

# دنیا

در این شماره:

۸

آبان ۱۳۵۶

- قانون اساسی نوین اتحاد شوروی آئینه دمکراسی سوسیالیستی (۲)
- نامه رفقای هیئت تحریریه "نوید" از تهران (۷)
- سیاست ضدکارگری رژیم همچنان ادامه دارد (۸)
- عوامل مساعد رشد کشاورزی در کشورها و تراژدی سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه (۱۲)
- "سیاست جدید آموزشی" رژیم هیچ تحولی در نظام آموزشی کشور ایجاد نخواهد کرد (۱۹)
- شرکت "مردم" در جشن‌های روزنامه‌های ارگان احزاب برادر (۲۶)
- پادی از جنبش بیست و یکم آذر (۳۰)
- پیگانه راه رهایی خلق کرد از ستم ملی (۳۴)
- فلیکس د زوریشکی (۳۸)
- تحول دمکراسی از جهت شکل و محتوی در سیر تاریخ (۴۰)
- تشنج فزاینده در مبارزه با تروریسم ضد شوروی می‌پکن است (۴۸)
- فردا (شهر رسیده از ایران) (۵۵)
- درباره خطرات ناشی از زوررویی (۵۶)
- معرفی کتاب "تاریخ نوین ایران" (۶۰)
- مسئله این نیست چقدر مستقیم، بلکه چقدر کمونیستیم (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال چهارم (دوره سوم)



## قانون اساسی نوین اتحاد شوروی آئینهٔ دموکراسی سوسیالیستی

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی که در اجلاسیه فوق العاده ۱۹۷۷ میلادی ۱۷-آورای

عالی اتحاد شوروی بتصویب رسید حقیقت امروز جامعه شوروی وسخن فردای جامعه بشری است .

بازتاب گسترده ای که جریان تدوین ، مذاکره وتصویب این سند تاریخی در سطح بین المللی برانگیخت نمایشگر نقش عظیمی است که سوسیالیسم در جهان کنونی بعهده دارد . در سراسر جهان جزد رکشورهای فاشیسم زده نظایر کره جنوبی ، ایران وشیلی طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی یکی از مهمترین موضوعهای مورد بحث روزنامهها ، مجلات و رسانهها بود . بسیاری از روزنامه های پرتیراژ دنیای سرمایه داری از قبیل تایمز لندن وغیره ترجمه طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی را در صفحات خود درج نمودند . اظهار نظر در باره این طرح ماهها ادامه داشت . البته سخنگویان کیسهی پول ارتلاش برای تحریف حقایق وجعل بازنیاستانند ، اما سخنان آنان در میان امواج پرعظمت اقبال عمومی غرق شد وجز خا طرف نامطبیعی که در ضمیر انسانهای شرافتمند از شنیدن حرف دروغ بجای میماند اثری باقی نگذاشت .

دگرگونیهای ژرفی که در دوران پر از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در اتحاد شوروی وسپس در سایرکشورهای سوسیالیستی روی داده سوسیالیسم را بچنان نیروی اجتماعی ، سیاسی واقتصادی تبدیل نموده است که در تعیین سرنوشت آینده جهان تاثیر قاطع دارد . و این تاثیر قبل از هر چیز در نمونه ۱۵۵ میست که جامعه سوسیالیستی در روابط فرد و جامعه ، دولت ومردم ، تولید وتوزیع نعم مادی بدست میدهد . قانون اساسی تازه اتحاد شوروی سند حقوقی این روابط در مرحله کنونی رشد جامعه سوسیالیستی است ودرا ننتایج پیشرفت دولت سوسیالیستی ودستاوردهای بزرگ آن طی ۶۰ سال موجودیت ذویش بصورت فشرده بیان گردیده است .

اتحاد شوروی در هر یک از مراحل پیشرفت خود قانون اساسی تازه ای پاسخگوی اوضاع واحوال عینی جامعه داشته وهریک از آنها قانون اساسی پیشین را در چهارچوب امکانات مادی ومعنوی جامعه تکمیل نموده است .

هنگامیکه نخستین قانون اساسی دولت نوین یاد شوروی در سال ۱۹۱۸ بتصویب میرسید ، لنین بزرگ گفت که " این قانون اساسی طی کاربرد عملی آن تصحیح وتکمیل خواهد شد " ( مجموعه آثار لنین ، چاپ پنجم ، جلد ۳۷ ، ص ۲۱ ) .

ضرورت تکمیل قوانین اساسی اتحاد شوروی در هر مرحله از مراحل مهم رشد وتکامل جامعه سوسیالیستی ناشی از دگرگونیهای بنیادی است که در ساختار اقتصاد و وابقانی جامعه ودولت طی دوران معینی روی میدهد و چون این دگرگونیها جنبه کیفی دارند تمام سیستم وشالوده قانون اساسی رانیز در معرض تغییرات عمده قرار میدهند . مثلا آنچه در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۳۶

در باره طبقات ، دولت ، حقوق شهروندان و غیره گفته شده است نمیتواند بیانگر اوضاع و احوال کنونی جامعه شوروی باشد که در آن طی این چهل سال تحولات عظیمی در تمام شئون اقتصادی ، اجتماعی و موقع بین المللی آن روی داده است . حاصل کلی این تحولات آنست که در اقتصاد شوروی جامعه متکامل یافته سوسیالیستی بناگشته و " خلق شوروی اکنون با تکامل و ستاورد های پش پی رهبری حزب کمونیست و وظائف نوین خود را که ایجاد پایگاه های مادی و فنی جامعه کمونیستی ، تحسول تدریجی روابط اجتماعی سوسیالیستی به کمونیستی ، پرورش انسانها با روح آگاه کمونیستی است انجام میدهد ."

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی شالوده حقوقی انجام این وظائف ، بر پایه توسعه دموکراسی سوسیالیستی است و چنانکه لئونید برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی ، رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی جدید طی نطق خود در پلنوم هیئت ۲۴ مه کمیته مرکزی اظهار داشت : " سمت اصلی تمام تازگیهای این قانون را بسط و گسترش دموکراسی سوسیالیستی تشکیل میدهد ."

سیستم اقتصاد اتحاد شوروی که پایه آن مالکیت سوسیالیستی بروسائل تولید تشکیل میدهد و نظام اجتماعی آن که از وجود طبقات متخاصم رهایی یافته است برای گسترش دموکراسی سوسیالیستی امکانات بیکران فراهم میسازد .

فروق اصولی بین دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی بورژوازی که در کشورهای سرمایه داری غرب حکم فرماست نیز از همین دو عامل اقتصاد و اجتماعی سرچشمه میگردد . ماشین دموکراسی بورژوازی آنجا که مالکیت خصوصی بروسائل تولید و منافع طبقات استثمارگر بخاطر افتد از حرکت باز می ایستد و اگر این خطر شکل جدی بخود بگیرد مشت آهنین فاشیسم تمام اصول و مبانی دموکراسی ظاهر بورژوازی را نیز درهم میکوبد .

جامعه سوسیالیستی را به محدود کردن حقوق دموکراتیک مردم نیاز نیست زیرا طبقه ای که در این محدودیت زینف باشد وجود ندارد و به همین دلیل نیز دموکراسی سوسیالیستی در تمام طول ۶۰ سال موجودیت نظام شوروی پیوسته در جمیع جهات توسعه یافته است .

حقوق و آزادیهای فردی که در قانون اساسی تازه شوروی بشهروندان اعطا گردید ، پاسخ دندان شکنی بدمعنان مبارزه در راه احقاق حقوق فرد در اتحاد شوروی است . قانون اساسی اتحاد شوروی آزادی کلام ، مطبوعات ، تجمعات ، تظاهرات و میتینگها ، آزادی مذهب و عقیده ، مصونیت جانی و مسکن ، حفظ اسرار مکاتبات و مکالمات تلفنی و تلگرافی را برای تمام شهروندان تضمین میکند .

در قانون اساسی تازه آزادی کلام با حق انتقاد تکمیل شده است . طبق قانون اساسی کنونی هر فرد حق دارد آنچه را که بنظر او نادرست میآید انتقاد کند ، برای پیشرفت کار و رفع نقائص پیشنهاد بدد و ارگانهای دولتی قانون " مواظفند در ظرف مدت مقرر به پیشنهادها و اظهار نظرهای شهروندان رسیدگی کنند ، بآنان پاسخ بدد و اقدامات لازم را بعمل آورند " در قانون اساسی اتحاد شوروی پیگرد بدلیل انتقاد ، جرم و مرتکب چنین جرمی مستوجب کیفر قانونی شناخته شده است .

اینست وسعت دایره حقوق فرد در اتحاد شوروی که برای جوامع کشورهای سرمایه داری کهه برخی از سران آنها عوام فریبانه از حقوق بشر و آزادیهای فردی در کشورهای سوسیالیستی سخن میگویند از روی خوش بینی نیست .

پروفسور چارلز کانین استاد فلسفه دانشگاه بریج پورت امریکا مینویسد : " در قانون اساسی شوروی حقوق انسان بمرحله ای از تکامل رسیده است که شهروندان امریکائی حتی قدرتشور آفراندارند . "

حقوق دموکراتیک شهروندان اتحاد شوروی طبق قانون اساسی موجود در تمام سمت های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی توسعه یافته است . حق کار که در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ به تمام شهروندان شوروی داده شده بود در قانون اساسی کنونی بحق انتخاب حرفه و نوع اشتغال بر حسب ذوق و استعداد فرد ، حق تامین مادی در صورت بیماری و فقدان قدرت کار بحق حفاظت تندرستی شهروندان ، حق آموزش رایگان بحق داشتن تحصیلات دبیرستانی برای تمام مردم شوروی و امکان وسیع ادامه تحصیلات عالی و هنرستانی تبدیل شده است .

یکی از مهمترین حقوق اقتصادی و اجتماعی که قانون اساسی کنونی مردم شوروی داده ، حق مسکن است . دولت شوروی طبق قانون اساسی موظفست تمام شهروندان را از لحاظ مسکن ، مسکنی درخورد انسان با فرهنگی که در جامعه سوسیالیستی زندگی میکند تامین نماید . اهمیت این اصل قانون اساسی هنگامی بانام مقیاس خود آشکار میگردد که آنرا با کشورهای سرمایه داری کسب مسئله مسکن درد بیدرمان زحمتکشان است مقایسه کنیم . در اغلب کشورهای سرمایه داری بخش بزرگی از درآمد زحمتکشان که گاهی بچهل - پنجاه درصد سترنج آنان میرسد از طریق اجاره مسکن بچیپ سرمایه داران سرازیر میشود . در اتحاد شوروی مسکن برایگان در اختیار مردم گذارده میشود و صاحب مسکن تنها مبلغی در حدود چهار - پنج درصد درآمد ماهانه خود را با اداره منزل هابرای نگاهداری و تعمیر بنا میپردازد .

حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان مهمترین وجه تمایز بین دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی بورژوائی است . هیچ کشور سرمایه داری وجود ندارد که در آن حقوق تصریح شده در قانون اساسی شوروی بشهروندان داده شده باشد . نظام سرمایه داری ابتدائی ترین حق اجتماعی فرد را گذاشتن کار برای زندگیست نمیتواند تامین کند تا چه رسد بحق مسکن و آموزش رایگان در تمام سطوح و سایر حقوق اجتماعی و اقتصادی که انسان در جامعه سوسیالیستی از آن برخوردار است .

در قانون اساسی شوروی در هر یک از مواد موازی با اعلام حقوق اجتماعی و اقتصادی ضمانت مادی اجرائی آن حق نیز شرح داده میشود . مثلاً در مورد حق حفاظت تندرستی شهروندان که در حقیقت حق زندگیست در قانون اساسی اتحاد شوروی گفته میشود : " حق حفاظت تندرستی شهروندان از طریق درمان رایگان بوسیله پزشکان متخصص در موسسات بهداشتی دولتی ، توسعه شبکه موسسات بهداشتی برای معالجه و تقویت جسمانی شهروندان ، توسعه و تکامل حفاظت فنی و بهداشت تولید ، انجام اقدامات وسیع پیشگیری ، حفظ محیط زیست ، توجه خاص بمرابط تندرستی نسل نورس از جمله منع کار کودکان بجز در مواردی که با آموزش و یاد گرفتن کار ارتباط دارد ، گسترش پژوهشهای علمی در جهت جلوگیری از بیماریها و کاهش ابتلا ، و تامین عمر دراز و فعال برای شهروندان تضمین میگردد " . برای آنکه بتوان از نحوه اجرای این حق تصویری داشت بجد رقم اشاره میکنیم : در اتحاد شوروی ۲۴ هزار بیمارستان وجود دارد که میتوانند میلیونها بیمار را بپذیرند . شماره درمانگاههای بزرگ بیش از ۳ هزار است . پنج میلیون و پانصد هزار نفر در شبکه موسسات درمانی اتحاد شوروی کار میکنند که ۸۶۵ هزار نفر آنان پزشک متخصصند .

بر پایه این امکانات عظیم مادی است که قانون اساسی شوروی حق حفاظت تندرستی مردم را تضمین میکند .

مواد قانون اساسی راجع بتوسعه نقششوراها در اداره امور دولتی، کاهش سن قانونی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن، شرکت وسیع سازمانهای اجتماعی و گروههای تولیدی در اداره امور جامعه و دولت و بسیاری ازمواد دیگر آن گواه برگسترش روزافزون حقوق سیاسی شهروندان اتحاد شوروی در تمام حلقه های سیستم دولتی است. طبق قانون اساسی تازه دایره فعالیت میلیونها نفر از شهروندان شوروی در کار سازمانهای دولتی، نظارت خلق، اداره تولید و توزیع، تعیین سیاست اجتماعی و فرهنگی کشور، رسیدگی بامور قضائی پیوسته توسعه خواهد یافت و بارش در این جریان و گسترش دموکراسی سوسیالیستی سازمانهای دولتی سازمانهای اجتماعی کمونیستی و خودگردان تبدیل خواهند شد. قانون اساسی تازه چنانکه لئونید برژنف طی گزارشی خود در اجلاس هیئت شورای عالی اتحاد شوروی گفت: " وسیله خوبی برای نیل باین مقصد مهم ساختمان جامعه کمونیستی است ". بهترین گواه آنکه جامعه کنونی شوروی میتواند با کامیابی استوار بسوی هدف والای ایجاد جامعه کمونیستی پیش رود جریان تدوین طرح، بحث و مذاکره و تصویب قانون اساسی تازه بود.

طرح این قانون که کمیسونی مرکب از مهمترین شخصیت های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی و نمایندگان کارگران، دهقانان و روشنفکران و تمام مملکت و اقوام اتحاد شوروی بریاست لئونید برژنف پیرا چند سال مطالعه و بررسی تمام مواد آن تهیه کرد و در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بتصویب رسیده بود از طریق تمام مطبوعات و رسانه های کشورهای همجنین بصورت بروشور علیحده به تعداد میلیونها نسخه پخش شد. حزب کمونیست از مردم کشور دعوت کرد که در ریک بحث همگانی برای تکمیل و تصحیح طرح قانون اساسی نوین کشور شرکت نمایند. اطمینان نظر در باره طرح قانون اساسی نوین تقریباً چهارماه ادامه داشت. روزنامه ها در هزارانامه مقاله متخصصان، کارگران، دهقانان، و روشنفکران در باره جوانب مختلف مسائل طرح شده در قانون اساسی آینده کشور چاپ نمودند. در پایان این چهارماه کمیسون مامور تدوین قانون اساسی پیرا بررسی دقیق تمام پیشنهادها و اظهار نظر ها طرح را تکمیل و بشورای عالی، بالاترین مرجع قانونگذاری کشور تقدیم نمود. هنگام مذاکره در جلسات شورای عالی اتحاد شوروی پیشنهاد های تازه ای بمیان آمد، که بتصویب رسید و در متن قانون اساسی وارد گشت.

جریان تدوین، بحث همگانی، مذاکره و تصویب قانون اساسی تازه اتحاد شوروی نمایشی پرشکوه از دموکراسی سوسیالیستی - دموکراسی توده ها بود. لئونید برژنف در گزارش خود بشورای عالی کشور اطلاع داد که صد و چهل میلیون نفر یعنی چهارینجم بزرگسالان کشور در مصاحبات مربوط بطرح قانون اساسی شرکت کرده اند. قریب ۴ هزار پیشنهاد بکمیسون فرستاده شده است - بود. بایستی در صد و ده ماده ازمواد قانون اساسی جدید بر اساس این پیشنهادها تغییر داده شود و یک ماه تازه بر آن افزوده گردد.

در حقیقت تمام مردم شوروی در تدوین قانون اساسی کشور خود شرکت کرده بودند. لئونید برژنف طی گزارشی خود بشورای عالی اتحاد شوروی اظهار داشت: " ما بااطمینان و فرور میتوانیم بگوئیم: خلق شوروی آفریننده واقعی قانون اساسی دولت خود شد " .

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی نه تنها از نظر ادخلی بلکه همچنین از نظر بین المللی حائز اهمیت بزرگی است. زحمتکشان سراسر جهان این سند تاریخی را کماآینه برتری سوسیالیسم بر نظام فرتوت سرمایه داری است، درفش مبارزه خود کرده، حقوق مصرح در آن را چون پتکی گران بر سر استعمارگران میکوبند و این حقوق را برای خود میطلبند. مواد قانون اساسی شوروی در باره مبارزه

د راه صلح ، خلع سلاح ، همزیستی مسالمت آمیز ، پشتیبانی از جنبشهای آزادی ملی ، همبستگی انترناسیونالیستی با تمام زحمتکشان جهان الهامبخش خلقها در نبرد د شوا رویش علیه نیروهای ارتجاع و امپریالیسم است .

تصویب قانون اساسی تازه شوروی به جشن همگانی زحمتکشان تبدیل شد . مانع از بمناسبت این رویداد بزرگ به خلق برادر همسایه خویش تبریکهای گرم و برایش در پیشرفت بسوی کمونیسم ، انسانی ترین جوامع بشری گامیابیهای بزرگتری را آرزو میکنیم .

## گرومیگو : اخطار به تشنج فزایان

" مسئله د ر واقع امر چنین مطرح است : یا جهان د راه امتناع از توسل به نیرو ، د راه خلع سلاح و همکاری برابر حقوق و نافع متقابل به پیش خواهد رفت ، یا میتواند بد رجات با زهم بیشتری به مسابقه تسلیحاتی کشانده شود و در مرتزقا جمعه دسته ای قرار گیرد . و درست بهمین علت است که کشور ماد رمورد ضرورت ادا مواء استحکام روند تشنج زدائی اصرار میورزد .

بگذر ای برای هیچکس جای تردیدی وجود نداشته باشد . هرگونه تلاش بمنظور موعظه خوانی برای ما و یا از آن بد تر مداخله د را مورد اخلی ما زیر عنوان های من در آوردی ، با پاسخ دندان شکن روبرو شده و خواهد شد . کسانی که با روح جنگ روانی اقدام میکنند ، سرانجام باید این مطالب را درک کنند که حد اکثر میتواند به مسموم کردن جو بین المللی نائل آیند و در مناسبات میان دول تیرگی ایجاد نمایند .

از سخنرانی آندره گرومیگو ، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی  
در سی و دومین اجلاس هیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد

## روزنامه « پر اودا » د باره شاخص وضع جهان

وضع جهان امروزی بفرنج و د جوانب است . نیروهای ارتجاعی لجاج مخصوص محکومین بزوال برای حفظ مواضع خود بعیت تلاش میکنند در این امید که بر نیروی فزاینده صلح و ترقی غلبه کنند . کشور ما مبارز پیگیر اجراء اندیشه های صلح و امنیت خلق هاست و با اطمینان د راهی کلنین بزرگ د هها سال پیش ترسیم کرده سیر میکند و مانعی د ر جهان نیست که بتواند او را د ر این راه متوقف سازد .

## نامه رفقای هیئت تحریریه «نوید» از تهران

(بناسبت ۳۶ - مین سالگرد حزب توده ایران در خطاب به کمیته مرکزی حزب)

رفقای گرامی

با گرمترین درودها . . .

ششعلی دیگر در کناسی و پنج شعله‌گگون و جاویدان افروخته شد . حزب توده ایران درسی و ششمین سالگرد تولد خود امیدهای بیشتر و بزرگترها را حاصل‌خیزتری در مشت دارد . بهارهای بی تردید آینده از این بذرها و پیروزیهای پرازرنج و رزم خلق‌های ایران ، در این امیدها خواهند روئید . این ایمان ماست .

ما اسال در شرایطی سالروز تولد حزب توده ای خود را جشن میگیریم که جنبش خلقی و مبارزات طبقاتی در ایران خیز و تلاطم تازه ای یافته است . توان‌بند ازبای خود می‌گشاید . رژیم سرنیزه و افسون و اختناق به شدت و سرعت منزوی میشود . راه‌ها از بیراهه ، کفرا زایمان ، انقلاب از انار شسیم ، مارکسیسم از ابتدالات خرد و بورژوائی و مبارزه از ماجراجویی و سفسطه‌گری و شعبده‌ها زبها شناخته میشود . و آن کس که در مرکز این غرقاب و حادثه ایستاده است و با صدای توانا و حقیقت و آرمان خود ، ظلمت و دروغ را لگد مال میکند و راه می‌گشاید و از دهان مردم ترانه و سرود می‌خواند و با هزاران دست می‌رزد و با هزاران تن زخم بر می‌دارد و با زبها هزاران گام به پیش میتازد ، حزب توده ای ماست . صدای او گل‌بانگ ایرانی است . چراغ او نبوغ مارکس ، چشمهای او رهنمودهای تابناک لنین کبیر ، اراده او پرولتاریای افرینشگر و نیروی او خلق اند . و او به مدد این معجزات زمینی و بشری ، همواره پایه گذار و ادامه دهنده اصل ترین سنت‌های انقلابی و مردمی بوده است . از ضعف‌های گذرا و شکست‌ها و ناکامی‌های آنسی بگذریم . اصل روند هاست . حزب توده ایران در روند موجودیت خود ، در گل‌هستی خویش همواره حزب پرولتاریای رزمجوی ایران و ممکن‌ترین حرکت متعالی بوده است . مادر دامن او پایه‌های حیات بخش مارکسیسم و رانسان‌زرا آموختیم ، در پشت سرا و از برتگاه‌های مائوئیسم در گل‌رونق‌بدا ر گذشتیم و دست در دست او از جادوی انواع نظرات خرد و بورژوائی و ماجراجویانه مضمون‌ماندیم و به جذب و هاورنگ‌ها و آهنگهای رمانتیسم آنارشیستی پوزخند زدیم . نسل نوسازان اقبال‌روزافزون و پرحرارت و گاه حتی شتابکار خود از تنه‌ها حزب مارکسیستی - لنینیستی ایران ، اینک غبار و عرق خستگی از پیشانی بلند پهلوان خود پاک میکند . خون شهدای حزب به شکوفه نشسته ، جنگلی از دستهای سرسبز و جوان به سوی شمع‌را زنده است . مشت میلیونی حزب توده ای ما با این شاخه‌ها و انگشت‌های پرنیرو شکل میگیرد . ایران پتک عظیم و ویرانگرو سازنده ای است که تاریخ آن را وثیقه قاطع رستگاری اعلام کرده است .

با ایمان به پیروزی نهایی

هیئت تحریریه «نوید»

## سیاست ضد کارگری رژیم همچنان ادامه دارد

در تابستان سال جاری وضع اقتصادی و اجتماعی در میهن ما ایران سخت آشفته شد. شاه، هویدا نخستوزیر را برپوش ویژه خود قربانی کرد و آموزگاران را بجای اوتشاند تا از شدت هیجان مردم بکاهد. اما شخص شاه و به پیروی از او نمایندگان رستاخیزی مجلس و سنا با تجلیل از "خد متگذار پیشین" و آرزوی موفقیت برای "خد متگذار کنونی" کوشیدند جای شکی باقی نگذارند که اتفاق مهمی نیفتاده و هدف از این اقدام گویا نیاز به هویدا برای وزارت دربار بوده است. خود هویدا به هنگام استعفا چنین توضیح داد: "چون اراده ما یونی برای تعلق گرفته است که او در شغل دیگسری آنجا موظف به نمایندگی از مقام خود کنارگیری میکند". اما علیرغم تمایل شاه و اطرافیانش حتی کودکان دبستانی همی بردند که هدف واقعی از این اقدام نجات رژیم از گردابی است که در آن دست و پا میزند. بسیاری مسائل پیچیده و خطرناک برای موجودیت رژیم، گرفتن آن تصمیم را بر "اراده همایونی" تحمیل کرده بود.

نتایج وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی رژیم با امپریالیسم بین المللی و ویژه امپریالیسم امریکا، در دو سه سال گذشته بیش از پیش آشکار گردید و اوضاع تازه اجتماعی فشارهای اقتصادی ناشی از آنرا با گوشت و پوست خود احساس کردند. حاصل این بود که در داخل کشور توده های زحمتکش خلق پیکار خویش را برای دفاع از منافع حیاتی خود گسترده تر ساختند و سرمایه داری بزرگ ایران شروع با برانزنگرانی از تکامل اوضاع کرد و دستگاه اداری رژیم رانها و آشکار مورد انتقاد قرار داد. در خارج نیز از یکسوزیر تا شیر مبارزات مخالفان رژیم، محافظان مومکراتیک و دیکتاتوری پلیسی و خونین شاه را بسختی محکوم کردند و از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی در مورد آینده منافع غارتگرانه خود، در صورت سقوط رژیم، دچار ننگرانی شدند و بچاره جوشی برخاستند.

شاه با برخی عقب نشینی ها و مقداری مانور کوشید بطور عمدت نگرانیهای متحدین طبیعی خویش یعنی سرمایه داری بزرگ داخلی و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی را کاهش دهد. عقب نشینی های خائنه او در مسئله نفت و قرار گرفتن در کنار شیوخ عربستان سعودی و همچنین در برخی دیگر مسائل اقتصادی، در برابر ولت های امپریالیستی و ویژه امپریالیسم امریکا و وارد کردن گروهی از نمایندگان سرمایه داری بزرگ ایران در دولت و نمونه مشخص گویا از این تدابیر نشان میدهد. در عین حال شاه با بی میلی آشکار مجبور شد رنگ و روغنی به چهره زشت دیکتاتوری پلیسی خود بزند و در عین حال تلاش بیشتری بخرج داد تا با ایجاد دشمنی و پراکندگی میان مخالفان رژیم، تا آنجا که میتواند، ارزش و گسترش مبارزات ضد دیکتاتوری جلوگیری.

همانطور که در بالا اشاره شد، یکی از نتایج اصلی عقب نشینی های شاه نفوذ عمیق تر و مستقیم تر



سرمایه داری بزرگ در دستگاه اجرائی بود . و چون از چند سال پیش مبارزات طبقاتی کارگران در کشور ما توسعه قابل توجهی یافته و موفقیت های معینی هم کسب کرده بود ، سرمایه داری بزرگ ایران پیوسته لزوم سرکوب مبارزات کارگری و تشدید بهره‌گشی را بعنوان یکی از خواسته های اصلی خود مطرح میکرد . از اینجا میتوان پی برد که چرا پس از تمویض دولت در سیاست " کارگری " رژیم ماهیتا تغییری حاصل نشده و برعکس کوشش میشود ، با قیافه حق بجانب تر ، محدودیت های با زهم بیشتری بکارگران تحمیل گردد . تشدید سیاست ضد کارگری رژیم در آستانه تدارکات شاه برای تشکیل حزب رستاخیز آغاز شد . علت آن گسترش روزافزون مبارزات کارگری بود که خود از افزایش بی بند و بار هزینه زندگی ناشی میشد . در آن روزها شاه و شهبانوی نخست وزیر و ارگانهای مطبوعاتی سرمایه داری بزرگ ایران " زیاده طلبی " کارگران را بباد انتقاد میگرفتند و انواع تدابیر را بمنظور ناکام ساختن مبارزات کارگری اتخاذ مینمودند .

اوج فشار آشکار پلیس رژیم علیه کارگران با یکی از آخرین ترمیم های کابینه هویدا آغاز شد که ضمن آن آزمون در راهرو وزارت کار قرار گرفت و ادعا کرد که گویا وزارت کار تا آنوقت تنها وزارت کارگر بود و هوای آن پس باید بمنافع حقه کارفرمایان نیز توجه کند .

حکلات رژیم علیه کارگران و زحمتکشان در چند جنبه آغاز شد :

نخست حمله مستقیم بکارگران توسط سازمان امنیت و پلیس و ژاندارمری و ارتش بصورت سرکوب اعتصاب های کارگری ، اخراج و دستگیری و تبعید و سرینیمت کردن فعالیت سندیکائی . دوم تغییر قوانین کار و بیمه های اجتماعی بسود کارفرمایان و بضرر کارگران ، تهیه و اجرای بده اصطلاح آمین نامه انضباطی کارگران ، جلوگیری از عرضه آزاد نیروی کار زیر عنوان جلوگیری از جابجایی شدن نامعقول کارگران و نظایر آنها .

سوم تلاش با زهم جدید بتر برای دادن با اصطلاح آموزش سیاسی بکارگران تا آنچه را بزور چماق نپزیده اند با تحقیق و چرسزایی قبول کنند و ادولتبانانه بوضع غیر عادلانه موجود گردان نهند .

وزیر پیشین کار با خشونت حیوانی برای پیاده کردن این هدفهای شوم رژیم تلاش کرد ، اما با اعتراض و مقاومت طبقه کارگر ایران روبرو شد و حسابهای یکجانبه اش غلط از آب درآمد . اما وزیر کنونی تا مین معیشت خود کافی نمیدانند و مزد بیشتری را تقاضا دارند که ضمن تشکیل جلسه ای با وی متسلیم و داشتن کارگران است عملاً ، تقریباً رهمه زمینه ها ، همان برنامه های سلف خود را دنبال میکند .

تازه ترین تایید ها را بر این مدعا میتوان از سخنرانی وی در پنجمین جلسه با اصطلاح کمیسیون شاهنشاهی استخراج کرد .

وزیر کار در مورد شرکت پلاوالورا صفهان گفت : " در سال جاری شرکت پلارینچ درصد بیشتر از مصوبه شورای عالی کار بمزد کارگران اضافه نموده ، مع الوصف کارگران افزایش مذکور مزد در ریافتی را برای تامین معیشت خود کافی نمیدانند و مزد بیشتری را تقاضا دارند که ضمن تشکیل جلسه ای با حضور نمایندگان کارگران و کارفرما سیاستمزدی دولت تشریح و بکارگران توضیح داده شد که افزایش مزد فقط منوط به تولید بیشتر و افزایش بهره وری خواهد بود " .

مشاهد می شود که وزیر کار مانند دیگر گردانندگان رژیم و سرمایه داران بزرگ از کار این واقعیت آشکار که در دستمزد کنونی کارگران برای تامین زندگی آنان و خانواده شان کافی نیست با بی اعتنائی میگذرد و باز تولید بیشتر و افزایش " بهره وری " را مطرح میکند که ربطی بکارگران ندارد و تابعی است از سرمایه گذاری ثابت ، مدیریت ، تکنولوژی تولید و همچنین تا سیمات زیربنائی برای تامین انرژی و آب

مورد نیاز کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و بالاخره وضع بازاریوسیاست اقتصاد و دولت و همه دیدند که در تابستان سال جاری دولت شاه در مورد تامین برق چه افتضاحی به بار آورد و چگونه باعث تعطیل کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی شد .

در قسمت دیگری از سخنان خود وزیر کار چنین گفت : " در مورد ده درصد کارگرانی که اارائه گواهی پزشک غیبت مینمایند ترتیب داده شده که این قبیل کارگران و کارگرانی که بدون عذر موجه غیبت میکنند از دریافت سود سهام کردن برای مدت غیبت محروم گردند . همچنین ضوابطی در طرح طبقه بندی مشاغل پیش بینی گردیده که این قبیل کارگران از دریافت تفریح سالانه نیز محروم خواهند شد ."

تنهایی رژیم پلیسی ضد کارگری میتواند با وجود شرایط دشوار و غیرسپه‌اشتی کارروندگی در ایران ، کارگران را بخاطر بیاماردن نیز مجازات کند .

تفسیر قانون کار بضرر کارگران از چند سال پیش سخت‌مورد نظر کارفرمایان بوده است . وزیر پیشین کار در این زمینه فعالیت دامنه داری را انجام داد و حتی طرح قانون منفی ترجدید را که تهیه آن پیش از او آغاز شده بود تکمیل کرد و مقرر یان انداخت . وزیر کنونی کار در این باره در جلسه فوق‌الذکر چنین گفت : " بدیهی است با توجه به مقررات رسیده در مورد طرح جدید قانون کار نسبت به ماده ۳۳ قانون کار فعلی در ارتباط با قانون بیمه بیکاری نیز پیش بینی‌های لازم بعمل خواهد آمد . ضمناً با شناخت کاملی که اعضای هیئت حل اختلاف از بازار کار و سیاست دولت پیدا نموده اند ، آراء صادره در مراجع حل اختلاف در ارتباط با ماده ۳۳ قانون کار کلاً تعدیل و محدود اقل ممکن رسیده است ."

یعنی نه تنها می‌خواهند با لغو ماده ۳۳ قانون کار دست‌کارفرما را در اخراج کارگران بازنگذارند بلکه آشکارا اعلام مینمایند که هنوز قبیل از تفسیر قانون این ماده را عملاً بضرر کارگران لغو کرده اند . وزیر کار همچنین ننگین‌ترین خوشخدمتی وزیر پیشین کار را که با اصطلاح آئین‌نامه انضباطی کارگران باشد مورد تأیید قرار داد و گفت : " آئین‌نامه انضباطی کارگران تدوین و جهت اجرا به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و سازمان کارگران ایران و ادارات کار و امور اجتماعی ابلاغ گردیده و مفاد آن از اول مرداد ماه سال جاری لازم الاجراء است ."

یکی دیگر از زشتکاریهای دولت قبلی برای ارضای سرمایه داران ایجاد موانع گوناگون برای جلوگیری از ارائه آزاد نیروی کار در بازار ، یعنی کوشش کارگران برای جستجوی شغل‌های بادستمزد مناسب تر و شرایط بهتری برای کار بود . اکنون هم وزارت کار همان سیاست را دنبال میکند . عین سخنان وزیر کار در جلسه کمیسیون شاهنشاهی چنین است : " بمنظور جلوگیری از جابجائی بیرویه کارگران که عملاً این جابجائی موجب افزایش ضایعات و کاهش بهره‌وری کار را فراهم مینماید ، در انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی سهامی کردن کارگران ترتیب اتخاذ گردیده که اولاً بکارگرانی که سابقه خدمت بیشتری دارند حق السهم بیشتری تعلق گیرد . ثانیاً اگر کارگری از یک واحد بیک واحد دیگر منتقل شود در سه ماه اول استخدام حق السهمی از باب اجرای قانون سهامی کردن کارگران بوی پرداخت نشود . ثالثاً بکارگرانی که قرارداد کار خود را فسخ نموده و بیاخراج میشوند حق السهم کمتر نسبت بسایر کارگران تعلق گیرد ."

در این زمینه بویژه باید بخاطر آورده یکی از شگردهای اصلی کارفرمایان ایران اخراج سه‌ماهه سهامه کارگران و استخدام مجدد آنان بعنوان کارگران تازه است تا از پرداخت حق بیمه دیگر مزایا خلاص شوند . اکنون سود ویژه هم شامل این بازی زشت می‌شود .

از آنچه که تا اینجا از سخنرانی وزیر کار در پنجمین جلسه کمیسیون شاهنشاهی " بیرون آورده شد بروشنی میتوان دید که سیاست ضد کارگری رژیم با تمویض دولت نه تنها تغییری نکرده ، بلکه

با همان جدیت دنبال هم می‌شود . علتش هم همانطور که در بالا اشاره شد از یکطرف فشار سرمایه‌داران بزرگ است که در دولت آموزگار مواضع مهمی را اشغال کرده اند و از طرف دیگر علاقه رژیم به سرشکن کردن عواقب سیاست خانمان برانداز اقتصاد خود روی کارگران . اما دامنه توطئه های ضد کارگری رژیم با آنچه که تاکنون برشمرده شد خاتمه نمی‌پذیرد . اگر تلاش های کارفرمایان برای فرار از زیر آخست حق السهم کارگران از سود ویژه را توضیح ندهیم منقاره کامل نمی‌شود .

از سال پیش تلاش کارفرمایان برای پایمال کردن حق قانونی کارگران از بیست درصد سود ویژه کارخانه‌ها و کارگاه های تولیدی کاملاً علنی شد . در ظرف مدتی نسبتاً کوتاه وزارت کار سه بار ضوابط جدیدی برای نحوه پرداخت سود ویژه تنظیم کرد که همه در جهت وابسته کردن سود ویژه به میزان سود دمی واحد تولیدی و بارآوری ( یا بقول شاه بهرهوری ) کار بود . طبیعی است که در یک گشودن سرمایه داری عقب مانده مانند ایران آنهم زیر سلطه یک نظام فاسد و زرد پرور ، انواع حساب سازیهها و حقه بازیها ، حقوقهای گزاف و ریخت و پاش مدبران و غیره میتواند تمام واحدهای تولیدی را زیران آور ، جلوه دهد و در درجه اول حق کارگران را لوث نماید .

علاوه بر اینها خاموشی های برق و کاهش اجباری تولید واحدهای صنعتی در تابستان امسال بهترین بهانه را در اختیار رژیم و کارفرمایان قرار داد تا با اطمینان وسیعتر توطئه در برین خود را عملی سازند . این بار نه تنها قصد دارند نتایج اقتضاح کاریهای رژیم را بدو ن کارگران بگذارند ، بلکه میخواهند بهانه بکنواخت کردن مصرف برق کارگران را بکارشبانه و دارند بدو ن اینکمزداضافی قانونی آنرا پرداخت نمایند .

در حالیکه دولت کمیته های ویژه ای را مامور تعیین خسارات کارفرمایان از خاموشی ها کرده است آنها را جبران نماید برای کارگران که بنگاه دولت بیکار مانده اند نه تنها صحبت از جبران خسارات نیست بلکه در ستها را عمیقاً در جیب آنان فرو بردند تا آخرین شاهی راهم بیرون بکشند . و بالاخره آخرین دلیل بارز ادامه سیاست ضد کارگری رژیم بهنگام معرفی معاونان تازه وزارت کار در نهممهرماه آشکار شد که شاه با تکرار لا طائلات گذشته باز همان " اوامر ملوکانه " قبلی را تکرار کرد و کارگران را دعوت بکار بیشتر و توقع کمتر نمود .

اینهاست محاسبات و نقشه های ضد کارگری سرمایه داران بزرگ ، و دولت نمایند ه آنان . اما طبقه کارگر میلیونی ایران که با رستگن گران روز افزون هزینه زندگی را بدوش میکشد از مدتها پیش نشان داده است که در بدبیاور فرزند ه با مکانات خود بی میبرد و با استفاده از انواع مبارزات اقتصادی و از جمله عالیتترین شکل آن اعتصاب از حق کارورزندگی خود دفاع مینماید . نبرد های طبقاتی سالهای اخیر علیرغم برخی شکست ها نتایج معینی هم داشته و مجموع بزحمت کشان ایران نشان داده است که در صورت مبارزه متشکل صنفی میتوانند با موفقیت از حق مشروع خود دفاع کنند .

یک نمونه در رخشان از مبارزات قاطع توده های کارگر رماه های اخیر بهنگام تخریبخانه های کارگران از طرف شهرداری دیده شد و همه شاهد بودند که چطور کارگران با دست خالی در برابر هجوم رژیم مقاومت کردند و از نا نوکاشانه خود دفاع نمودند ، بطوریکه شاه از دستور قبلی خود عدول کرد و خانه سازی در خارج از محدوده راد بر بخشی مناطق آزاد اعلام نمود .

مبارزه کارگران در دفاع از خانه های خود با این علت به پیروزی انجامید که در واقع همه ساکنان زحمتکش آن محلات که اکثر همصاحبان روستایی بودند و حتی زنان و کودکان نیز یابای شوهران و پدران خود در دفاع شرکت کردند و برای رژیم راه دیگری جز عقب نشینی باقی نگذاشتند . بی شک این خصلتی است که در آیند هنوز یک متعلق بتمام مبارزات کارگری در ایران خواهد بود .

## عوامل مساعد رشد کشاورزی در کشور ما و ترازنامه سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه

### شرایط عینی مساعد برای رشد کشاورزی

افزایش جهشی درآمد نفت از سال ۱۳۵۰ بعد، ارتقاء سطح درآمد ملی و سرانه در دهه اخیر فزونی سکنه شهرها و تعداد شاغلین در بخشهای صنعت و خدمات، عوامل مساعدی برای رشد کشاورزی ایران بود. افزایش درآمد نفت، از کمتر از یک میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال، امکان مالی و ارزی مساعدی برای تأمین تکنیک و روش‌نویس و سرمایه گذارهای مهم در کارهای زیربنایی در این رشته عمده اقتصاد ملی و مجموعه روستای ایران بوجود آورد. بالا رفتن سطح درآمد ملی و سرانه از دیار سکنه شهری و غیر کشاورزی، هم سطح مصرف را بالا برد و هم بازاری وسیعی برای فروش فرآورده های کشاورزی اعم از محصولات غذایی و مواد خام مورد نیاز صنایع ایجاد نمود. همه این عوامل شرایط مساعدی را برای رشد کشاورزی ایران در سالهای اخیر در برداشت.

گذشته از پدیدایش شرایط مساعد فوق تغییرات درونی در ایران نیز در سالهای پس از اصلاحات ارضی موجبات کم‌بیش قابل ملاحظه ای برای تسریع رشد کشاورزی و بهبود وضع روستائیان فراهم آورده بود. رهائی زارعان از یوغ رژیم ارباب - رعیتی، تقسیم و فروش اراضی زراعتی به قشر بالنسبه وسیعی از تولید کنندگان و بالاخره تجمع نزدیک به ۲۵ میلیون خانوار روستائی در شرکت‌های تعاونی روستائی نیز بنویس خود عوامل موثری برای رشد و توسعه کشاورزی ایران بشمار می‌آید.

محدود ساختن حل مسئله ارضی به چهارچوب حفظ منافع فئودالها و ملاکین عمده و تبدیل آنان به زمینداران بزرگ و سرمایه داران کشاورز مانع از آن شده که راه رشد گسترده ای در برابر کشاورزی و بهبود وضع زندگی و کار توده روستائیان گشوده شود. با اینحال نمیتوان گفت که همان نتایج ناقص و نیمه کاره اصلاحات ارضی از بالا نیز امکان مساعدی را برای رشد کشاورزی ایران بهمراه داشت.

تفلیق و گروه عوامل مساعد ذکر شده، حتی بدون اینکه سیاست دولتی تشویق کننده آن باشد بخود ی خود و بطور طبیعی میبایست به شکوفائی کم و بیش کشاورزی ایران در سالهای گذشته بیانجامد. بدیگر سخن اگر رژیم حاکم در مورد کشاورزی ایران سیاست بیطرفانه ای در پیش میگرفت تاثیر عوامل مساعدی که بمانم اشاره کردیم کافی بود تا کشاورزی ایران طی سالهای گذشته به پیشرفت های قابل ملاحظه ای نائل آید. بدین معنی که بتواند در جهت خروج از عقب ماندگی تکنیکی و روش های کهنه زراعتی گام بردارد، به تولید محصولات اساسی کشاورزی در سرحد تأمین بازار داخلی

و مصرف نائل آید و پیاذگون حواج روزافزون سکنه شهر برای مواد غذایی و صنایع برای مواد خام کشاورزی باشد . در چنین جریانی رونق روستا و بهبود زندگی و کار قاطبه روستاییان ، تا حدی که در شرایط موجود متصور است ، تحصیل حاصل بود .

گفتیم که چنین نتایجی در رشد کشاورزی و روستای ایران در سالهای گذشته حتی بدون سیاست تشویقی از جانب دولت متصور بود . البته اگر کشاورزی ایران از حمایت سیاستهای برخورداری بود ، که مبتنی بر حمایت از منافع تولید کنندگان داخلی ، حفظ استقلال بازار داخلی ، تقویت تعاونیهای روستایی و نیل به تولید بزرگ ، مکانیزه و مدرن از این راه و بذل کمکهای مالی و فنی به تولید کنندگان محصولا تکشاورزی است ، بدون شک نتایج به مراتب ارزنده تری از رشد آن گرفته میشود . در این حالت نه فقط نگرانی از رشد کشاورزی بوجود نمی آید ، نه فقط کشور محتاج واردات مواد غذایی از خارج نمیکردید ، و به تریق اولی ، نه فقط بحران کمونی دامگیران بخش عمده اقتصاد ملی ایران نمیشد ، بلکه رشد مداوم و بلاوقفه کشاورزی بنوبه خود وشیقہ تسریع در رشد صنعتی قرار میگرفت و لا اقل نتایجی بدست می آمد که میتوانست از تلفیق شرایط اقتصادی مساعد و اجرای سیاست ملی و حفظ منافع اکثریت برای رشد کشاورزی ایران بدست آید .

خواننده ای که این منطقی را می پذیرد ، و نیز آگاهی دارد که بر رویهم شرایط عینی بالنسبه مساعدی برای رشد کشاورزی ایران در سالهای گذشته وجود داشته ، قطعاً مایلین سؤال را مطرح خواهد کرد که پس گرفتاری موجود کشاورزی ایران ، و نه فقط گرفتاری بلکه نابسامانی و ورشکستگی و حتی بحران آن از کجانی ناشی شده است ؟ در کشوری که درآمد عظیمی مانند درآمد نفت موجود بوده ، بازار فروش محصولا تکشاورزی آن بیشتر از پیش وسعت پیدا کرده ، نیاز به مواد غذایی و مواد خام کشاورزی بعلت افزایش سکنه و ارتقا سطح مصرف ، داعا روبرو افزایش بوده ، چرا که کشاورزی رشد نکرده که هیچ ، بلکه بعقب رفته و به بحران تقلیل تولید ، فروش نرفتن محصول ، ورشکستگی تولید کنندگان و طار از بازار داخلی دچار شده است ؟ بالاخره کشوری که در گذشته با وجود گرفتاریهای ناشی از تسلط رژیم ارباب - رعیتی ، محدود بودن بازار فروش ، عدم دسترسی به تکنیک و روشهای نوین کشاورزی و قلت امکانات سرمایه گذاری در دهه انظار تامین مواد غذایی خود کفا بوده ، جز و ر شده است که پس از رفع نسبی این مشکلات و دسترسی به عوامل مساعد ، کشاورزی آن به زنجیر سابقه و با سرعت بمشکلات جدی نثار پذیرد رجا زدن در عقب ماندگی ، و تشدید ورشکستگی گرفتار آمده و خود گرفتار واردات مقادیر عظیم محصولا تکشاورزی از خارج ، کمیابی و گرانی محصولات غذایی و دیگر تنگناها و نابسامانیهای شده که امروزه فرقاتب آن دست و پا میزند ؟

ما میخواهیم درست بهم بین سؤالات جواب بدیم و گره این مشکل را بگشاییم . گرچه بایستد اقرار کرد که گره خاصی وجود ندارد و مسئله روشنتر آنست که احتیاج به شرح و تفصیل زیاد داشته باشد .

اصل وریشه مسأله در اینجاست . رژیمیکه برکشور و جامعه ما حکمفرماست ، رژیمیکه است مفسد پیشرفت اقتصاد و اجتماعی . این رژیم ناقص استقلال اقتصادی و عوامل تشدید استثمار و فارت مردم ایران بوسیله سرمایه های امپریالیستی و دستیاران ایرانی آنست . بنابراین چنین ماهیتی است که رژیم حاکم همانند دیگر رفته های اقتصادی نظیر نفت ، صنایع و خدمات ، در کشاورزی نیز نه فقط حافظ منافع ملی و مشوق تولیدات داخلی که به استقلال اقتصادی میانجامد نبوده ، بلکه با اتخاذ اجراء سیاستهای ضد ملی اقتصاد این بخش از اقتصاد ایران را نیز از بهره جویی از تاثیر عوامل مساعد عینی باز داشته ، و حتی چنانکه خواهیم دید ، از این عوامل به منظور ضربه وارد آوردن به کشاورزی ایران بهره گیری کرده است .

قبل از همه افزایش چشمی درآمد نفت بجای آنکه وشقه پیشرفت همه اقتصاد ملی ایران قرار گیرد ، پشتوانه وارد کردن ضربات جدی به مجموعه اقتصاد ایران ، بویژه کشاورزی قرار گرفته است . سیاهستکیه به واردات مقدار بزرگی محصولات کشاورزی ازگندم و برنج و ذرت گرفته ، تاگوشت و روغن و میوه همزمان با افزایش چشمی درآمد های نفت به اجرا گذاشته شد . از سال ۱۳۵۳ به اینطرف سالیانه چندین میلیارد دلار محموله و لا تکشاورزی از خارج خریداری و وارد کشور میشود .

اقدام به واردات مقدار بزرگی محصولات کشاورزی از خارج ( بخار و برنج و ذرت گندم سالیانده به دراز میلیون تن ، برنج و ذرت به بیش از نیم میلیون تن ، گوشت و روغن به چند ده هزار تن و میوه صدها هزار تن بالغ شود ) نه فقط کشاورزی ایران ، بلکه کشاورزی متعلق به اقتصاد های بیمراتب و قویتر از کشورهای خارج میسازد . اما در مورد کشاورزی ایران باید گفت که ارقام واردات محصولات کشاورزی در سالهای اخیر بر مجموع ارزش تولید ناخالص کشاورزی و گاه حتی بیشتر از آن بوده است . تصور اینکه در برابر چنین ضربه ای کشاورزی ایران بتواند دوام بیاورد و تولید دهقانی پراکنده در برابر سیل محصولات کشاورزی ماشینی امریکای مقاوم داشته باشد تصوری محال است . نتیجه ای که از بازگذاشتن بازار ایران به روی محصولات کشاورزی از خارج ، از این مهمتر در پیش گرفتن سیاست تشویقی در این زمینه میتواند نصیب کشاورزی ایران شود از هم پاشیدگی و ورشکستگی بود که نه تنها دامن میلیونها تولید کننده خرده پا ، بلکه دامن تولید کنندگان متوسط و بزرگ را نیز گرفت و مها شاهد آن هستیم و سران رژیم نیز قادر نیستند آن را کتمان کنند .

در این مورد که واردات مقدار بزرگی محصولات کشاورزی از خارج ، بویژه از امریکا چه بر روی کشاورزی و کشاورزان ایران آورد و همی وارد مظلوم کشاورزانی را از روی همین روزنامه های زیرسانسور میتوان نقل کرد . ماتنهاد و نمونه ارمثال میآوریم : روزنامه " کیهان " در شماره یکم مرداد ۱۳۵۶ گزارش خبرنگار خود را از امل چنین نقل میکند : " در جلسه انجمن شهر امل اعلام شد که ۱۲۰۰ تن برنج درم سیاه محصول سال گذشته بر اثر واردات ۶۰۰ تن برنج امریکائی به این شهر در انبارهای سازمان تعاون روستائی فروش نرفته باقی مانده ، در حال شیشک زدگی و پوسیدن است . زبان کشاورزان از این بابت به ۱۰۰ میلیون ریال بالغ میگردد " . روزنامه " اطلاعات " در شماره ۲۳ مهر ماه خود با تیتیر رشت اینطور خبر میدهد : " فراوانی برنج خارجی معاملات تولید داخلی را کاهش داد " همین روزنامه از قول مخر خود از باهل مینویسد : " رکود خرید و فروش برنج در بازار باهل وضعی مشابه باگیلان دارد ، زیرا آنچه این رکود را در بازارهای مازندران دامن میزند فراوانی برنج وارداتی در بازار است " ، بعلمت وجود بیشتر از چند برنج خارجی در بازار این منطقه ، خرید و فروش بازار برنج تازه مازندران را کد و تاکنون برنج به تهران صادر نشده است " .

تنها برنجکاران امل و باهل و استانهای شمالی در چنین وضعی نیستند ، دهقانان و کشاورزان سراسر کشور با سیل واردات خانمان برانداز محصولات کشاورزی از خارج روبرو هستند . این واردات در گیلان و مازندران جابجا بر برنج همکبات ، در آذربایجان و خراسان جابجا بر گندم و سیب و در غرب و مرکز و جنوب و دیگر نقاط کشور جابجا بر همه محصولات زراعی و دامی تنگ کرده و محصول کشاورزان ایران را نابازار خارج ساخته و میسازد .

اقدام به واردات مقدار بزرگی محصولات کشاورزی از خارج تنها یکی از ضرباتی است که رژیم با استفاده از درآمد نفت به کشاورزی و مجموعه اقتصاد ملی ایران وارد ساخته است . درآمد نفت به اشکال دیگری نیز بزمیان تولید کننده داخلی و بسود بسط تسلط محصولات کشاورزی وارداتی از خارج بر

بازار ایران مورد استفاده قرار داده شده.

سفطه‌های " رسمی "

شاه را ساا اعتراف میکند که از زمان افزایش درآمد نفت به اینطرف همه ساله دولت مبلغی بالغ بر یک میلیارد و نیم دلار مابه التفاوت قیمت محصولات کشاورزی از خارج را در بودجه منظور میکند و زیانی را که از محل خریداری محصولات کشاورزی از خارج باقیمت گران و فروش آن در داخل با بهای ارز نترتاریجا میشود از محل درآمد نفت پرداخت میکند .

ادعای شاه و مقامات دولتی اینست که بدینوسیله گویا آنان از منافع مصرف کننده دفاع میکنند و سطح قیمتها را ثابت نگاه میدارند ! پرداخت سالانه یک تاییک میلیارد و نیم دلار از درآمد نفت و بودجه به انحصارات امپریالیستی ، که کمک و مساعده عمده ای به آنان است ، تحت چنین عنوانی تریقه میشود . اما حقیقت اینست که خرید محصولات کشاورزی باقیمت گران از خارج و فروختن آن با قیمت ارز نتر در داخل نه فقط کمک به مصرف کننده نیست ، بلکه گذشته از آنکه تیشه به ریشه تولیدات داخلی کشاورزی میزند ، غارت همان مصرف کننده است . از این وضع تنها امپریالیسم و انحصارات غارتگر ایرانی . گستاخی میخواهد که شخصی هم غارت کند و هم چیزی هم بگیرد !

اکنون سال پنجمی است که دولت مبلغ عظیمی بابت تفاوت بهای محصولات کشاورزی خریداری از خارج بیوجه تحمیل میکند . اگر چنین سیاستی درست میبود ، حالا مصرف کننده شهری باید در بسیاری نعمت و فراوانی محصول بسربرد . اما چنانکه میدانیم و همه خانوادها در زندگی روزمره خود شاهدند ، وضع تامین مواد غذایی کشور از گذشته اسفناک تر و گران و کمیابی بصورت وحشتناکتری درآمده . در دهه کشورها ، منجمله در خود امریکا دولت به تولید کننده مساعده و کمک میدهد و اجناس کشاورزی را باقیمت های ثابت و مطلوب خریداری میکند . این یک سیاست شناخته شده تامین رشد و توسعه کشاورزی است . در ایران شاه " اقتصاددان " بعکس عمل میکند . بنا هم مصرف کننده و بحساب درآمد نفت ایران به " دمپینگ " محصولات کشاورزی امریکا در بازار ایران میبرد از تا تولید کشاورزی ایران را که بدون آنهم قدرت رقابت با کالای خارجی را ندارد در وضع وخیم تر و مساعدتری قرار دهد . اگر این وضع نتیجه ای جز ورشکستگی تولید داخلی کشاورزی بیمار آورد جای تعجب بود . آنچه صورت گرفته و حاکی از ورشکستگی تولیدات داخلی کشاورزی در برابر " دمپینگ " محصولات کشاورزی وارداتی است نتیجه منطقی سیاست ضد ملی رژیم در زمینه کشاورزی است .

یک لحظه فکر کنیم . اگر دولت همین تفاوت بهای خرید محصولات کشاورزی از خارج را بصورت کمک فنی : تراکتور ، بذر ، کود شیمیایی ، تعمیرقنوات ، تعمیرقنوات ، ایجاد مزارع و باغها و بهبود کارومعیشات روستائیان در اختیار کشاورزان قرار میداد آنوقت بطور متوسط به روستای ایران سالانه ۲ تا ۳ میلیون ریال مساعده و کمک میرسید . این کمک به همراه سرمایه گذاری لازم در کشاورزی نه تنها به ده و تولیدات کشاورزی رونق میبخشید ، بلکه با مواد غذایی فراوان و با مال ارزان مصرف کننده شهری را تامین میکرد و شاید هم کشور ما را در ردیف صادرکنندگان محصولات کشاورزی ( که در گذشته ای نه چندان دور چنین بودیم ) باقی نگاه میداشت که اهمیت آن امروز کمتر از درآمد نفت نیست و در آینده شاید هم بیشتر باشد . آیا بهتر نبود دولت " دمپینگ " را بسود تولید کنندگان داخلی انجام میداد ، یعنی محصولات کشاورزی را از دهقانان و کشاورزان ایران باقیمت واقعی خریداری میکرد و تفاوت آن را باقیمتی که به مصرف کننده میفرود شد بحساب نفت بودجه پرداخت میکرد ؟ در اینحال حداقل فاشده این بود

که تفاوت بهایه جیمید هقان و کشاورز ایران میرفت و نه غارتگر امریکائی و استرالیائی . ثابت و نازل نگاه داشتن قیمت محصولات کشاورزی در داخل کشور، در حالیکه قیمت محصولات کشاورزی در بازار بین المللی بنا بر گفته خود شاه چندین برابر افزایش یافته ، از راههای دیگری بود که در سالهای گذشته بمنظور ورشکست ساختن تولید داخلی کشاورزی مورد استفاده قرار گرفت . ملاحظه کنید . بنا بر اعتراف خود زمامداران قیمت گندم و شکر و پنبه در چند ساله گذشته در بازار جهانی از سه تا ۱۶ بار افزایش یافته است . در همین سالها قیمت تولیدات کشاورزی ایران در داخل نسه فقط افزایش نیافته ، بلکه گاه کاهش هم داشته است . قیمت گندم عملاً در سطح ۲۲ سال قبل حفظ شده است . بیست و دو سال پیش قیمت گندم داخلی تنی ۷۵۰۰ ریال تعیین گردید . اکنون بهائی که دولت برای برتن گندم میبرد از ۱۰ هزار ریال معین شده . در همین مدت قیمت کلیه مصنوعات صنعتی بشیر از چند برابر شده است . وسائل کشاورزی که کشاورزان خریداری میکنند و قیمت ابرازیدگی آنکه تا همین امروز از خارج وارد میشود چندین برابر افزایش یافته است . دولت خود گندم امریکائی را برتن به سه برابر قیمت داخلی میخرد . آنوقت وقتی مسئله خرید گندم از آنها قین و کشاورزان و تولید کنندگان داخلی بوسط میآید شاه حاضر نیست حتی همان معیارهای بین المللی را در مورد اقتصاد کشاورزی ایران بعمرض اجرا بگذارد .

تعیین قیمت نازل برای محصولات کشاورزی تولید شده در داخل تنها به گندم اختصاصی ندارد . دولت در زمینه خرید کلیه محصولات کشاورزی چنین سیاستی را دنبال میکند . قیمت جو و برنج و ذرت قیمت پنبه و چغندر رقت و دیگر محصولات داخلی کشاورزی همه در سطح نازل تعیین و نگاه داشته شده است . در قبال سیاست تعیین قیمتهای نازل برای خرید محصولات کشاورزی داخل کشور گرفته رفته کشاورزی وضع بحرانی تر پیدا نمیکرد و همه ساله توده های عظیمتری از کشاورزان خرده پا و دهقانان از یاد رنیا مده به اردوی مهاجرین به شهرنمی پیوستند نتیجه کار تعجب آور بود . اینکه با اعمال سیاست قیمتهای نازل و مصنوعی برای خرید محصولات کشاورزی دولت باعث شد که نه تنها تولید کنندگان خرده پا ورشکست شوند ، بلکه تولید کنندگان بزرگ شکوه آغاز نمایند و هر چه عزیمت و بتراست گفته شود هزینهت سکنه روستائی به شهرها به پیش آید نتیجه طبیعی و منطقی سیاست ضد ملی رژیم در مورد کشاورزی است .

#### اقدامات ضد ملی دیگر در کشاورزی و سیاست ضد هقان

آثار دیگر سیاست ضد ملی مخرب رژیم در امر کشاورزی ایران ، که بر اساس آن عوامل مساعدی که میتوانست به رشد کشاورزی کمک نماید در جهت عکس بکار گرفته شد و برای ضربه زدن به کشاورزی ایران بوسط تسلط امپریالیسم بر بازار محصولات کشاورزی در داخل کشور مورد استفاده قرار گرفت ، واگذاری اراضی حاصلخیز زیرسرد ها و نقاط مختلف کشور به انحصارات خارجی بنام ایجاد شرکت های کشت صنعت و کارشکنی در امر تولید تراکتور و دیگر وسائل مورد نیاز کشاورزی در داخل کشور است . در مورد اخیر میتوان به وضع کارخانه تراکتور سازی تبریز اشاره نمود که با آنکه قرار بود بکم جهموری سوسیالیستی رومانی از سال ۱۳۵۲ به اینطرف به تولید تراکتور بپردازد ، بنا به صلاح دید دولت امپریالیستی تغییر جهت داد و اکنون کار خود را بر مبنای مونتاژ تراکتورهای " مسی فرگوسن " انگلیسی بنا کرده که با قیمت های بسیار گران خریداری و به کشاورزان تحمیل میشود !

در سالهای افزایش جهشی درآمد نفت و زمانی که عوامل عینی مساعدی برای رشد کشاورزی ایران وجود داشته ، دولت گذشته از اتخاذ سیاست ضد ملی تکیه بواردات مقدار عریضه محصولات کشاورزی از



خارج ، دادن بازار داخلی به تصرف محصولات کشاورزی دول امپریالیستی و در نوبه اول امریکا ، اعمال سیاست قیمت گذاری محصولات کشاورزی در داخل بسود انحصارات امپریالیستی و پسر داخ مساعده های میلیارد دلاری بآنها بنام حمایت از مصرف کنند هونظاً ایرانیها که میتوان گفت ضربه عمد ه را به کشاورزی ایران وارد آورده ، همچنین با سیاست ضد دهقانی خود ضربات جدی به توده دهقانان وارد ساخته و عملاً به زائل ساختن نتایج اصلاحات ارضی در آنچه بسود زارعان و کشاورزان خرده مالک بوده اقدام نموده است .

اکنون خود مقامات دولتی اعتراف دارند که در سالهای گذشته وامها و کمکهای دولتی تنها بسده حمایت از زمینداران بزرگ ، و آن قشر سرمایه دارانی که با انحصارات خارجی برای سرمایه گذاری در کشاورزی ایران شریک شده اند ، اختصاص داشته است . توده دهقانان و کشاورزان خرده پا گذ شده از اینکه زیر ضربات حمایت دولت از نفوذ و ورود محصولا تکشاورزی بداخل کشور قرار داشته اند ، همچنن از دریافت کمکهای مالی و فنی دولت ، که میتوانست به صور مختلف و از محل درآمد نفت بمآنان داده شود محروم نگاه داشته ماند . آن دهقانی که زمین مختصری گرفته اند ، در شرایط نوبه حمایت مالی و فنی دولت و راهنمایی آنها آن درجهت بسط کار و بهبود زندگی خود احتیاج وافر داشته اند . حتی خود شاه وعده میداد که بکند دهقانان خواهد شتافت . ولی اینان نه فقط بدیهافت چنین کمکی ناکله نشدند ، بلکه زیر ضربات سیاست ضد دهقانی رژیم بکلی از پا درآمد ه و می آیند .

۲ میلیون خانوار زارع و کشاورز گرد آمده در شرکتها ی تعاونی روستائی میتوانست با دریافت کمکهای مالی و فنی همه جانبه از دولت این تعاونیها را از سطح نازل مصرف و اعتبار به سطح تعاونیهای تولید ارتقاء دهد . این امر بهترین و نزدیکترین راه برای تبدیل کشاورزی خرده ، پراکنده و انفرادی و سنتی ایران به کشاورزی بزرگ ، متمرکز ، جمعی و مکانیزه و پیشرفته بود . انجام اینکار در شرایط اقتصاد ی - اجتماعی موجود کشور میسر بود . برای تحقق این منظور کافی بود در راس امور دولتی وجود داشته باشد که حفظ منافع ملی را بر تامين مقاصد غارتگرانه دول امپریالیستی ترجیح دهد و تحقیق خواست اکثریت سکنه را بر تامين تمایلات استثمار و غارتگرانه اقلیت مرجح بشمارد .

وجود رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه از قبل هم نشان میداد که در امر تعاونی کردن روستای ایران که در عین حال میتوانست سنت تولید جمعی ناشی از شرایط تاریخی و اقلیمی را نیز مورد استفاده قرار دهد و به پیشرفت سریعی نائل آید ، توفیقی حاصل نخواهد شد . عدول در رنجی رژیم از تعهدات اولیه ای که در باره کمک به تعاونیهای روستائی بعهده گرفته بود در سالهای اخیر عناد و لجاج با تقویت بنیه مالی و فنی تعاونیها ، خود داری و محروم داشتن اعضا ، شرکتها ی تعاونی از بنذ لکمک بحساب درآمد های عظیم نفت و بالاخره بفراموشی سپردن کار تعاونیها و اخلاخ در امور آن تحت عنوان ایجاد شرکتها ی سهامی زراعی و واحدهای کشت و صنعت که اکنون بشکست آنها اعتراف میشود نشان داد که در شرایط تسلط رژیم دیکتاتوری و استبداد ی متکی به مترجمترین طبقات و اقشار استثمارگر روستا و شهر رشد جنبش تعاونی و سه روزی اکثریت قاطع سکنه روستای ایران نمیتواند از قوه بفعول در آید .

بفراموشی سپردن خواستها و نیازهای ۲۵ میلیون ونیم خانوار زارعان عضو شرکتها ی تعاونی روستائی ، خود داری از سرمایه گداریهای زیربنائی در روستا ، که تنها یک نیانزان را ایجاد . ۳۵ هزار کیلومتر راه برای اتصال روستاها بشهر تشکیل میدهد ، تعویق حل مسائل آموزش و بهداشت ۱۹ میلیون سکنه روستائی در پیش از ۶۰ تا ۷۰ هزار ده و مزرعه به معدود ی سپاهی از جنبه های دیگر سیاست ضد دهقانی رژیم در مورد روستا و توده دهقانان زحمتکش و کشاورزان خرده پا و حتی دیگر اقشار تولید کنندگان روستائی است که از قبل این اقدامات منتفع میشدند .

## نتیجه سیاست رژیم در روستای ایران

اگر اجرای سیاست ضد ملی و ضد دهقانی ( که ما امکان برشمرن همه جهات آنرا در این نوشته نداریم ) به تشدید فقر، بیسوادى و مرض در ده ایران منجر نمیشد، صد ها هزار عاقله دهقانی را از هستی ساقا نمیکرد، مجموعه ده ایران را در عقب ماندگی قرون باقی نمیگذاشت جای تعجب باقی میبود.

نتیجه ای که از اعمال سیاستهای ضد ملی و ضد دهقانی رژیم در مورد کشاورزی و ده ایران بدست آمده و بیلان آن بصورت ابقاء ده در عقب ماندگی، قرارداداشتن توده دهقانان زحمتکش در استثمار طبقات افاغلی و حتی ورشکستگی کشاورزان و مالکان خرده آن در برابر ماست، نتیجه ای کاملاً عادى و طبیعى است. نتیجه بسیار تلخ است. اما غیر از این نیز نمیتوانست و نمیتواند باشد.

تاملک اینست و چنین روزگار زمین ده ویران دهست صد هزار

گویی شاعر این بیت را درست در وصف حال روز و امروزه و دهقان ایرانی سروده است.

از افزایش جهشی درآمد های نفت نزدیک به پنج سال میگذرد. در این مدت تنها بابت درآمد نفت مبلغی نزدیک به ۸۵ میلیارد دلار در خزینه دولت شده است. اما از ارقام درآمد بودجه صرف نظر میکنیم. فقط اختصاص بخشی از این درآمد ( گرچه نصف بیشتر آن حق دهقانان و روستائیان است، زیرا نفع ثروتی ملی و متعلق بهمهمردم است ) میتواند در ارتباط با سیاست ملی و دهقانی شکوفائی ده ایران را تامین کند، مردم ایران را از لحاظ مواد غذایی از واردات خارج بی نیاز سازد، استقلال اقتصادى کشور را تحکیم بخشد و کشاورزى را به عامل تقویت کننده و پرورش دهنده اقتصاد صنعتى بدل گرداند.

در شرایط تسلط رژیم ضد ملی و ضد خلقى نه فقط چنین نتایجى بدست نیامده، بلکه همه عوامل مساعد رشد کشاورزى ایران در جهت عکس بکار گرفته شده و گذشته از ویرانى و فقر در دهات، جامعه ایران را با مشکل عظیم و هر اسناک وابستگی به واردات مواد غذایی از خارج و بهدردان ثروت و درآمد نفت برای تامین غذای روزانه و بهر سو ساخته است. با استفاده از مجموعه عوامل مساعد برای رشد کشاورزى در سالهای گذشته ما نمیتوانستیم در این بخش مهم از اقتصاد کشور خود به رونقى جدی نائل آئیم. رژیم دست نشانده و ضد خلقى کشور ما را به فلاکتى در چارساخته که باید گندم و برنج خود را از آمریکا، گوشت و روغن را از استرالیا و هلند، پیاز و سیب زمینی را از هند و حتی نخود و لوبیا را از خارج وارد کنیم و آبگوشت روزانه خود را مونتاژ نمائیم. اینست تراژدی نامۀ کار رژیم در زمینه کشاورزى، رکن اصلی اقتصاد کشور که سرنوشت نمى از سکنه و امر به شرف و تامین استقلال ایران بدان بستگی دارد.

- 
- دوست گرامى ۲۷۲۷ مبلغ ۲۰۰ مارک غربى کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - دوستگرامى خانم هوا مبلغ ده دلار کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - رفیق عزیز ۰۰۲ مبلغ ۴۰۰ مارک غربى کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - دوست گرامى ستار مبلغ ۶۰۰ مارک غربى کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - رفیق آهو مبلغ ۳۰۰ مارک آلمان فدرال کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - رفیق غزال مبلغ ۱۰۰ مارک آلمان فدرال کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - رفیق شراره مبلغ ۲۰۰ مارک آلمان فدرال کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.
  - رفیق ودادى مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال کک شمارسید. صمیمانه سپاسگزاریم.

## « سیاست جدید آموزشی » رژیم

### هیچ تحولی در نظام آموزشی کشور ایجاد نخواهد کرد

امسال کنفرانس " ارزشیابی انقلاب آموزشی " شاه را تشکیل ندادند . این کنفرانس که هر سال پیش از آغاز سال تحصیلی گشایش مییافت و سیاست آموزشی رژیم را در سال جدید تحصیلی تدوین میکرد ، امسال تشکیل نخواهد شد . دستگاہهای تبلیغاتی دربار ، علت را " درگونی زمان " ، " ناراحتی های خاطر همایونی از عدم اجرای تصمیمات کنفرانس های پیشین " و " تدابیر جداگانگی " میدانند که گویا این بار بدون " مشورت " با " مسئولین آموزش و پرورش کشور " توسط - سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش و پرورش - اتخاذ شده است .

گزارشی را که امسال " سازمان بازرسی شاهنشاهی " پیرامون - پیشرفتها ، تنگناها و کم و کیف مسائل آموزشی کشور برای " تقدیم بحضور شاه " تهیه کرده بود ، با تعطیل کنفرانس آموزشی را مسرر صفحات روزنامه هارا سیاه کرد . بدنیال انتشار این گزارش تفسیراتی در کادر رهبری دانشگاهها صورت گرفت ، مدیران و مسئولین بسیاری از مراکز آموزش و پرورش نیز جابجا شدند و ساواک جشن آغاز سال تحصیلی دانشگاه را " در حضور شاهنشاهی " امسال " بشیوه ای خاص " برپا کرد . این " جنب و جوش آموزشی " که روزنامه های درباری نام تحول در " نظام آموزشی کشور " بر آن نهاده اند ، در همان حال که شکست کامل سیاست آموزشی حاکم را اعلام میکند ، از تدوین " سیاست جدیدی " سخن نمیگوید که رژیم محمد رضا شاه قصد دارد با کمک آن وضع کنونی آموزش را در سالهای آینده تحصیلی نیز همچنان دستنخورده نگاهدارد .

قبل از آنکه به کم و کیف این " سیاست " ، علت تدوین ، سمت و پوی آمد های آن بپردازیم ، شمارا با قسمت هایی از گزارش ویژه " سازمان بازرسی شاهنشاهی آموزش و پژوهش " که در باره موقعیت کنونی نظام آموزشی حاکم تنظیم کرده است ( ۱ ) آشنا میکنیم .

اطلاع از آنچه که در زیر میآید ، از آنجست که رژیم محمد رضا شاه ، ده سال بعد از " انقلاب آموزشی خود ، بشکست فضاحت بارخوبتر در این عرصه مهم اجتماعی اعتراف میکند و پیروسیدگی مجموع " نظام آموزشی شاهنشاهی " صحنه میگذارد ، به درک ما از علل اتخاذ " سیاست جدید " کمک میکند .

در گزارش چنین میخوانیم :

- در ده سال اخیر گسترش آموزش با افزایش مناسب و ضروری وسائل و امکانات و تجهیزات نبوده است ، بطوریکه رفع کمبود و تنگنا در عوامل اساسی آموزش که عبارت است از معلم ، ساختمان و وسائل

تحصیل میسر نشده و کیفیت آموزش را تنزل داده است .  
 - نسبت دانش آموز به معلم تفاوت چندانی نکرده است و در سطوح مختلف بطور متوسط بین ۳۵ تا ۴۵ نفر باقی مانده است .

### کتاب

- در بعضی از مدارس، مورد تحقیق حتی در اردیبهشت ماه دانش آموزان کتاب نداشته اند .
- تا پایان سال ، ۲۳ درصد دانش آموزان کتاب نداشته اند . در بسیاری از مدارس نیز فقط یک دور کتاب برای چند معلم موجود بوده است .
- در ۱۶ درصد از مدارس مورد تحقیق کتابهای جنبی وجود ندارد .
- در مجموع مدارس برای هر دو نفر شاگرد یک جلد کتاب وجود داشته است .

### وسائل آموزشی

- فقط در ۲۰ درصد از مدارس وسائل کمک آموزشی کم و بیش وجود دارد .
- تنها وسیله آموزش در مدارس تخته سیاه است ، آنها هم نه بشکل مرغوب و نه مقدر کافی !

### ورزش

- ۴۲ درصد مدارس فاقد زمین ورزش اند . دیگران از حیاط کوچک مدرسه بعنوان زمین ورزش استفاده میکنند .

### آموزش ابتدائی

- مدارس کافی نیست . فضای آموزشی و وسائل آموزشی کم است .
- طول مدت تعلیم و حضور دانش آموز در فضای آموزشی کمتر از حد پیش بینی شده است . مهم ترین علت این وضع کمبود فضای آموزشی است . کمبود محل تاحدی است که تقاضای ورود به کودکستان پذیرفته نمیشود و مدارس در چند نوبت دانش آموز می پذیرند . بسیاری از دبستانها در نوبتی و سه نوبتی است .

### معلم

- مهمتر از محل - وجود و حضور معلم صلاحیتد ارازا سبب وارکان فضای آموزشی است که کمبود آن همه جا محسوس است .

- کمبود معلم در روستاها باعث شده که کلاسها چند پایه ای باشند . بدیهی است وقت مفید آموزشی بدین ترتیب میان گروههای دانش آموزان پایه های مختلف تقسیم میشود و بهره گیری در آموزش کمتر است .

- برنامه های تربیت معلم بارشد کمی دانش آموزان هماهنگ نبوده و مداومت منطقی ندارد .
- کمبود آموزگار ، در بیرواستاد همه جا محسوس است . وزارت آموزش و پرورش برای جبران این کمبود از دیلمه ها و ایاسپاهیان دانش منقضی خدمت بعنوان معلم استفاده میکند که از نظر کیفی کار آنها مطلوب نیست . در مدارس کشور فقط ۳۵ درصد از معلمان از مراکز تربیت معلم فارغ التحصیل شده اند .

- در یکی از روستاهای سوادکوه مدبر و آموزگار دبستان پنج پایه ای ، جوان دیلمه ای استی که در سوادکوه شخصاً تدیس میکند . لکن دیده شده که قادر به تدیس در مواد کلاسهای اول و دوم ابتدائی هم نبوده است .

- سپاهیان دانش اغلب غائب اند . در موقع پایان خدمت یک دوره و آغاز خدمت دوره دیگر کلاسهای درس تعطیل است .

— در حال حاضر دانشسراها ی مقدماتی آموزگار دبستانی و دانشسرای راهنمایی برای مدارس راهنمایی معلم تربیت میکنند. ولی بعلمتند آشتن کادر صلاحیت دار آموزشی، تولید این موسسات در خور وظیفه ای که دارند نیست. ساختمان کافی نیست، برنامه متناسب با وظیفه ای که دارند، نیست، در بسیاری از موارد کتاب وجود ندارد و شغل معلمی بهر حال شوق انگیز نیست.

— ۷۵ درصد معلمان اعلام داشته اند که بخاطر مزیت انسانی و اجتماعی بشفغل خود علاقمند، وابسته و پای بندند. در عین حال ۹۰ درصد آنها اعلام میدارند که معلمی نسبت بسایر مشاغل، شغلی محروم و بی نصیب از امکانات رفاهی متعارف است. شك نیست کسانی که دارای چنین روحیه برداشت ذهنی از حرفه معلمی هستند نمیتوانند از موقع و موضع شغلی خویش راضی و خشنود باشند.

### آموزش راهنمایی

در شرایط فعلی کشیدن خط فاصل بین تعلیمات ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی در پایان پنج سال ابتدایی مفهوم خاصی ندارد و با وضعی که آموزش دوره راهنمایی تحصیلی اجرامیست و اگر این دوره یک یا دو سال زودتر شروع شود هیچگونه اثری بر دانش آموزانند هوی نخواهد داشت.

— میتوان ادعا کرد که از دوره راهنمایی تحصیلی فقط نام آن وجود دارد.

— تعدادی از مشاوران راهنمایی بدون سابقه معلمی فقط با تحصیلات صورت عنوان متخصص تعلیم و تربیت را احراز کرده اند.

— در این مدارس شناسایی عمیق دانش آموزان برای هدایت و راهنمایی آنها بعلمت کمبود و بیرومشار و راهنما میسر نیست.

— مدارس راهنمایی از سال آغاز تاسیس با کمبود شدید در بر واجد صلاحیت روبرو بودند. این کمبود در حال حاضر همچنان ادامه دارد.

### آموزش متوسطه

در شاخه های مختلف آموزش متوسطه نزدیک به یک میلیون نفر ثبت نام کرده اند. ولی هم آنها با کمبود جا، کتاب، معلم، وسائل و برنامه های آموزشی روبرو هستند. بطوریکه گرفتاری های مذکور کیفیت آموزش متوسطه را بینهایت تنزل داده است.

### آموزش عالی

در بهترین واحدهای آموزش عالی ۶۰ درصد برنامه های آنها خارجی است که هیچ بهره ای نصیب کشور ما نمیکند.

— کیفیت آموزش در واحدهای آموزش عالی بنحوی است که برداشت دانشجویان از برنامه ها ۴۰ درصد میباشد.

— آزمایشگاهها عموماً از نظر وسائل ناقص و از نظر کیفیت عملیاتی در سطح پایین قرار دارند.

— کادر دستیار و مربی آزمایشگاهها، هم از لحاظ مقدار و هم از نظر کیفیت و تخصص ناکافی هستند.

— مشارکت استاد در کارهای آزمایشگاهی کم است.

— امر پژوهش در واحدهای آموزش عالی مختل است.

— نداشتن ارتباط با صنایع موجب این است که پژوهش در دانشگاهها و موسسات آموزش عالی تقریباً تعطیل است.

- کتب علمی درسی و تکمیلی موجود بسیار کم و دارای کیفیتی نامناسب با آموزش دانشگاهی است .
- برنامه ها فاقد هدف مشخص و معینی هستند و به همین جهت تشتت و نا هماهنگی بسیار در این برنامه ها چشم میخورد .
- اصولاً آموزش فنون و تخصص بصورتی که در اغلب دانشگاهها و مدارس عالی عمل میشود ، کار بی پایه ایست .
- مشخص نبودن هدف ، نبودن برنامه ریزی اصولی و منطقی ، ضعف شدید تشکیلات و کار اداری ، کمبود کاردهی علمی از حیث درجات تحصیلی و تخصصی ، زیاد بودن دانشجویان بخصوص در کلاسهای پایه ، ناهماهنگ بودن برنامه های درسی ، نداشتن کتابخانه و کتابدار و تکنیسین و آزمایشگاه و در پایان عدم کفایت بودجه وضع آموزش عالی را تا سف انگیز کرده است .
- تحقیق ها و بررسی ها نشانگر این واقعیت است که هیچیک از اصول نظام جدید آموزش و پرورش بطور کامل تحقق نیافته است . عدم اجرای صحیح و کامل این اصول نفعات هدفهای مورد نظر را میسر نساخته است ، بلکه تردید و ناپایداری نامطلوبی نیز در آنها ن خا صراً وجود آورده است .
- نتیجه اینکه هدفها و پیش بینی های برنامه پنجم در مورد آموزش کودکان ، ابتدائی ، راهنما متوسطه عالی تحقق نیافته است . کیفیت آموزش همچنان نامطلوب است و رزمینه کمی نیز توفیق در برنامه چهارم بیشتر از برنامه پنجم بوده است .
- سازمان بازرسی شاهنشاهی با گزارش بلند خود درباره " موقعیت کنونی آموزش و پرورش " در همان حال که برپسیدگی مجموع نظام آموزشی حاکم صحنه میگذارد ، ادعاهای رژیم را درباره تعمیم آموزش و پرورش بوج و موفقیت های آنرا ناچیز میخواند ، و اقمیت های بسیاری را مستور میگذارد . در گزارش باین واقعیت اشاره نشده است که جنجال " پیکار با بیسوادیت " خاندان پهلوی پس از نیم قرن هنوز نه فقط حاصلی بیارتیا ورده است ، بلکه با رشد سریع جمعیت کشور و آهنگ بسیار کند تکامل آموزش ، سال بسال بر تعداد بیسوادان افزود میشود . سازمان بازرسی شاهنشاهی در همان حال که از محدودیت چشمگیر فضای آموزش ابتدائی ، دبیرستان و دانشگاه شکایت میکند ، از کمبود معلم دبیر و استاد در تمام مراحل آموزش ، از بیبودگی کامل دوره راهنمایی ، از بی حاصلی دوره متوسطه و بی هدفی آموزش عالی مینالد و نظام آموزشی حاکم را در ارزندگی ، مدرک سازی و محتوی میخواند ، خصلت با بقاتی آموزش حاکم و غیر مکرراتیک بودن آنرا که امکان دسترسی به آموزش را برای اکثریت کودکان و جوانان کشور ناممکن ساخته است پنهان میدارد .
- در گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی این واقعیت در پرده مانده است که چهل سال بعد از تصویب " قانون تعلیمات اجباری " خاندان پهلوی هنوز نخوابسته و نتوانسته حتی آموزش ابتدائی را برای همه کودکان بین ۶-۱۱ سال تأمین کند . این واقعیت مسکوت گذارده شده است که هم اکنون نیم بیشتری از کودکان واجب التعلیم بعلت عدم دسترسی به آموزش از تعلیم و تربیت بازمانده اند .
- افت تحصیلی و اقمیت چشمگیر دیگری است که در این گزارش مستور مانده است . پنهان نیست که هم اکنون از هر صد کودک که در دبستان پای میگذارند ، تنها ۲۰ تا ۳۰ نفر آنها موفق میشوند این دوره را پایان دهند . از این عدد فقط ۱۴ درصد به دوره راهنمایی میروند . از دوره راهنمایی فقط ۱۸ درصد به آموزش متوسطه راه مییابند ، ( ۱ ) و از مجموع دانش آموزان یک در هزار وارد دانشگاه میشوند !

گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی انباشته ازنگرانی ها ، تردیدها ، بیان نارسائی ها و آشفتگی های نظام کنونی آموزش است . ولی از مسئولین این وضع هیچ کجا نام برد نشده است . تعطیل "آموزش رایگان" که حتی روزنامه های دولتی نیز بوق آنرا زدند ، بازگشت مجدد به آموزش پولی ، بویژه رواج کامل آن بعد از دوره ابتدائی ، فضاحت "تغذیه رایگان" و زدنی های کلانی که در زیر این نام بیشتر بدست خاندان پهلوی انجا گرفت ، نقض خشونت باارمنیت حریم دانشگاهی ، بی اعتبار کردن اصل استقلال دانشگاهی ، کشاندن سیاست ضد ملی حاکم به کلاسهای درس ، تحمیل کیش مغفورشاه پرستی بدانشترآموزان ، انباشتن کتابهای درسی با تعلق گوئی زشت بخاندان پهلوی ، بکاربردن شیوه های فاشیستی برای "رام کردن" دانشجویان ، ضرب و جرح جوانان ، بستن مداوم مدارس و دانشگاهها ، دستبرد مسلحانه به کلاسهای درس ، ریختن خون جوانان ، انباشتن زندانبها با زداشت و تبعید معلمان ، دبیران و استادان ، فقط بخاطر اینکه نخواسته اند شناخوان رژیم شوند ، تغییر و تبدیل مداوم مسئولین مراکز آموزشی ، - واقعیت های دیگری است که در این گزارش نیساده است .

طبعی است از تبهکاری چون شاه هیچکرا انتظا اعتراف به تبهکاری ندارد . ولی همه کسانی که این گزارش را خوانده اند از خود میپرسند : مسئول این وضع کیست ؟ چه کسی سود خود را داده این "آموزش" می بیند ؟ وجود آموزشی عقب مانده ، بی محتوی ، بی نظم ، آشفته و نارسا - حداقل اینطور که سازمان بازرسی شاهنشاهی اعتراف میکند - به بقای کدام رژیم کمک میکند ؟ خاندان پهلوی در بیشتر از ۵۰ سال تسلط جهنعی خود بر این کشور همواره با علم و دانش ، با آموزش و پرورش ، با فرهنگ و دستاورد های آن دشمنی ورزیده است . دخالت در برابری لوی - بویژه در امور آموزش و پرورش واپس ماندگی آنرا تشدید کرده است . تسلط ساواک بر مدارس و دانشگاهها همواره بر بی نظمی ها ، ناراضی ها ، عصیانها و آشوبهای آموزشی افزوده است و همه این عوامل به کاهش سطح آموزش و تنزل بیشتر کیفیت آن کمک کرده است .

از سال ۱۳۴۷ شاه با کارگردانی کنفرانس های آموزشی را مسرکوش خود را برای تبدیل مراکز آموزشی کشور سر باز خانه های سلطنتی و چندان کرد . این کوشش بدون آنکه نتیجه دلخواه برای او ببار آورد وضع آموزشی کشور را هر سال وخیمتر کرد . نگاهی کوتاه به مجموع گزارش ها ، سخنرانی ها ، تصمیمات و قطعنامه های کنفرانس های آموزشی را مسر نشان میدهد ، در این مدت در همان حال که فریاد های مداوم شاه درباره اینکه "دانشگاهها سرکش و غیر قابل تحمل شده اند" همراه با صغیر گوله های مامورین اولحظه ای فرونشست ، موج سرکش مقاومت در مراکز آموزشی کشور نیز لحظه ای متوقف نشد . بعد از تشکیل چهارمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۰) ، باتصویب این کنفرانس ، شاه گارد مسلح خود را در دانشگاهها مستقر کرد . در این مدت مامورین گارد برای ایجاد "نظم" در مراکز آموزشی کشور چه فجایعی که ببار نیاروند . با اینحال صدای پرخاش جوانان ، مقاومت و اعتراض آنان به رژیم ضد فرهنگی شاه هرگز خاموش نشد .

رژیم موفق شد در فاصله سالهای ۵۳-۱۳۵۰ ناخرسندی بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس های آموزشی رامسرا از "تدابیر امنیتی" خود پنهان دارد . ولی در هشتمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۴) حتی باین کار نیز موفق نشد . شاه مجبور شد کنفرانس را دستخالی ترك کند . آنگاه اقبال طی مصاحبه ای شرکت کنندگان در این کنفرانس را "لاابالی و بدون احساس مسئولیت" خواند . تا اینکه دوماه بعد ، با پادرمیانی هویدا و با هری بزحمت قطعنامه این کنفرانس در تهران تصویب شد . در نهمین کنفرانس آموزشی رامسر (۱۳۵۵) ابراز "عدم رضایت" از تدابیر پلیسی در باره مراکز

آموزشی کشور بیشتر شد . در این کنفرانس برای اولین بار تقریباً هیچ يك از قطعنامه ها به تصویب نرسید . کار بیشتر کمیسیون ها ناتمام ماند و اکثر " پیشنهادهای مخالف روسای دانشگاهها - روبرو گردید . حتی قیله و قال چند " دانشجویانما " که همراه با چند " کارگر و معلم ساواکی " برای مرعوب کردن کارکنان آموزش و پرورش بکنفرانس آورده بودند ، برای تصویب قطعنامه های کارگردانان کنفرانس کلمه نکرد . در پایان بناچار " توصیهها " جای " قطعنامه مسمومی " را پر کرد و این " توصیهها " نیز به علت وجود حالت انفجاری در دانشگاهها " ( خواندنیها ) از صفحه کاغذ پائین نیامد . یکماه بعد - اطلاعات نوشت : " خاطرها یونی از همین کنفرانس آموزشی را مراضی نیست . . . این کنفرانس هاتاکون هیچ کار مفیدی انجام نداد ، اند ، هیچ يك از تصمیمات و تدابیر آنطور که باید و شاید تاکنون اجرا نشده است . . . خود سری ، شیوه ای معمول گردیده و مسئولین دانشگاهها و مراکز آموزشی کشور بیشتر از سیاست باری به جهت پیروی میکنند " ( اطلاعات ، ۱۹ مه ۱۳۵۵ ) .

پیدا بود ، شاه دیگر بر این " قایق " نخواهد نشست و کنفرانس های " ارزشیابی انقلاب آموزشی " او دیگر تشکیل نخواهد شد . امسال همه آنچه را که تاکنون رسته بودند ، همه ادعاها و گند هگونی های خود را در باره پیشرفتهای آموزشی کشور ناگهان با انتشار گزارش " سازمان بازرسی شاهنشاهی " - باین امید که بابیان بعضی از واقعات ، میتوان واقعت های اصلی را پنهان داشت ، پنهان کردند . از رد " انتقاد از خود " وارد شدند تا بسخن رئیس حزب رستاخیز جانی برای " انتقاد ، سرکشی آشوب و طغیان " باقی نگذارند . خود به بیان " کمبودها ، تنگناها و نارسائی های آموزشی کشور " پرداختند تا این " مسائل دیگر دستگیره ای برای بیگانگان جهت آشوب نشود ، روسا دانشگاهها را عوض کردند ، بسیاری از مسئولین آموزش و پرورش کشور را تغییر دادند تا بگویند : " این بار با سیاستی جدید ، بقصد تحولی ژرف در آموزش و پرورش ، گام پیش نهاده اند . در جشن گشایش در دانشگاه تهران این بار به دانشجویی " اجازه دادند " در انتقاد از " ترور و اختناق حاکم بر آموزش و پرورش " سخن گویند - باین قصد تا خود را نیز مخالف ترور و اختناق نشان دهند .

در این جشن ، دانشجویی حادثه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را در برابر کارگردانان - شاه " نتیجه توطئه ارتجاع سرخ و سیاه " خواند و بعد از ۲۴ سال تلاش مذبحخانه رژیم برای زدودن خاطره این حادثه از ذهن دانشجویان بدستوربانیان آن ، از قربانیان ۱۶ آذر تجلیل کرد . دانشجوی دیگری " اجازه یافت " بوجود گارد مسلح دانشگاه اعتراض کند و استقرار آنرا در این محل " نازیبا و زشت " بخواند . در حضور " شاه و شهبانو " دانشجوی دیگری بدانشجویان خارج از کشور پیام داد که مانیز " مخالف شکنجه کردن زندانیان هستیم " ، مانیز چون شما " خواهان بیان اندیشه و تفکر آزادیم " .

روزنامه رستاخیز موقعیت کنونی کشور را " بفرنج " میخواند و با توجه به " دگرگونی های زمان و انقلابی که در دل و جان جوانان روی داده است " تدوین " سیاست جدیدی " را برای نظام آموزشی کشور ضرور می شمارد .

این " سیاست " باید بکدام هدف کمک کند ؟ رستاخیز خود باین پرسش پاسخ میدهد . " آن چنان که نظام سلطنتی ایران را در اندیشه جوانان راه دهد و نارسائی های آموزشی را تا حد ممکن برطرف سازد و جوانان را برای خدمت به شاه و مملکت آماده کند " ( رستاخیز ، ۱۸ مرداد ۱۳۵۶ ) .  
 با تعطیل کنفرانس آموزشی رامسر ، با انتشار گزارش سازمان بازرسی شاهنشاهی در باره موقعیت کنونی آموزش ، با تغییر روسای دانشگاهها و برخی از مسئولین آموزش و پرورش و بدنبال آن ، جشن دانشگاه " و " انتقاد از وجود گارد مسلح شاه " در آن ، در باره پهلوی که تاکنون مهمترین



عامل جلوگیری از هرگونه تحول در نظام آموزشی کشور بوده است میگوید این تصور باطل را ایجاد کند که گویا از وضع کنونی آموزش راضی نیست و تصد دارد " تحولی " در نظام آموزشی کشور بوجود آورد . این عوامفریبی از کجا سرچشمه میگیرد ؟

احتمال اینکه با تشدید و خامت اوضاع اقتصادی کشور - گران روز افزون ، کمبود خواربار ، خاموشی های متوالی برق ، بالا گرفتن دزدی و فساد ، پایان گیری افسانه آموزش رایگان ، گسترش آموزش پولی ، افزایش شهریه های تحصیلی و همراه با آن تشدید کمبود ها ، نارسائیهای آشفتگی های آموزشی ، وجود گارد مسلح در دانشگاه و حضور مدام ساواک و رگلاسهای دربر - در سال جدید - تحصیلی موج اعتراضی ها ، اعتصاب ها ، سرکشی ها و مقاومت در برابر پلیس و مراکز آموزشی کشور فزونسی گیرد ، رژیم ایران را از هم اکنون به " چاره اندیشی " و اصطلاح خود " تدوین سیاست جدید آموزشی " واداشته است .

در چهارچوب این " سیاست " رژیم شاه میخواهد در صورت امکان ۱۶ آذر را نیز چون اول ماه مه بخود اختصاص دهد و با برگزاری آن این " بهانه آشوب و اعتراض " را از دست دانشجویان خارج کند . گارد مسلح دانشگاه را در صورت اطمینان از نتایج " تدابیر امنیتی دیگری که اتخاذ شد ماست " برچیند ، تشکیل بعضی " میتینگ ها و نمایش های اعتراضی " را در محوطه های آموزشی " آزاد " بگذارد و خود در میان کمبود ها و نارسائی های آموزشی پیشقدم شود . سراپای " سیاست جدید آموزشی " رژیم در این خلاصه شده است - بدون انجام کوچکترین اقدام برای تغییر وضع موجود ، زمینه ای مساعد تری برای دخالت در بار آموزش کشور فراهم آید . کوشش بیشتر در این جهت صورت میگیرد سیاست تروری با عوامفریبی بیشتر توأم گردد .

تبلیغات دولتی میگوید جوانان بقبولانند : " سیاست نو آموزشی " رژیم در آینده نزدیک به انبوه کمبود ها ، نارسائی ها و آشفتگی ها پایان خواهد داد . ولی لایق آنها جوانان را خواب نمیکند . کیست که نمیداند این کمبود ها ، تنگنا ها ، نارسائی ها و آشفتگی ها همفشاری از نظام ضد خلقی ، ارتجاعی و خونین حاکم بر کشور ماست . چه کسی نمیداند استبداد سلطنتی هرگز با بیان اندیشه و تفکر آزامینا های نداشته است و کسانی که از کوچکترین اظهار " عدم رضایت " در کنفرانس های آموزشی را مسر بخشم می آیند ، کوچکترین " انتقاد " را تحمل نمیکند ، اظهار عدم رضایت جوانان را از وضع موجود ، بطریق اولی هرگز تحمل نخواهند کرد . این " سیاست " حتی اگر رژیم محمد رضا شاه به تدوین آن موفق شود نفعها هیچ " تحولی " در عرصه آموزش و پرورش کشور ایجاد نخواهد کرد ، بلکه کوچکترین تغییری هم در آن بوجود نخواهد آورد .

خواستار مد کمشورما - تعمیم و گسترش آموزش ملی ، مترقی ، دموکراتیک ، رایگان و همگانی در ایران است . برای ایجاد چنین آموزشی قبل از هر چیز باید بهد خالت در بار پهلوی و خاندان آموزش ندیده آن پایان داد . آموزش و پرورش ایران باید در بستری دیگر بیفتد ! دسترس بآن برای همه کس ممکن باشد ! معلم بحد کافی ، کتاب و وسائل آموزشی بحد اشباع فراهم گردد . آموزش نه فقط باید با بیان آزاد اندیشه و تفکر صورت گیرد ، بلکه خود به پرورش انسانهای آزاد ، کارا و جسور در میان اندیشه و تفکر خود کمک کند . آموزش باید مداوم باشد ، با انقلاب بزرگ علمی زمان ما هماهنگ گردد ، با آن پیش رود ، بیافزیند .

" سیاست جدید " آموزشی رژیم ، از آنجاکه زیر و رو کردن نظام آموزشی حاکم را هدف قرار نمیدهد ، در مرداب آموزشی ایران حتی شتکی نیز ایجاد نخواهد کرد . رژیم محمد رضا شاه مانند یشد با عوامفریبی های تازه خود میتواند جنبش مترقی دانشجویان را از حرکت بازدارد . ولی زمان باطل بودن این تصور بلهبا نهرا بارها ثابت کرده است !

## شرکت « مردم » در جشن های روزنامه های ارگان احزاب برادر

هوای آفتابی امسال به غرفه " مردم " که چون جزیره ای در کوی بین المللی جشن " ثومانیته " خود نمائی میکرد ، جلوه خاصی میداد . اطراف غرفه را عکس ها و طرح های مربوط به تیرباران شده ها ، زندانیان سیاسی و مبارزات خلق های ایران مزین کرده بود .  
بانگ رسای حزب ما از پشت بلند گوشنیده میشد و سرنگون باد رژیم دیکتاتوری ، بسوی يك جبهه وسیع ضد دیکتاتوری ، بریده باد دست جلادان شکنجه گرسازمان امنیت ، درود بزندانیان



منظره عمومی غرفه " مردم " در جشن " ثومانیته "

دلیر سیاسی و غیره . . . از مردم دعوت میشد که برای آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی به روسیه ممکن بکوشند : امضا\* اعتراض نامه و ارسال آن بسازمان ملل متحد ، ارسال تلگرام از طریق سازمانهای ملی طرفدار حقوق بشر ، کمک مالی بخانواده زندانیان و غیره .  
زن و مرد و پیر و جوان و کودک ، در غرفه " مردم " زیرنامه ای که بنا به ابتکار دفتر خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران ( ادیسی ) برای آزادی زندانیان سیاسی تهیه شده ، امضا\*

کردند . استقبال مردم بیسابقه بود ، بخصوص در زمینه کمک مالی بخاندانهای زندانیان سیاسی . برای نمونه شواهدی ذکر میکنیم : مبارزیه که در نهضت مقاومت فرانسه شرکت کرده بود ، میگفت که وضع دشواریکننده میهن پرستان ایرانی را عمیقاً درک میکند و به همین جهت از هیچگونه کمکی دریغ نخواهد کرد . کارگری بیگار ، با وجود وضع دشوار زندگی ، کمک مالی کرد . دخترکی خردسال چند فرانکی از پسران دانش را در صندوق کمک برندانیان سیاسی ریخت . هزاران هزار شرکت کننده در جشن زیر اعلامیه را امضاء کردند .

هیئتی از حزب کمونیست فرانسه بسرپرستی " گاستون پلیسیونیه " دبیر کمیته مرکزی ، از غرغه " مردم " بازدید کرد و پشتیبانی و همدردی کامل حزب را با میهن پرستان و زندانیان سیاسی ایران ابراز داشت . ژورنالیست و دبیرکل حزب کمونیست فرانسه هم زیر نامه " ادیسی " درباره آزادی زندانیان سیاسی را امضاء کرد .

انتشارات فرانسه و فارسی بطور وسیعی در دسترس بازدیدکنندگان قرار گرفت و پیام کمیته



یک منظره دیگر از غرغه حزب در جشن "اوتیتا"

مرکزی حزب مادر باره وضع اخیر ایران بر زبان فرانسه منتشر شد . نشریات جدید فرانسه که برای اولین بار منتشر شد عبارت از : برنامه حزب توده ایران و تاریخچه آن ، نکاتی درباره رشد سرمایه داری در ایران ، خسرو روزبه ، ایران : کانون تشنج در منطقه و بالاخره در باره هنرمندان ایرانی در بند . از انتشارات جدید حزب ما ، بخصوص کتاب احسان طبری درباره " جامعه ایران در دوران رضاشاه " مورد استقبال فراوان قرار گرفت . مصنوعات دستی و هنری ایرانی که از طرف علاقمندان حزب به غرغه هدیه شده بود ، بطور بیسابقه ای مورد استقبال قرار گرفت .

تابلوهای برگزیده رضا اولیا\* مجسمه سازونقاش مترقی ایرانی ( مهاجرت در ایتالیا ) برای اولین بار در فرانسه ، آنهم در غرغه " مردم " بمعرض نمایش گذاشته شد . از جمله تاسیس حزب توده ایران ، گسرخ و دانشجویان ، جلسه در زندان . شرکت سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران ( ادیسی ) در فعالیت های تبلیغاتی بنفع زندانیان سیاسی ایران و افشا\* سیاسی رژیم خائن شاه در روشن کردن افکار بازدیدکنندگان مؤثر بود .

سنت جشن "اوتیتا" ، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا ، چنین است که به این مناسبت در شهرهای مختلف ایتالیا جشنهای جداگانه ای برگزار میگردد ، ولی یک شهر مرکز اصلی جشن است . این جشنها ، که معمولاً در تمام طول تابستان جریان دارد ، با میتینگ بزرگی در مرکز اصلی جشن به پایان میرسد .

امسال ، جشن اوتیتا ، همعملت اوضاع سیاسی ایتالیا و هم از نظر انتخاب شهر " مودنا "

( Modena ) ، مرکز استان " امیلیا " ( Emilia ) ، که به استان سرخ معروف است ، به عنوان مرکز اصلی جشن ، ۵۰ میته ویژه وشکوه خاصی داشت . در جشنهای اونیتا صد ها هزار نفر با شوروشوق شرکت کردند . تنها در میثینگ پایان جشن اونیتا درمودنا ، بیش از ۷۰۰ هزار نفر حضور داشتند .

۵۰ بقی سنت چندین ساله ، " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران در چندین جشن شرکت داشت ، ولی غرفه اصلی " مردم " درمودنا بود ، که از ۳ تا ۱۸ سپتامبر ، ایران ستمکش ، ایران مبارزه ، ایران آینده را در معرض تماشا می شرکت کنندگان در جشن قرارداد بود .



يك پلاکات غرفه " مردم " در جشن " ثومانیه "

غرفه " مردم " ، که در محل بسیار مناسبی قرارداد داشت امسال بیش از گذشته مورد توجه بود . بر روی نمای خارجی غرفه ، دو شعار : ۴ هزار زندانی سیاسی در ایران و پیشتر بسوی جبهه ضد دیکتاتوری ، که با تصاویر مناسبی همراه بودند شبهنایز ، در زیر پرترتوتورا فکن ، جلوه خاصی داشتند .

غرفه " مردم " به بخشهای گوناگونی تقسیم شده بود : بخش نمایشگاه عکس ، که زندگی ومبارزه مردم ایران را نشان میداد ، بخش نشریات حزب توده ایران ، بخش تابلوهای نقاشی اثر هنرمندان ایتالیایی و ایرانی ، از جمله آثار هنرمندان مترقی ایرانی اولیا و نادر ، بخش کارهای دستی ایران .

بنا نسبت شصتیم سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریه افتاد و پنجمین سالروز تولد دکتر تقی ارانی ، تصاویر لنین رهبر نخستین انقلاب سوسیالیستی و ارانی رهبر زحمتکشان ایران در جای نمائینی قرارداد داشت . تصاویر خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران وقهرمان ملی ایران وسایر شهدای برجسته راه آزادی ایران ، نیز غرفه " مردم " را مزین کرده بود .

در جریان جشن دهها هزار نسخه اعلامیه وجزوه ، که

افشاگر رژیم استبدادی محمد رضا شاه واریابان امپریالیست آن وبیانگر مبارزه دلیرانه خلقهای ایران علیه امپریالیسم ، ارتجاع واستبداد بود ، بخش شد . بیش از ۵۰ هزار نفر از شرکت کنندگان در جشن ، مارک " مشب برتاج " باشعار " زنده باد مبارزه مردم ایران " را که به ابتکار سازمان جوانان ودانشجویان دموکرات ایران ( ادیسی ) انتشار یافته برسینه داشتند . ۵۰ هزاران مدال گل سرخ در پشت سیم خاردار ، که مظهر خلقی آزاده در بند ایران است وبه ابتکار حزب ماساخته شده وهمچنین مدال " زنده باد دوستی خلقهای ایران وشوروی " برزمینه پرچم ایران وپرچم سرخ ، که بنا نسبت شصتیم سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریه وابتکار حزب ماساخته شده ، برسینه شرکت کنندگان در جشن جای گرفته بود . بیش از ۶۰ هزار کارت پستال آزادی برای صفقرمروانی وسایر زندانیان سیاسی ، که به ابتکار سازمان جوانان ودانشجویان دموکرات ایران ( ادیسی ) انتشار یافته ، به امضاء رسید . امضاء کنندگان در عین حال به خانوادههای زندانیان سیاسی کمک مالی میکردند .

غرفه " مردم " مورد بازدید نمایندگان احزاب کمونیست برادر و جنبشهای آزاد بیخشم ملی قرار

گرفت. از جمله "کیارومنته" ( Chiaromonte ) سردبیر "اونیتا" و "پایتا" ( Paleta ) دبیرمسئول شعبه خارجی حزب کمونیست ایتالیا در غرفه "مردم" حضور یافتند. همانها همبستگی خود را با پیکار عادلانه مردم ایران در راه استقلال ملی، دموکراسی و ترقی ابراز داشتند. طبق اطلاع روزنامه "اونیتا" بیش از ۱۰۰ هزار نفر از غرفه "مردم" دیدن کردند.

امسال موفقیت غرفه "مردم" چنان بود که "اونیتا"، غرفه "مردم" را یکی از برجسته‌ترین و جالب‌ترین غرفه‌های جشن معرفی کرد. به همین مناسبت "اونیتا"، روز ۱۴ سپتامبر، مقاله مفصلی را به تفسیر اوضاع ایران در دوران اخیر اختصاص داد و روز ۱۹ سپتامبر، صاحب‌اختصاصی بانمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران را، که در جشن اونیتا حضور داشت، انتشار داد.



بنابه دعوت حزب کمونیست پرتغال، امسال برای نخستین بار حزب مادر دومین جشن "آوانته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست پرتغال، در لیسن شرکت کرد. در این جشن باشکوه، که ۵۰۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند، در غرفه‌ای که به حزب توده ایران اختصاص داشت، از نیم تا ۱۱ سپتامبر، نشریات حزب و عکسها و پلاکاتها متعددی، که زندگی و مبارزه مردم ایران را منعکس می‌ساختند، در معرض تماشای شرکت‌کنندگان در جشن قرار گرفت.



کاریکاتور از روزنامه امریکائی "دیلی نیورلد"

## یادی از جنبش بیست و یکم آذر

جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۴۴ در آذربایجان در ردیف آن رویدادهای معاصر کشور ما قرار دارد که گذشت زمان قادر بر زدودن آنها از خاطره هان نیست و خاکستر تاریخ نمیتواند آنها را در خود مدفون و به سندی در آرشیو مبدل سازد. جنبش ۲۱ آذر نه تنها برای خلق آذربایجان که در سایه آن طعم آزادی واقعی را چشید، نه تنها برای بازماندگان هزاران فدائی، سرباز، افسر، کارگر، دهقان و روشنفکر که جان خود را در این راه قهرمانانه نثار نمودند و نه تنها برای دهها هزار موکرات و میهن پرست آذربایجان که بجرم شرکت در این جنبش به بدآباد و فلک الافلاک و بند رعباس و برآزجان تبعید شدند، بلکه برای همه خلقهای کشور ما و کلیه افراد مترقی و میهن پرست ایران گرامی و فراموش نشدنی است.

خاطره جنبش ۲۱ آذر در خلق احساس سربلندی و امید برانگیخته، عزم آزایی ننشستن در مبارزه را استوارتر میسازد. ولی دشمنان خلق در نهاد جنبش ۲۱ آذر شیخ انتقام خلق را می بینند که بر اطراف اریکه حکومت آنان درگشت و گذار است و پیشک روزی پنجه در گلوئی آنها خواهد افکند. حکومت مرتجع ایران پمرازی ۳۱ سال کشتار آزادیخواهان در آذربایجان هر سال با کین شعله و رتر و دل سوخته تری سرکوب جنبش ۲۱ آذر را بنام "روزنجات آذربایجان" در آرد و گاه ضد خلقی خود جشن گرفته، معرکه بیامی کند، تانک و توپ بر مردم کشیده، جنگ و دراندان نشان میدهد، گونسی زخربلحه فدائیان بیادگانهای میانه و سراب وارد بیل، تسلیم درخشانی و زنگنه و تاسیس حکومت ملی آذربایجان همین امروز به تهران رسیده است. اینها از سوئی نشانه ترس از خلق و از سوزی دیگر برای ترساندن خلق است. ارتجاع میگوید با استفاده از این دستاویز، تبلیغات و تضحیقات ضد خلقی راهمیشده دامن زند و نگذارد این جهنم خاموش شود.

علت علاقه خللناپذیر مردم کشور به جنبش ۲۱ آذر و کین خاموش نشدنی ارتجاع و امپریالیسم علیه این جنبش را باید در خود جنبش جستجو کرد. جنبش ۲۱ آذر یک انفجار اجتماعی بود که بر اثر تراکم تضادهای مولود ستم ارتجاع و امپریالیسم در سراسر ایران، در شرایط مساعد آذربایجان آنروز بوقوع پیوست. تضادهایی که بگفته ولا دیمیرالیلیج لنین طی دهها و صدها سال بوجود آمده و نضح می یابند و در تاریخ انقلابها نمایان میگردد. تود مردم که طبقات حاکمه هرگز آنها را بحساب نمی آوردند و در جنبش ۲۱ آذر بمتابه یک رزمنده مبارز وارد میدان سیاست شدند و فصل کاملاً جدیدی بر حماسه نبرد تاریخی خود در راه آزادی از بردگی افزودند. جنبش ۲۱ آذر که بدست خلق آذربایجان و تحت رهبری فرقه دموکرات آذربایجان بوقوع پیوست جنبشی بود که علاوه بر خواستههای قانونی خلق آذربایجان با استقلال، دموکراسی و ترقی سراسر ایران خدمت میکرد و لذت ابهه مردم ایران تعلق داشت. این جنبش در چنان لحظه تاریخی بیاشد که ایران بر سر دواهی قرار گرفته بود: مردم ایران میخواستند در شرایط مساعدی که در نتیجه پیروزی تاریخی اتحاد شوروی بر فاشیسم بوجود آمده بود

در زمینه اوج خروشان جنبش کارگری و ضد امپریالیستی که سرتاسر جهان سرمایه داری و مستعمرات را فرا گرفته بود، دموکراسی نسبی پس از شهریور را تحکیم نموده بسط دهند و رمیمن خود نظام اجتماعی عادلانه برپا سازند. ولی حکومت مرتجع تهران و حامیان امپریالیستی وی در تدارک آن بودند که پس از پایان شرایط دوران جنگ بایک ضریب دموکراسی نسبی نامبرده رانیز از ایران نابود و دیکتاتوری پلیسی رضاشاهی را از گور برد آورده از نو زنده کنند. در چنین لحظه پر مسئولیت تاریخی بود که جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان (و همچنین جنبش ۲ بهمن در کردستان) پاسخ قاطع همه مردم ایران را درقبال نیت ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی بیان و راه مردم ایران را بر سر و راهی انتخاب نمود.

اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حکومت ملی آذربایجان، یعنی فعالیت عملی این حکومت و بهره مادی و معنوی که جنبش ۲۱ آذر نصیب توده محروم نمود، یگانه معیاری است که میتواند مینای قضاوت دست دربار، این جنبش قرار گیرد. در مطبوعات و انتشارات حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان - سازمان حزب توده ایران در آذربایجان (از جمله در مجله "دنیا" شماره ۸ سال ۱۳۵۵) این اصلاحات خواه در زمینه اجتماعی و خواه در جهت الفای ستم ملی تصویر و تشریح شده است و راینجا نیازی به تکرار نیست. برای بیان مختصر خصائص جنبش ۲۱ آذر باید بگوئیم که این جنبشی بود همه خلقی، ضد امپریالیستی، ضد فئودالی، دموکراتیک و انترناسیونالیستی، تحت رهبری یک حزب پیشرو با شرکت و رهبری عده کثیری از رهبران، فعالان و اعضای سابق حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران، جنبشی بود مورد پشتیبانی همه نیروهای ضد امپریالیستی و مترقی جهان. جنبش ۲۱ آذر نمونه زنده طرد امپریالیسم، استقرار حکومت خلق، حل مسئله اجتماعی و ملی و ایجاد دموکراسی بسود خلق در شرایط مشخص کشور ما بود. با توجه به همین خصائص بود که حزب توده ایران جنبش ۲۱ آذر را مورد پشتیبانی بیدریغ قرار داد، همه طبقات و اقشار راجعشک و میهن پرست ایران آنرا تایید نمودند و دهها تن از شریفترین و مبارزترین افسران ارتش ایران بطام و امتیازات پشت پا زده به قیمت جان خود بجنبش ۲۱ آذر پیوستند.

ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی برای اجرای نیت خصمانه خود علیه جنبش ۲۱ آذر با محاصره اقتصادی و نظامی علیه حکومت ملی آذربایجان، صحنه سازی "دموکرات" مآبانه، مانور و تظاهرات حریله گرانه به "توافق"، تحریرات سیاسی و دیپلماتیک در سازمان ملل، اعزام ستون پنجم جاسوسان و خرابکاران و آدمکشان بمآذربایجان و بالاخره لشکرکشی و غرق جنبش ۲۱ آذر در خون دهها هزار دهقان و کارگر و پیشه ور و روشنفکر اکتفا ننموده، ۳۱ سال است که جنگ علیه نفوذ و اعتبار معنوی این جنبش را با شدتی هر چه بیشتر ادامه میدهد. در این سنگریگانه سلاح ارتجاع افترا، دروغ و تحریف است.

حکومت ملی آذربایجان املاک، فئودالهای خائن و فراری را بلاعوض در میان دهقانان تقسیم نمود ولی حکومت مرتجع مرکزی که مدافع ملاکان بزرگ بود این عمل عمیقاً مشروع و انقلابی را "نهب و غارت اموال مردم" نامید و هنوز هم مینامد و این "مردم" در قاموس ارتجاع گردنکشانان چون ذوالفقاری و علی نقی افشار (یعنی لشکر) بود. فرقه دموکرات آذربایجان پس از کوشش فراوان در ماههای شهریور اوایل آبان سال ۱۳۴۴ جهت تفاهم با حکومت مرکزی و حل مسأله امتیاز مسئله دموکراسی از طریق اجرای قانون اساسی و تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی چون از این کوشش نتیجه ای بدست نیامد و علاوه بر آن با آنها جم مسلحانه حکومت مرکزی و ارتجاع محلو مواجه گردید، متقابلاً مجبور به اعمال قهر و استمال اسلحه شد. ولی حکومت مرتجع مرکزی این عکس العمل منافی را که محصول

سیاست ارتجاعی خود وی بود "تجاسر" نام نهاد. جنبش ۲۱ آذر رقیب سرشت خلقی و دموکراتیک خود بمردم آذربایجان در داخل ایران حق خود مختاری داد، ولی حکومت شوینیسست مرکزی این عمل قانونی و انسانی را مورد اتهام "تجزیه طلبی" قرار داد. بگمان آقایان هیئت حاکمه ایران میبایست حکومت دموکراتیک آذربایجان از مستوفی استناد در رضاشاه و از رژیم پهلوی تقلید نماید و حق اداره خانه خود بخواند و نوشتن بر زبان مادری را از خلق آذربایجان سلب کند. تحریف واقعیات و افترای آشکار علیه جنبش ملی و دموکراتیک ایران پدیده جدیدی نیست. نوشته‌های "تاریخ نویسان" درباره اشباع از فحش و ناسزا و افترا علیه ستارخان، باقرخان، ملک المتکلمین، میرزا کوچک خان، حیدر عمو و غلّی، کنتل محمد تقی خان، شیخ محمد خیابانی، دکتر محمد مصدق و دیگر رجال میهن پرست و انقلابی ایرانست. گرچه افتراهای ارتجاع نیاز با فاشا ندارد ولی بهر حال سود منداست در اینجا چند مطلبی درباره افترای "تجزیه طلبی" گفته شود.

در بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که بمناسبت تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان پخش گردیده گفته میشود: "امروز رکن شورما ایران از حاکمیت ملی و مشروطه اثری باقی نمانده است... خلق آذربایجان با وجود استعداد و ذکاوت خود در نتیجه سیاست رجال پوسیده و کثیف مرکزی ازهر نوع آزادی و اختیاری محروم گردیده است... تهران بدردهای مارسیدگی نمیکند و از تشخیص و چاره آنها عاجزاست... ما بفقرا قطع رابطه با تهران نیستیم. از قوانین عمومی و عادلانه کشورمان اطاعت خواهیم کرد و در مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی دخالت و شرکت خواهیم نمود... در مقدمه برنامه فرقه دموکرات آذربایجان که در نخستین کنگره آن بتصویب رسید گفته میشود: "... استقرار آزادی، استقلال و رژیم دموکراتیک واقعی در ایران هدف عالی خلق آذربایجان است". بطوریکه می بینیم در اسناد و رهنمودهای جنبش ۲۱ آذر همه جا سخن از ایران و از آذربایجان در داخل ایران میروید.

روح این مطالب راهنمای جنبش ۲۱ آذر قرار گرفت و در ترکیب، فعالیت و موضعگیری حکومت ملی آذربایجان بظربازری خود را نمایان ساخت. مثلا حکومت ملی آذربایجان که مرکب از نخست وزیر و ۱۰ وزارتخانه بود، وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی خارجی نداشت. زیرا حکومت ملی آذربایجان مسائل سیاست خارجی و روابط اقتصادی خارجی را مخصص و در صلاحیت حکومت مرکزی ایران میدانست. پرچم سه رنگ ایران همچنان در آذربایجان پرچم رسمی بود و بر بالای اوراق رسمی ادارات حکومت ملی آذربایجان نشان شیر و خورشید باقی بود. در زمینه شکل سازمان و ترتیبات حقوقی حکومت ملی آذربایجان دلائل زیادی از این قبیل میتوان ذکر نمود.

محتوی فعالیت حکومت ملی آذربایجان افترای "تجزیه طلبی" را بکلی باطل میسازد. چنانکه در بالا اشاره شد جنبش آذربایجان از خواست تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز گردید و ولی هنگامیکه این خواست قانونی با مقاومت قهرآمیز و تنها جرم مسلحانه حکومت ارتجاعی تهران روبرو شد و سرکوب جنبش انقلابی در آذربایجان و همه کانونهای عمده آن در سراسر ایران آغاز گردید، آذربایجان نیز الزاماً علیه ارتجاع مهاجم و مسلح دست باسلحه برد، بزور سلحه حاکمیت را بدست گرفت، بجای انجمن ایالتی مجلس ملی آذربایجان و بجای استانداری آذربایجان حکومت ملی آذربایجان را تاسیس نمود و ارتش مستقل خود را بنام "ارتش خلقی آذربایجان" بوجود آورد. ولی پس از چند ماه هنگامیکه حکومت مرکزی در مذاکرات با نمایندگان آذربایجان حاضر شد جنبش آذربایجان را بر رسمیت بشناسد و تعهد نمود که دموکراسی را در سرتاسر ایران تعمیم دهد. جنبش آذربایجان در مقابل این اعترافات و تعهدات حکومت مرکزی در مواضع خود تعدیلات مهمی بعمل آورد. مجلس ملی آذربایجان



رایانجمن ایالتی آذربایجان و حکومت ملی آذربایجان راه استانداری آذربایجان مبدل کرد و موافقت نمود نیروهای مسلح آذربایجان داخل ترکیب نیروهای مسلح و دولت مرکزی ایران گردد . همچنین در مناسبات مالی وغیره فیما بین آذربایجان و حکومت مرکزی نیز تعدیلات مهمی ره میسر سمع بعمل آورده شد . واقعیات گواهی میدهد که جنبش ۲۱ آذر مسئله ملی خلق آذربایجان را در تبعیت آزادی همه مردم ایران قرار داد . زیرا در موکراتهای آذربایجان سابق جهان بینی علمی خود اعتقاد داشتند که منافع همه خلقهای زحمتکش ایران بظور ناگسستگی و ارگانیک بهم پیوند دارد و آزادی ملی خلق آذربایجان و همه خلقهای ستمدیده ایران جزئی است از مسئله دموکراسی در سراسر ایران .

ضمناً بیان این نکته نیز بروشن شدن مطلب کمک میکند : اتهام " تجزیه طلبی " که ۳۲ سال پیش فقط " فرضیه " ای بود که میتوان آنرا پیشگویی یک مفسر سیاسی ابلیس صفت نامید ( زیرا مدعیان عمیقاً تحریک آمیزی است که هیچگونه پایه‌های و تجربه علمی در زیربنای خود نداشت ) ، اکنون پس از ۳۲ سال بی‌کم و کاست بصورت یک هذیان تاریخی جلوه‌گر میشود . بر تاریخ تجربی ۳۲ سال گذشته جهان بنگریم ، آیا در این مدت حتی یک وجب از خاک یک کشور آزاد شده به دلیل ملی و یا عنوان دیگر از آن کشور مجزا و یکسور بدیگری ملحق گردیده است تا آذربایجان هم نمونه دوم آن باشد ؟ یگانه هدف جنبش دموکراتیک و انقلابی رهایی خلقها و کشورهای آزادیخواهان استعمار است و لا غیر . رژیم ارتجاعی بموازات ترور جسمانی مخالفان بر بنحیث ترور معنوی و روح کشی میکوشد از راه افترا گوئی تاریخ انقلابی کشور ما را تحریف و لکه دار نماید ، جریانها و نیروهای ملی ، دموکراتیک و مترقی را در نژاد یکدیگر و مجموع آنها را در نژاد مردم ایران از قدر و منزلت ساقط سازد ، در دلها نسبت بگذشته انقلابی کشور شمه و نسبت بآینده یاس و ناامیدی و روحیه تسلیم و درویش‌مانی ایجاد کند . ولی نیات رژیم باطل است . زیرا که سمت حرکت تاریخ بسوی آزادی است . نام پرافتخار جنبش ۲۱ آذر همیشه زنده خواهد ماند . حزب توده ایران وارث بهترین سنن انقلابی همه خلقهای شورامراه برجیدن دیکتاتوری و استقرار دموکراسی را که اتحاد و همکاری همه نیروهای ضد دیکتاتوری است نشان داده ، نیروهای ملی و دموکراتیک کشور را بآن راه فرا میخواند . برجیدن بساط دیکتاتوری و استقرار دموکراسی در ایران بهترین قدرانی نسل کنونی از شهیدای قهرمان ۲۱ آذر و همه جنبشهای ملی و دموکراتیک ایران خواهد بود .

کارگران ایران ، در راه احیاء

حقوق سندیکائی خود مبارزه کنید !

## یگانه راه رهایی خلق کرد از ستم ملی

خلق کرد کردستان ایران یکی از آن خلقهای ایرانست که از حقوق مشروع ملی خود محروم و تحت ستم ملی و تبعیض قرار دارند. ستم ملی بر خلقهای غیر فارسی در ایران در زمان سلطنت رضاشاه با قتل و سرقت استعمارگرانه و برتری جویی بورژوازی، در آغاز با تشویق و ترغیب استعمار انگلیسی بمنظور برپا ساختن سد و حاجزی در برابر مرزهای اتحاد شوروی برای جلوگیری از سرایت افکار مترقی و آزاد بیخوش به مستعمرات خود، سپس با پیروی از شیوه‌های فاشیسم هیتلری که رژیم رضاشاه دست و متحد آن بود، اعمال میشد و پس از سرکوب نیروهای مترقی و مسخ موازین دموکراتیک قانون اساسی و دست آورد های مشروطیت بشد تنگرائید، و از نقاط مختلف کردستان به بهانه‌های گوناگون گروه‌گروه کرد ها به مناطق در دست تبعید شدند و این عمل کم‌بیشتر تا سال ۱۳۲۰ ادامه داشت.

پس از سقوط رژیم رضاشاه که خلقهای ایران از یوغ آن دیکتاتوری سیاه‌نجات یافتند، نیروهای مترقی مجدداً فعالیت پر را ختند و احزاب مترقی تشکیل شدند که مهم‌ترین آنها حزب توده ایران بود. این حزب بمشابه حزب کارگری ایران و با قتل و سرقت دموکراتیک خود ستم ملی را محکوم نمود، سپس که فرقه دموکرات آن ربا یجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل شدند از این و حزب پشتیبانی و حمایت نمود. حزب توده ایران که به بزرگترین نیروی مترقی کشور بدل شده بود با همکاری نزدیک با این دو حزب بیشتر از پیش تقویت شد و این دو حزب نیز در سایه این همکاری تابوتوان بیشتری یافتند و توانستند حکومتهای ملی خود را در آن ربا یجان و کردستان تشکیل دهند. احزاب ارتجاعی و وابسته به رژیم و به امپریالیسم ضد این دو حزب و حکومتهای ملی آنها با کینه‌توزی سبعانه به فعالیت برخاستند و یگانه مدافع آنها حزب توده ایران بود.

این امر گذشته از خوف و هراس طبقه حاکمه و ربار، استعمارگران و امپریالیست‌ها را نیز بوحشت انداخت و شروع به توطئه چینی کرد. رژیم محمد رضاشاه در نخستین فرصتی که بدست آورد با کمک امپریالیسم امریکا چنگیز و آریه آن ربا یجان و کردستان لشکر کشی نمود و این دو منطقه را بخون کشید و تمام دست آورد های دموکراتیک و خلق کرد و آن ربا یجانی را پایمال کرد.

دیری نگذید که به حزب توده ایران هم حمله نمود و صد ها نفر از بهترین مبارزان آن را نیز به سیاه جالهای زندان انداخت و اعدام کرد، و این صحنه فجیع هر چند یکبار تکرار گردید.

بدینسان همانطور که این احزاب هماهنگی داشتند و همدیگر را قوت و نیروی بخشیدند و در واقع یک‌کل واحد یعنی یک نیروی ضد ارتجاع و امپریالیسم تشکیل میدادند، ارتجاع و امپریالیسم نیز بمشابه یک‌کل واحد با آنها نگریسته و بر آنها تا ختند و یکی پس از دیگری را سرکوب نمودند و باری دیگر دست آورد های دموکراتیک مردم را در سراسر کشور ازین بردند و در نتیجه ستم ملی را بر خلقهای غیر فارس تجدید کرده و بیش از پیش تشدید نمودند.

در اینجا فاکت‌های مشخص ارائه دهیم . یکی از مظاهر تشدید ستم ملی حمله به زبان مادری خلق کرد و دیگر خلق‌های محروم ایران است که در سال‌های شصت باوج خود رسید و گاهی از زبان بعضی از سناتورها و کارمندان عالی‌رتبه دولتی و گاهی در مطبوعات وابسته به طبقه حاکمه برای امحای این زبان‌ها دعوت می‌شد . در آن اوقات یکی از سناتورها در مجلس سنا گفت : " بودجه برای از بین بردن زبان آذربایجانی تصویب شود تا همه کس به زبان فارسی سخن گوید " .

روزنامه " سحر " یکی از مطبوعات وابسته به رژیم در شماره ( ۴۵۶ ) خود نوشته بود ، دکتر وکیل نماینده داعی دولت ایران در سازمان ملل متحد در یک مصاحبه تلویزیونی در نیویورک گفته است : " کرد هائی که در ایران زندگی میکنند هم‌زاد و هم‌زبان وهم آئین دیگر هم‌میهنان خود هستند و هیچ فرق وجدائی با سایر هم‌میهنان خود ندارند " . بدینگونه دکتر وکیل بنام نماینده دولت ایران آشکارا زبان کردی و هرگونه خصوصیات ملی خلق کرد را انکار نمود .

اشخاص دیگری نیز از تبلیغ‌اترکان طبقه حاکمه این هدف شوینستی را در برده‌های گوناگون ابراز می‌داشتند . از جمله پسر ازجندی مجله " مسائل ایران " در یک مقاله بعنوان ( تائین وحدت ملی و نهضت اجتماعی در ایران ) پیشنهاد کرده بود که دولت در کردستان و آذربایجان و مناطق دیگر خلق‌های غیر فارس را طریق اقتصادی این خلق‌ها را تحت فشار قرار دهد تا زبان‌های غیر فارسی از وب شوند ، مثلاً تنهایی کارگزارانی کار داده شود که زبان فارسی میدانند .

این حمله ناگهان صورت گرفت و بطوریکه در بالا اشاره شد اینگونه افکار شوینستی در بین محافل ارتجاعی ایران ریشه عمیق دارد ، و دو سال قبل از این حمله مجله ( تهران‌منصور ) نیز مقاله مفصلی با مضای شخصی بنام دکتر خراسانی چاپ کرده بود ، و در این مقاله پسر ازاهانت به خلق‌های آذربایجان و کرد و ترکمن و غیره پیشنهاد شده بود که جبراً سخن گفتن به زبان فارسی برای این خلق‌ها تحمیل شود تا در آذربایجان و کردستان و آبدان ، ترکی و کردی و عربی را فراموش کنند و به خیال نویسنده مقاله در کشور وحدت ایجاد شود .

در این مورد نیز یگانه حزبی که بدفاع از زبان مادری خلق‌های ستمکش ایران برخاست و در مسائل تبلیغاتی خود سیاست شوینستی رژیم را افشا و محکوم نمود ، حزب توده ایران بود و جزا و هیچ سازمان سیاسی دیگری کوچکترین اعتنائی باین مسئله یا دیگر جنبه‌های ستم ملی ننمود . رژیم در یکتاتوری و فاشیست مآب ایران از اذرق مختلف برای اجرای این سیاست شوینستی کوشیده است . علاوه بر ممنوع کردن آموزش مطبوعات به زبان مادری این خلق‌ها و آموزش تنها به زبان فارسی در مدارس و آموزشگاه‌ها ، از چند سال قبل با فرستادن سپاهیان دانش‌گزاران کردی و دیگر خلق‌های ستمکش را نمیدانند و جباراً به زبان فارسی به کودکان این خلق‌ها درس میدهند برای اجرای این سیاست ارتجاعی تلاش می‌ورزد .

امیر یالیم آمریکا هم که حامی و پشتیبان رژیم بوده و بدست این رژیم منابع ثروت میهن ما را غارت میکند به این سیاست شوینستی رژیم " احسنت " گفت ، و در اثنای این حمله ارتجاعی به زبان مادری این خلق‌ها ، مجله ( مرزهای نو ) که به زبان فارسی در سفارتخانه آمریکا در تهران منتشر می‌شد مقاله ای در باره ( سپاه دانش ) پخش کرد و طی آن نوشت : " سپاهی دانش که زبان فارسی صحیح در مناطقی پخش میکند که به لهجه محلی سخن می‌گویند ، یک کار بزرگ و خوب انجام میدهد . این پیشرفت بویژه در مناطقی شمال غرب ( یعنی در کردستان ) از هر حیث پر ارزش است . در این مناطق کودکان در زیر دست سپاهیان دانش که لهجه محلی نمیدانند زبان فارسی صحیح می‌آموزند و با گفتن این زبان در خانه و در مدرسه رفته رفته لهجه محلی خود را فراموش میکنند " .

بدینسان سفارت امریکا سیاست شوینستی رژیم را تایید کرده و برآن صده امپریالیستی گذاشت تا از این راه آتش اختلاف و خصومت ملی را دامن بزند و زمینه را برای ادامه غارت منابع ثروت میهن ما فراهم سازد .

از مجموع آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که :

اول - اینکه ستم ملی و تبعیض علیه خلقهای ستمکش ایران ناشی از سیاست ضد دموکراتیک رژیم و تسلط امپریالیسم بر عرصه های مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میهن ما و حمایت وی از آن سیاست است ، و بدیهی است تا علت ، که رژیم ضد دموکراتیک و سیطره امپریالیسم متحد و حامی آن وجود داشته باشد ، معلول آنهم که ستم ملی است ادامه خواهد داشت . و اصلا این رژیم علاوه بر اعمال ستم ملی سدی است در برابر هرگونه شکستگی کشور و تحولات عمیق اجتماعی ، و دست افزازی است برای امپریالیسم جهت اجرای سیاستفارتگرانه . لذا حزب توده ایران بحق در برنامه جدید خود تصریح میکند : " جامعه ایران بیک تحول بنیادی ، با نقابهای کفر صدهای مختلف زندگی را در برگیرد و آنرا در جهت منافع خلق دگرگون کند ، نیازمند است .

این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه مایک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از : کوتاها کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمگتیری سوسیالیستی ، دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور .

شرط ضرورت تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی ، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پاپیان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان خرده و بورژوازی شهر ( پیشه‌وران و کسبه ) ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک " .

دوم - اینکه تنها حزب توده ایران است که در تمام مراحل ستم ملی را محکوم کرده و از حقوق ملی خلقهای ستمکش ایران پیگیرانه دفاع و پشتیبانی کرده است . و این دفاع و پشتیبانی او اصولی و بر اساس ایمان راسخ بآموزشهای لنینی است که در موارد عدیده ( ۱ ) " اعتراف به مساوات برابری حقوق خلقها و زبانها و دفاع از آنها ، و مبارزه ضد هرگونه ستم ملی و ضد هرگونه عدم مساوات ملی ، را توصیه و تاکید میکند . و بر مبنای این اصول است که این حزب در برنامه خود برای حل مسئله ملی تصریح میکند : " حکومت جمهوری ملی دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلقهای ایران بر بنیاد موافقت داوطلبانه آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلقهای ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود . بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد :

الف - تامین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش ؛

ب - شناسائی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد داشتن از کلیه حقوق ملی ، اجتماعی و فرهنگی خود " .

۱ - و در جای دیگر از همین برنامه راجع به زبان و فرهنگ این خلقها و اقلیتهای ملی آمده است :

۱ - از جمله در مقاله ( نظارهای انتقادی پیرامون مسئله ملی ) ، لنین - مسائل سیاسی ملی و انترناسیونالیسم پرولتاری ، ترجمه عربی ، چاپ مسکو ، ۱۹۶۹ .

" ایجاد سیستم فرهنگی ملی برای خلقها و اقلیت‌های ملی و تامین آموزش به زبان مادری در کلیه مراحل تحصیلی ، تامین اعتبار و مسائل لازم برای رشد و تکامل فرهنگ ملی خلقهای ایران " ( ۱ ) .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران است و این طبقه گذشته از اینکه سودی در اعمال دستم ملی ندارد خود نیز تحت استثمار رشد پذیر قرار گرفته و با طبقات استثمارگر رزواشتی ناپذیر می باشد ، علیه آنها و برای از بین بردن ستم و استثمار و استقرار موکراسی که خلقهای محروم نیز برای رهایی از ستم ملی بدان نیازمند میباشند مبارزه میکند ، و پیگیرترین نیروی حفظ و صیانت د موکراسی واقعی است . لنین میگوید : " در برابر خصوصت‌های ملی میان احزاب گوناگون بورژوازی پیرامون مسئله زبان و دیگر مسائل ، و بخلاف هرگونه تعصب ملی بورژوازی ، د موکراسی مستلزم وحدت مطلق کارگران جمیع ملت‌ها و آمیزی تام آنها در جمیع سازمان‌های کارگری و سندیکائی و تعاونی و مصرفی و آموزشی و تمام سازمان‌های دیگر است . تنها این وحدت‌ها و آمیزی است که میتواند د موکراسی ، منافع کارگران ضد سرمایه — که جهانی شده است و اسلوب آن روز بروز شدت مییابد — و سایر منافعی انسانی بسوی سبک جدیدی از زندگی راکه در آن امتیاز و استثمار وجود نداشته باشد ، حفظ نماید " ( ۲ ) .

بنابراین بر کارگران و سایر زحمتکشان خلق کرد و دیگر خلقهای ستمکش ایران که خواستار رفع ستم ملی و ایجاد د موکراسی و برابری حقوق و بالاخره نیل به جامعه خالی از ستم و استثمار میباشند واجب است با طبقه کارگر تمام کشور د آمیزند و یکپارچگی و وحدت این طبقه راکه پیگیرترین نیروی مبارز آزادی و د موکراسی واقعی است هرچه بیشتر تحکیم و استوار نمایند ، و همچنین وظیفه مارکسیست — لنینیست های این خلقهاست به صفوف مبارزان حزب این طبقه ، حزب توده ایران بپیوندند و در زیر پرچم آن سهم شایسته خود را در مبارزه برای سعادت و بهروزی تمام مردم کشور و خلق خود ایفاء کنند .

در پایان لازم بنظر میرسد پابین نکته نیز اشاره شود که بعلمت اینکه رژیم ترور و اختناق در ایران از گسترش علنی افکار مترقی شدیدا جلوگیری میکند و مجال نمیدهد کارگران آنطور که لازم است به تئوری طبقه خود آشنا شوند ، ممکن است افرادی از کارگران و زحمتکشان خلق کرد و دیگر خلقها چنین پندارند که ما با دعوت ایشان به د آمیزی در مجموع طبقه کارگر کشور ، ایشان را بیک نوع زیر دستی و فرماندهی فرامیخوانیم . برای رفع این توهم سخن لنین را خطاب به کارگران ملت روس ، که بروضع کشورمان نیز کاملاً انطباق دارد نقل میکنیم که می آموزد : " برای یک پرولتر چه نکته ای دارای اهمیت است ؟ برای یک پرولتر نه تنها اهمیت بلکه ضرورت مبرم دارد که در مبارزه طبقاتی پرولتری حد اکثر اعتماد افراد ملت های غیر را در کشور بسوی خود جلب نماید . برای این کار چه لازم است ؟ برای این کار تنها برابری ظاهری کافی نیست . برای این کار باید بوسیله رفتار خود یا بوسیله گذشتهای خود نسبت به فرد ملت غیر آن عدم اعتماد و آن بدگمانی و آزدگی راکه در گذشته تاریخ بر اشرا عمل ملت " عظمت طالب " در او پدید گشته است جبران نمود " ( ۳ ) .

اینست یگانه راه درست رهایی خلق کرد و دیگر خلقهای ستمکش ایران از ستم ملی . و تجربه تلخ مبارزات طولانی گذشته خلق کرد و هم در رفتن رنجهای فراوان صحت این راه را کاملاً به اثبات میرساند .

۱ — برنامه ، ماده ۱۲ ، ص ۳۴ .

۲ — لنین : مسائل سیاسی ملی و انترناسیونالیسم پرولتاری ، ترجمه عربی ، چاپ مسکو ۱۹۶۹ ، صفحه

۱۸-۱۹ .  
۳ — آثار منتخبه ، ترجمه فارسی ، جلد دوم ، قسمت دوم ، ص ۹۲۸ .

## فلیکس دزرژینسکی

(۱۸۷۷ - ۱۹۲۶)

در سپتامبر ۱۹۲۷ صد سال از تولد کسی که "شوالیه انقلاب"، "صاعقه بورژوازی"، "فلیکس آهنین" و "ژاکوبین پرولتاری" نام گرفته است، یعنی از تولد دزرژینسکی، نزدیکترین هم‌وزم لنین - وریس، "کمیته فوق العاده انقلاب (چکا)" میگذرد. وقتی انقلاب اکتبر پیروز شد، دزرژینسکی چهل ساله بود و نیکی از این عمر تا آن موقع صرف فعالیت



انقلابی شده بود: یازده سال را در زندان و تبعید گذرانده و سه بار از جنگ دشمن گریخته و پسر ازهر فرار بکار مخفی انقلابی پرداخته بود. خود دزرژینسکی میگوید: "باید در ضمیر فرد انقلابی این شعور پدید شود که باید بخاطر زندگی به آغوش مرگ رفت، بخاطر آزادی قید زندان را پذیرفت و آن قوت روحی را داشت که با دیدگان بازاری و زنج زندگی گذشت و قلب خود را از سرود بزرگ و عالی زیبایی و حقیقت و سعادت، که از خود همین زندگی منشا گرفته، سرشار ساخت".

کلار تسکین بانوی انقلابی شهیر آلمانی در باره "فلیکس آهنین" مینویسد: "در این انقلابی همه چیز اصیل و واقعی و شریف بود؛ عشق او، کین او، هیجان او، غضب او، سخنانش و عملش".

نکته جالب اینجاست که فلیکس دزرژینسکی که در تاریخ به یک مظهر نمونه بدل شده توانست زیر رهبری حزب لنین، بر اساس بفرنج ترین و دشوارترین وظایف در سرکوب ضد انقلاب و تحقق یک مبارزه حاد طبقاتی، ناپهیک انقلاب و شرف و وجدان حزبی انقلابی را سر بلند نگاه دارد. کسانی که او را دیده اند از فروتنی و صمیمیت و روح خلقی او شگفت می‌آمده‌اند. دزرژینسکی نه تنها با ضد انقلاب دشمن و عریان، بلکه با آن عوام فریب‌هایی هم که تحت عنوان دفاع آزادی و موکراسی و حقوق انسانی ولی در واقع برای ریشه‌کن ساختن انقلاب و شرعاًش انجام می‌گرفت، مبارزه کرد. در همان ایام ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ انسان دوست چنین می‌نوشت: "آری، من مخالف آزادی هستم، از آن لحظه که این آزادی به افسارگسستگی بدل میشود... این تحول هم زمانی انجام میگیرد که شخصی ارزش واقعی اجتماعی - فرهنگی خود را در راک نمی‌کند و به خود خواهی کاسیکارانه کهنه‌ای که در نهاد اوست میدان وسیع میدهد و فریاد برمی‌آورد: "من که آنقدر عالی هستم، من که چنین تحفه‌ای هستم، من که آنقدر بی نظیرم، پس چرا نمی‌گذرانند که مطابق دلخواه خود زندگی کنم؟" باز جای شکرش باقی

بود اگر فقط فریاد میزد ، و ای بوقتی که به بنیاد خود جامعه عمل هم می پوشاند ، آنوقت است که کارش از سوئی به ضد انقلاب و از سوی دیگر به او با اثر بازی میکشد .

البته در تکامل بعدی امور ، در موسسه ای که زمانی انقلابی شرافتمند و انساندوستی مانده در رژیم نسکی آنرا اداره میکرد ، روشهای بیگانه از اسلوب انقلابی ، متداول شد . در این زمینه پیوری آندروپوف عضو پیوری سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس کنونی کمیته امنیت این کشور ، در جشن صد سالگی رژیم نسکی در مسکو چنین گفت : " روشن است که سالیانی چند فضا در نتیجه تضیق غیر قانونی ، نقش اصول دموکراسی سوسیالیستی و موازین لنینی حیات حزبی و دولتی تیره شد . نقش این موازین ناشی از استقرار کیش شخصیت و مابین سرشت نظام اجتماعی و خصلت سیستم سیاسی جامعه سوسیالیستی بود ولی این وضع نتوانست جنبش پیشرونده سوسیالیسم را متوقف سازد . حزب با قاطعیت این جریان را محکوم کرد و این نوع نقض اصول راریشه کن ساخت و ضامن های محکمی برای مراعات قانونیت سوسیالیستی برقرار ساخت " .

از جمله در این زمینه میتوان از سند بزرگی مانند قانون اساسی جدید شوروی سخن گفت که حتی کورت والد هایم و بیرکل سازمان ملل متحد آنرا " یک سند بزرگ و معتبر " دوران ما خواندند و مسلماً در بسط با زهم بیشتر دموکراسی سوسیالیستی طی سالهای آینده نقش برجسته ای خواهد داشت . چهره درخشان رژیم نسکی بلشویک فداکار و انقلابی درخشان که عزم نبرد را با مراعات اصولیت و انساندوستی پرلتاری همراه ساخته بود ، الهام بخش همه کسانی است که در عرصه های قاطع مبارزه طبقاتی علیه دشمنان رنگارنگ انقلاب عمل میکنند .

ط .

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهاني آن آژمند و زورمندند .  
تنها بازو های متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنی را درهم  
شکند . تفرقه نیرو های مخالف رژیم ارتجاعی بهترین «ارمغان» باین  
رژیم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ  
کوشش و نمرشی دریغ نکنیم !

## تحول دموکراسی از جهت شکل و محتوی

### در سیر تاریخ

#### طرح مسئله

با علم کردن " حقوق بشر " بوسیله سالوسان واشنگتن، تعریف درست مقولات دموکراسی و دیکتاتوری و محتوی آن یکبار دیگر به مسئله ای حادث بدل شده است. مطالبنا دقیق و نادرستی که برخی از طراح کنندگان با اصطلاح " کمونیسم اروپائی " درباره " دموکراسی " و " دیکتاتوری پرولتاریا " بمیان میآورند، نیز از سوی دیگر، ضرورت بررسی این بحث را برای مارکسیست های ایرانی برجسته تر میسازد. بعلاوه وجود و مقابله و تئیب دموکراسی عصر ما، یعنی " دموکراسی بورژوائی " از سویی و " دموکراسی سوسیالیستی " از سوی دیگر، بر اهمیت موضوع می افزاید.

مفاهیم تاریخی چند سطحه و پفرنجند. اگر آنها را از ریشه تکامل تاریخی و اشکال مشخصی که طی تاریخ بخود گرفته اند، خارج کنیم و مشتق احکام و مقولات مجرد را به هم بیافیم، البته میدان سفسطه و وازونگری و گمراه سازی وسیع است. کلاسیک های مارکسیستی بارها گفته اند که دموکراسی " مطلق " ماورا تاریخ و همه بشری وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد. اگر همه افراد انسانی از هر جهت ( اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره ) در عمل برابر حقوق میبودند، آنگاه خود صحبت دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم خود بخود امری زائد بود، زیرا در چنین حالتی حکومت به خود گردانی خلق مبدل میشد و اصولا حکومتی جدا از مردم و مسلط بر مردم لازم نمی آمد تا خصلت آن، دموکراتیک و مردمی باشد یا نباشد. دموکراسی تا زمانی مطرح است که در جامعه بشری طبقات متناقض و نابرابری حقوق فردی و اجتماعی وجود دارد و جامعه از قشرهای ممتازی که انگل و ارباب مردم مسلطند و توده های محرومی که سررشته کار را در دست ندارند، مرکب است. در چنین حالتی مسئله دموکراسی مطرح میشود. حتی وقتی انقلاب سوسیالیستی در درون کشوری به پیروزی قطعی برسد هنوز نقش خارجی دیکتاتوری بقیه پیروزمندگامان باقی است.

برای ما علاوه بر ملاحظاتی یاد شده بررسی مسئله دموکراسی از نظر فعلیتی کمینر برای بدست آوردن آن، در جامعه ما دارد نیز سود مند است.

حادث بودن مسئله مبارزه برای دموکراسی بویژه از این جهت است که در ایران سلطنت مستبده، هفتاد سال پیر از انقلاب مشروطیت، نه فقط کماکان گزوفری دارد، بلکه بانحاء مختلف بوسیله شاه و سخنگویان رژیم توجیه میشود. شاه از " مرکز سنتی تصمیم "، از " فرماندهی شاهنشاهی " از نظام طبیعی و دهنز اروپا نمده ساله " و از اینکه موجودیت ایران و اعتلا آن بطور ابدي بموجب " شاهنشاه " وابسته است، سخن میگوید. از آنجا که این اراجیف را شاه و جارجیان مزد ورز رژیم استبدادی وی بمتابه افزایید پولوژیک برای تحکیم قدرت مطلقه و بسود تامین غارت بی درد سر ایران از جانب خاندان پهلوی و حامیان و پیروان داخلی و خارجی اش بکار میبرند و کسی بآنها باور ندارد، لذا نمی ارزد که برای افشاء آن ائتلاف وقت شود. ولی واقعیت آنست که این استبداد سیاه قرون



وسطای باتمام دستگاه " کمیته " و " زندان اوین " و " اطاق تمشیت " و پنجاه هزار خیرچین مزد بگیر ساواک و معامله خائنه نفت - اسلحه و دستگاه های " آپیکس " و انواع ضمام ننگین دیگر خویش اکنون موجود است و سید و وزخی تکامل سالم و واقعی جامعه‌هاست ، نخستین وظیفه میرم جنبش مردم ایران برداشتن این سدازرسراه تکامل است .

از آنجا که شناخت هر پدیده ، مبارزه با آن را آسانتر و راه ایجاد تحول در آن پدیده را یسر ملامیکند ، نخست ببینیم د موکراسی و مفهوم مخالف آن دیکتاتوری بچه معناست و چه ارتباطی مابین این د و مفهوم بظا اهرمتناقض موجود است .

### د موکراسی چیست ؟

د موکراسی یا ( مردم فرمائی ) و دیکتاتوری یا ( فرمانروائی ) د قطب د یالکتیکی هستند د رعین تضاد باهم مربوطند ، زیرا هر د موکراسی ، د موکراسی است برای بخش معینی از جامعه و دیکتاتوری است برای بخش دیگر . البته سیر تاریخی د موکراسی ، بگوهای واقعیات چنان است که د ائمان بخشی که از مواهب آن برخوردار است بسط مینماید و این تازمانی است که د ر اثر زوال د دولت و طبقات د جامعه بشری ، همرا با آن د موکراسی و دیکتاتوری که اشکال این د دولت است ، هر د زوال یابند .

د روانی که اکثریت جامعه د ستخورش دیکتاتوری اقلیت فرمانده یا ممتاز ( رالیث ) است ، این اکثریت ، ولو آنکه باشکال صوری د ررایی و مشورت شرکت یابد ، عملا وفی الواقع ، د " تصمیم گیری " برای تعیین سرنوشت خود که روح هر د موکراسی است شرکت ندارد و تصمیم گیرندگان یعنی تعیین کنندگان سرنوشت یک جامعه ، همان " رالیث " محدود است که از مزایای مادی و معنوی ( که خود ناشی از آفرینش خلق است ) غاصبانه برخوردار است و با محصول کار و عقل خود مردم بسر کرده آنها سواری میکند و دستگاههای تضحیقی ( ارتش ، پلیس ، زندان ، دستگاه قضائی و غیره ) را د اختیار دارد و قانون ، د پرورد هویی پرده ، بنا مینماید و نگاه داشته شده است .

ولی همچنانکه گفتیم بهترین شکل منطقی شناخت د موکراسی ، شناخت تاریخی آنست ؛ لذا بجای آنکه د موکراسی را د رقالب های انتزاعی منطقی بررسی کنیم ، ببینیم د جریان سرگذشت پرشور انسانی ، این د موکراسی بچه اشکالی د رآمده و خود متغزرا کدام طبقه یا طبقات و قشرها و زمره های اجتماعی بوده است :

آری د موکراسی مانند هر " نهاد " و " ارزش اجتماعی " دیگر ، د سرگذشت بشر ، تاریخی را گذرانده و سیر تکاملی خاصی را طی کرده یعنی از اشکال بدوی بسوی اشکال بفرنج تر و عالی تر رفته است . بر این پایه میتوان از " د موکراسی جنگی " ، " د موکراسی دودمانی " ، " د موکراسی بردگی " د موکراسی شهرهای آزاد بورژوائی ( یا د موکراسی بلدی ) و " د موکراسی کشورهای رمایه داری " ( یا د موکراسی پارلمانی ) و " د موکراسی سوسیالیستی " که خود د ر عمل از جهت مراحل تکاملی خود ، اشکال متنوعی بخود میگیرد ، سخن گفت .

تازمانیکه رونید جد شدن " حکومت برعموم " ( Pouvoir public ) از د رون خلق پدید نشده بود و جامعه ابتدائی انسان با اصطلاح خود گردان بود ، مفهوم د موکراسی یا دیکتاتوری مصداقی نداشت . از د وران ماد رسالاری وید رسالاری زمینه پیدایش قدرتی جد از خلق و مسلط بر خلق بتدریج فراهم میشود . پیدایش مالکیت خصوصی زمینه عینی و اجتماعی شکل گیری این رونید تاریخی است زیرا این رونید ، جامعه را به طبقات متناقض د ر وند ارتقسیم کرد و اثر خود را د ر تمام

جوانب کجیات اجتماع باقی گذاشت . وقتی جامعه به داراوند ارتقسیم شد ، یعنی در آن تناقض فاحش اقتصادی - اجتماعی پدید آمد ، طبقات دارا که غاصبان شمره کارمولدان بلاواسطه بودند و این مولدان را اتحاد بر دگی بسود خود بکاروا د ارمیکردند ، ناچار بودند در سنگا ههای مخوف تضییقی بوجود آورند و برای خود جلال وجبروت خدائی ترتیب دهند و خود را تافته جدا تافته جا بزنند . تسا طبقات مولدیم زده ، فریخته ، مجذوب و شرارت رنج خود را برایگان تقدیم انگلان مسلط سازند . چنین کردند و دولت را بنیاد نهادند .

یکی از اشکال اولیه د موکراسی د جامعه انسانی ، پیش از آنکه نظامات بر دگی را منه یابد " موکراسی جنگی " نام دارد .

### د موکراسی های جنگی ، دودمانی و بر دگی

اصطلاح " موکراسی جنگی " ( یا نظامی ) را مرگان پژوهنده بزرگ سد هنوز هم د راشر معروف خود " جامعه باستانی " ( چاپ سال ۱۸۷۷ ) د رمورد قبائل امریکای شمالی بکار میبرد . ارگان این د موکراسی جنگی جلسه مشورتی همگانی سرداران سپاه و سربازان است . ایمن د موکراسی د ریونان د جامعه موسوم به " جامعه هومری " ( از قرن ۱۲ تا ۹ قبل از میلاد ) و د ر جامعه پادشاهی رم ( از قرن ۶ تا ۵ قبل از میلاد ) دیده میشود . مانیز در شاهنامه فردوسی از ایزدین پادشاه با سپهساران و سکا لش با آنان غالباً نمونه هائی می یابیم . " قورولتای " مغولان نیز تاحدی یاد آور این شکل از د موکراسی است . البته گاه ما بین این شکل د موکراسی نظامی با شکل د موکراسی دودمانی که از آن جدا گانه یاد میکنیم د آمیزی صورت میگیرد . فریدریش انگلس د راشر خود " منشاء خانواده و دولت " متذکر میشود که در این دوران نیز هنوز " حکومت بر عموم " که از خلق جدا شده باشد ، بوجود نیامده است .

د موکراسی نظامی ، بشهادت تاریخ ، د ر نزد سکاها ، سلت ها ، ژرمن ها ، رمان ها و بسیاری قبائل دیگر وجود داشته ولذا با اطمینان میتوان آنرا از اشکال نمونه وار د ر سیر تکاملی د موکراسی شمرد . اگر بعد ها ، این تنها اراده شاهان و قیصرها بود که جنگی را براه میانداخت ( البته بر اساس منافع معین سیاسی - اقتصادی ) ، د ر آن هنگام تصمیم گیری د ر باره جنگ ، یکی از مهمترین حوادث زندگی طایفه و قبیله ، بوسیله خود رزمندگان انجام میگرفت .

اما " موکراسی دودمانی " یا " خودگردانی دودمانی " هنگامی است که قبیله یا اتحاد قبائل را " شورا ی ریش سفیدان " که به سبب سن ارشدیت دارند ( ومیتوان آنرا " پیرسالاری " " ژرونتوکراسی " نامید ) همرا ه با سرداران سپاه ( که به سبب موفقیت های نظامی و جنگی کسب قدرت کرده اند ) اداره میکنند و در میان خود امورا به رای زن و سکا لش میگذرانند . انگلس د راشر خود " منشاء خانواده و دولت " در این زمینه مینویسد که مقاما ت مربوط به نظام دودمانی تدریجا از طایفه و قبیله و اتحاد قبائل و خلق که ریشه آنهاست می گسلند و بدینسان نظام دودمانی به نقطه مقابل ضد خود بدل میشود . بدین معنی که از صورت سازمانی قبیله ای که برای حل و فصل آزادانه امورات بیرون می آید و سازمان غارتو ستم بهمسایگان تحول می یابد و متناسب با آن ارگانهای آن نیز از افزار اراده خلق خود به ارگانهای مستقل و مسلط علیه خلق خود مبدل میشوند . در اینجا نیز انگلس د یالکتیک تبدیل ارگانهای ناشی از خلق را به ارگانهای ضد خلق ( ستم و غارت خلق ) نشان میدهد .

همانطور که د جامعه پهلوانی شاهنامه ما آثار د موکراسی جنگی را می یابیم ، د ر تاریخ دوران

اشکانیان ، در وجود "مهبستان ها" و "شورای مغان" و "شورای فرزندان" نمونه هائی از دموکراسی قبیله ای را ، متبعا در ترکیب آن با سلطنت مستبده پادشاهان اشکانی ، مشاهده میکنیم . در واقع در آمیزی دموکراسی دودمانی با قدرت جنگی و ثروت شخصی خانواد هم معنی که در این دموکراسی جای دارد ، شرایطی برای پیدایش شاه شاهنشاه آماد هم میکند و کار جاد شدن قدرت جامعه را از جامعه و ناخوشی اراده جامعه بصورت دولت مسلط بر آنرا به پایان میرساند .

از جهت تاریخی بنظر میرسد که جامعه دوران اشکانیان از جهت نسج اجتماعی خود نسبت به جامعه دوران مادها ، پارسها از برخی لحاظ پدیدوی تر بودند ، لذا دموکراسی دودمانی تا حدودی ولوبتا تحول خود را محفوظ داشت . گیرشمن در اثر خود "ایران از آغاز تا اسلام" مینویسد : "رای اشراف که توسط شورا یا سناظ هار میشد بسیار ارزش داشت . شورای اشراف قدرت سلطنت را محدود میکرد . مجمع دیگر عبارت از مجمع فرزندان مغان بود که فقط بمنزله هیئت مشاوره پادشاه بشمار میرفت . . . در سراسر تاریخ پارت ، نجباء ، گاه با وسایل مخصوص خود ، گاه بانکا ، خارجیان ( غالباً روم ) شاهان را عزل و نصب میکردند و هرگاه پادشاهی در صد در ثبیت قدرت خود بر میآمد ، به عنوان ستمگری معزول میگردد" ( صفحات ۲۶۵-۲۶۴ ) .

اشکال دموکراسی قبیله ای همیشه در درون قبائل و طوایف ایران بصورت شورای پش سفید باقی ماند . روشن است که اعتلاء قدرت و نفوذ الیزه شدن خانها و پیلخانها ، نقش این شورا را صوری میساخت ، ولی وجود آن خود حاکی از یک نهاد دموکراتیک کهن بود که صورت خود را حفظ کرده و لیس مضمون خود را بتدریج از گف داده بود .

انگن که سخن از اشکال تاریخی دموکراسی دودمانی در خاور زمین بهمان آمده ، ذکر یک نکته مهم تاریخی که در عین حال راز گشای رویداد عظیم غلبه تازیان مسلمان بر ایرانیان است ، بیفاید نیست .

یکی از علل برتری معنوی که اسلام در آغاز کسب کرد ، افاده شعارهائی بود که از دموکراسی دودمانی مرسوم در بین قبائل عرب پرمیخاست . اسلام به "کاست" و زمره های جوامع ایران و روم و هند و چین بی اعتنا ماند و گفت : " إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ " ( ۱ ) ، " إِنْ كَرِهْتُمْ عَبْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ " ( ۲ ) ، در قرآن آمده است : " الَّذِينَ أَسْتَجَابُوا لِلرَّبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ " ( ۳ ) ( سوره ۴۲ ، آیه ۳۶ ) و نیز " و شاورهم فی الامر " ( ۴ ) ( سوره ۳ ، آیه ۱۵۳ ) که این آیه اخیر که سالوسانه در تالار مجلس ایران بعنوان شعار مشروطه آویخته شده است ، همان است که مولوی در بیت ذیل محتوی آنرا میشکافد و میگوید :

امر شاورهم " برای آن بود کز تشاور سهو و کز کمتر شود

( چنانکه همو گوید " بیست مصباح از یکی روشنتر است " یا " عقلها را عقلها یاری دهد " یا " عقل قوت گیرد از عقل دگر " و امثال آن ) .

ولی بنی امیه و بنی عباس با قبول اصل وراثت اشرافی بتقلید جوامع مغلوب ایرانی و رومی ، این توصیه را در طاق نسیان نهادند و این خود عجیب نیست ، زیرا زمینه عینی اجتماعیان ( نظام دودمانی و قبیله ای ) از میان رفته بود و شعار بدون زمین آسان بی مایه میشود .

۱ - " همانا مومنان ( مسلمانان ) با هم برادرند " .

۲ - " گرامی ترین شما نزد پروردگارتان کسی است که پارساتراست " .

۳ - " کسانی که به خدای خود پاسخ میدهند و نماز میگذارند و کارها را بین خود با مشورت میگذرانند و از آنچه که امروز بآنها داده ایم خرج و انفاق میکنند " .

۴ - " در امر با آنها مشورت کن !

شعارهای دموکراتیک اسلام در دوران خلفا، راشدین تاثیر فکری نیرومندی در جریان جنگ با ایران داشت و امر مغلوبیت سپاه ایران و بسط سریع " فتوح " اسلام در جامعه ماراتسهیل کرد . البته این کاربرد و زمینه نبود . کیش مزدکی با تبلیغ اصل " همبائی " در مقابل روند فتوح الهی شدن املاک در ایران ساسانی ، بنویس خود نوعی زمینه سازی برای هموارطلبی و برابرگرایی اسلامی بود و همان بود که دولت پرجبروت ساسانی را با بزرگان زبینه کفش و پادشاهانی که " زبین توه " برخوان می نهادند ، به غنولی با پای گلین بدل کرده بود و گاه موجب میشد که بخشهای مختلف سپاه ایران ( مانند سواران دیلم ) به اعراب می پیوستند ، یا شهرهایی بسرعت ، علیرغم تعصب روحانیون و اشراف محلی ، اسلام میآوردند و از صورت " اهل زمه " در می آمدند . پس از جنگ قادسیه طوسی بیست سال سراسر ایران بوسیله عرب فتح شد و سرعت تحول در آداب مذهبی و آرمیزی زبانسی حیرت انگیز است .

" دموکراسی برده داری " در غالب "کشور شهر" ها ( Polis ) در عهد باستان ، دروانی که بردگی هنوز رشد نیافته و اقتصاد خورده و دهقانی و پیشه‌وری نیرومند بود ، دیده میشود . این دموکراسی ویژه الیت محدود و غلامداران بود . مثلا در " دموکراسی دوران برده داری یونان " قریب یک ششم اهالی دارای حقوق اجتماعی بوده اند . بردگان و زنان و غربا ( Metöken ) و افراد کمتر اسی سال حق رای نداشتند . برای مجلس برده داران که " بوله " نام داشت ، از هر " فیله " ( Phyle ) یا شهرستان ۵۰ تن از میان برده داران و آزادان با قرعه انتخاب میشدند . مجموعا در بوله یونان ۵۰۰ نفر شرکت داشتند . علاوه بر آن مجمع قضات ( که " آرکونت " هانا میده میشدند ) برای یک سال انتخاب میشد . در رم مجلس " سنا " بر اساس انتخاب هر ساله ( Annuité ) و عمل جمعی ( Collégialité ) نمایندگان ، کار میگرد و جز در دوران محدودی ، این مجلس محکوم حکم کنسولها یا سر کنسول های اسرانجام امپراطور بود و در بهترین حالات افزایش و محسوب میشد . دموکراسی بردگی سخت دمبریده و میدان فراگیری اجتماعی آن بسیار محدود بود و زیبا سازی برخی از متفکران بورژوازی از دموکراسی دوران برده داری ابد ا پایه ای ندارد . سنای رم در دوران استقرار امپراطوری ( اعم از پرنسپیمات و دمیانات ) آلت دست امپراطور بود و به تمام هوسها و جنایات امپراطور و صحنه نهاد و این امر بدلیل : یکی از ترس ، زیرا قدرت نامی در اختیار امپراطور بود و دیگر آگاهانه برای حفظ منافع آقایی و غارتگری که تنها در سایه اذاعت از امپراطور و حفظ قدرت و شکوه او تحقق پذیر میشد .

#### اشکال دموکراسی بورژوازی

دموکراسی بورژوازی در اروپا در شکل اولیه آن که امتزاج دموکراسی بلدی نمایندیم در درون شهر های آزاد ( که در آن " نظام صنفی " و شورای شهرداری ها تاحدودی قدرت فتوح الهی را محدود میساخت و حتی در مقابل پاپ عرض اندام مینمود ) ریشه گرفته است ( ۱ ) . بورژوازی در همین عرصه است که روابط خود را با توده ها تحکیم میکند و بعد ها آنها را بدنبال خود میکشد تا در سنگرهای خوین قدرت حاکمه را از جنگ سلاطین مستبد و فتوح الهی متفرعن بیرون کشند .

۱ - در آن موقع میگفتند : " هوای شهر آزاد میکند " ( Stadt Luft macht frei ) به همین جهت دهقانی که از شرف فتوح الهی میگریختند ، از عرصه قدرت متعلقه آنها ( روستا ) بشهر روی میآوردند شاهان در اروپا میکوشیدند بکشمش شهرها در مقابل دژهای فتوح الهی بسود بسط قدرت خود ایستادگی کنند . نظیر این جریان در کره و ما وجود نداشته است .

در قرن هفدهم و هجدهم ، فلاسفه و روشنگران بورژوازی انگلیس و فرانسه بتدریج مقبولات دموکراسی بورژوازی را تحت عنوان " حقوق بشر " و با تخریب و مطلق سازی مقولات آن گامی بیش روشن ساختند ولی این پند را بوجود آوردند که گویا نبرد در راه این حقوق و ایجاد سازمانهای مانند پارلمان و ادگستری و نوشتن قوانین همه معضلات را تا ماحل و بشر را کاملاً خوشبخت میکند ! این جریان با اصطلاح " لیبرال " در قرن ۱۹ بویژه در آستانه حوادث مشروطیت ، به کشورمان نیز سرایت کرد و ملوک خان از سخنگویان جانسوخته آنست .

عمل نشان داد که محدود کردن دموکراسی در چهارچوب برخی آزادیهها ، با حفظ بهره‌کشی انسان از انسان و استعمار کشوری از کشور دیگر ، نمیتواند مسئله را بشکل ریشه‌ای حل کند ، یعنی دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی سخنی است میان تهی . دموکراسی اقتصادی نیست مثنی اقدامات " اجتماعی " سطحی در باره بیمه و مزد و آموزش و بهداشت نیست ، بلکه قطع ریشه بردگی مزدوری انسان و برانداختن نظام طبقات متناقض است .

آبراهام لینکلن دموکراسی بورژوازی را حکومت مردم برای مردم توصیف کرد ، ولی خود در پایان زندگی متوجه شد که " حاکمیت ثروتمندان " ( پلوتوکراسی ) تمام این تعریف را تا حدی صوری ساخته و د... ، تنزل میدهد . در دوران کنونی که از میان ثروتمندان ، انحصارهای چندملتی ، کمپلکس‌های نظامی - صنعتی ، کارتل‌های نفت و بانکهای غنول پیگرداشته‌اند دموکراسی بورژوازی بمنوعی الیگارشئ و تسلط زمره محدود مبدل شده است . حتی برخی افسراد هیئت حاکمه امریکا که مجبور میشوند اعتراف کنند که تسلط پول جایی برای حقوق انسانی باقی نگذاشته و پول مدتهاست که به معیار کل همه ارزشهای مادی و معنوی بدل شده است . دموکراسی بورژوازی همراه بردگی مزدوری ، جایی برای آن باقی نمیگذارد که انسان مقابله با زندگی واقعی خود را بکف آورد .

درد دموکراسی بورژوازی در روند متضاد دیده میشود . از سوئی تسلط الیگارشئ مالی - صنعتی این دموکراسی را هرچه بک تروصوری‌تر میکند ، از سوئی ، در کشورهای که در آن اتحادیه‌های قوی زحمتکشان و احزاب کارگری توده‌ای وجود دارد ، در اثر فشار این نیروها و دیگر سازمانهای مترقی و دموکراتیک ، دموکراسی بورژوازی مجبور است حقوقی را که به اولفظی می‌شناسد ، گاه گاه مراعات کند . در ایالات متحده امریکا ویژگی در آنست که هم از احزاب کارگری خلقی خبری نیست و هم اتحادیه‌های کارگری در اثر خیانت رهبران تحت کنترل الیگارشئ است ، لذا قدرت تصمیم‌گیری واقعی در دست آن توده‌های میلیونی نیست که هر چه ارسال یکبار با این حزب مسلط رای میدهند . علاوه بر آنکه در خط و طعمه سیاست داخلی و خارجی از دیدگاه سرمایه‌داری ما بین دو حزب تفاوتی نیست و مبارزه در مسائل ترقی و درد ستم‌بندیهای هیئت حاکمه و در رقابت افراد منعکس است . ایالات متحده امریکایه عیب میخواهد چهره " شیطان زرد " را با غازه " حقوق بشر " بیارید . این افسانه‌ها مگر آنکه ابلهان را بدم بیانند از د .

بحران سرشتی دموکراسی بورژوازی نه فقط ناشی از آنست که مرکز تصمیم‌گیرنده فیهرا از کوراسیون ظاهری ( احزاب ، مجلسها ، مطبوعات ، انتخابات ) چیزی دیگری است و قدرت داخلی در دست شوالیه‌های اقتصاد متمرکز است ، بلکه همچنین در آنست که حقوق اصلی مانند حق رهائی از بردگی مزدوری ، حق کار ، حق صلح ، حق استقلال ملی ، حق تحصیل ، حق درمان ، حقوق استراحت ، حق مسکن ، حق تامین کودکی و مادری و پیری ، حق پاکیزگی محیط زیست و غیره با خشونت پایمال میشود ولی " حقوق " ضد بشری مانند " حق ایجاد موسسات بهره‌کشی " ، " حق

ایجاد سازمانهای سیاسی نژادگرا و فاشیست " ، " حق پخش خرافه و فساد " ، " حق گانگستریسم و امثال آن عملاً در جای نخست قرار میگیرد و برخی آزادیهای سیاسی و اجتماعی تا سطح لفاظی بی محتوی یا کم محتوی تنزل می یابد . امروز دیگر نمیتوان با این مفاهیم فرتوت و دم بریده و پوک توده های مردم را فریفت .

د موکراسی بورژوازی با آنکه در قیاس با د موکراسی های ماقبل ، در قیاس با سلطنت مستبد و سبطاره فئودالهایک روند تاریخی بزرگ و مثبت است ، با اینحال به بیان لنین در " چارچوب سرمایه داری همیشه محدود ، دم بریده ، تقلبی ، سالوسانه ، بهشتی برای اغنیا " ، دام فریبی برای بهره د هان و فقراء : خواهد ماند و نمیتواند نماند .

با اینهمه ماد موکراسی بورژوازی را با استبداد و فاشیسم یکسان نمی گیریم و میدانیم که یکسان گرفتن آنها یک چپ روی نابخردانه است . برای حزب طبقه کارگر در شرایط استبداد فاشیستی مانند کشور ما نبرد برای د موکراسی در کا د بورژوازی آن نیز اهمیت حیاتی دارد ، زیرا شرط مقدم حرکت جامعه به پیش است . البته کسانی سعی میکنند آنرا ، یعنی د موکراسی بمعنای بورژوازی را ، " غایت بالذاته " و بالاترین حد آرمان انسانی معرفی کنند . روشن است که باورمندان به سیستم بهره کشی سرمایه داری میتوانند عرصه آرمان انسانی را تا این حد تنگ سازند ولی برای ماد موکراسی بورژوازی تنها محمل و پیش زمینه تکامل آتی جامعه در راه نیل به یک مرحله ا لیتراز د موکراسی مضمونی است . بهمین جهت مبارزه در راه د موکراسی بورژوازی ، در کشورهای مانند کشور ما که در آن دیکتاتوری علنی حکمران است یک وظیفه مبرم است و این نکته ایست که سالیان دراز است تکرار میکنیم ، این نکته ایست که لنین بارها تاکید کرده است و نبرد در راه د موکراسی بمعنای بورژوازی این کلمه را از وظایف مهم جنبش کارگری شمرده است .

مسئله مبارزه برای د موکراسی در ایران دارای مختصاتی است که باید بدانها توجه شود :  
 د را شروع خاص ایران ، تاثیر منفی استعمار ، وجود جنبش های مکرر خلقی در سده بیستم ، بورژوازی ایران ( که خود راه کج و معوج رشد را طی کرد و تازه بزحمت وارد عرصه فعالیت صنعتی میشود ) یا از آزادیها و حقوق د موکراتیک روگردان بوده و همیشه آمادگی نشان داده است که در کنار فئودالها و نیمه فئودالها در زیر سایه " پدر تاجدار " قرار گیرد ، یا اگر هم بعقل نیاز سیاسی به برخی تظاهرات لیبرالی اینجا و آنجا ، این دوره یا آن دوره ، دست زد ، در نخستین فرصت ممکن از آن روی گردانده است . بهمین جهت هفتاد سال پیرامین شرایط سنن د موکراسی بورژوازی در شهر و در ایران ضعیف و حتی در قشرهای عقب مانده معینی قبول اصل پادشاهی باقی است . امپریالیسم و ارتجاع از این وضع بسود ایجاد محیط بهشتی برای غارت خود استفاده کردند و به برکت خاندان پهلوی کشور ما و بویژه ثروت نفت آنرا به خوان یغما بدل ساختند . هنوز هم بخش مهمی از بورژوازی ایران ، با آنکه از سلطه بلا رقیب و بلا شریک خاندان پهلوی چندان دل خوشی ندارد ، جرات نمی کند وارد عمل سیاسی بسود شکستن د ستگاه استبداد شود و ترجیح میدهد ، بالذات و در رجوع به اربابان و حامیان مشترک زورمند امپریالیستی این یا آن امتیاز را در سیاست و اقتصاد از خاندان پهلوی بستانند . در این شرایط نقش پرولتاریا و خورده بولازوازی شهر و در نبرد برای آزادیها و حقوق د موکراتیک حتی بمعنای محدود بورژوازی آن ، حساسیت خاصی می یابد و بویژه تبلیغ فکر آزادی و آزادیخواهی در شهر و در واقفان استبداد اهمیت ویژه ای کسب میکند .

با وجود نیرومندی ایدئولوژی مذہبی در جامعه ما ، ما بین آن و مطالبه آزادی چنانکه از تجربه مشروطه سابقه دارد همسازی میسر است ، لذا میتوان و باید با هر دم د موکراسی جامعه را بسوی تحول برد .

اما د موکراسی سوسیالیستی که شکل عالی د موکراسی ویک د موکراسی " مضمونی " است ، درست بعزت بفرنج بودن نسج خود از جهت تکاملی ، به روند طولانی تدارک و آزمایش و پېژوهش و یافت و پخت د جریان عمل عظیم انقلابی - اجتماعی نیازدارد . احکام عمومی این د موکراسی روشن است . اسلوب آن که امور گوناگون را بر اساس شورجمعی و مسئولیت فردی ، بر اساس مرکزیت د موکراتیک ، اداره کند نیز روشن است . ولی تاریخ مسلمانان عظیمی از اشکال بوجود خواهد آورد و این مطلبی است که کلاسیک های مارکسیستی آنرا با رها تاکید کرده اند .

تجربه شوروی نشان داده است که شرکت دادن مؤثر میلیونها زحمتکش د سرنوشت خود به انقلاب د رصنعت و کشاورزی و فرهنگ و علم و هنر و آموزش و پرورش ، به ایجاد زمینه های وسیع نیازدارد ولی سرانجام این کار واقعاً به نتایج شگرفی میرسد که بالاترین د موکراسی سرمایه داری د مقابل آن به چیزی حقیر و کم مایه بدل میشود .

قانون اساسی جدید شوروی که خود روند تدارک آن از پدیده های شگرف اجتماعی عصر ماست یک نمونه از آنرا عرضه میکند و این هنوز آغاز کار است . باش تاصیح و ولت ش بد مد ! ( ١ ) .

ما د راین مقاله هم خود را به توضیحاتی چند د باره اشکال مشخص د موکراسی د تاریخ مقصور کردیم . د باره این مطالب ، مسائل قابل طرح دیگری نیز هست . از آن جمله د باره مسئله " آزادی " ( که د رگفتار جداگانه ای که د ر دنیادرج شده ) سخن گفتیم و نیز نگارنده نظر خویش را د باره مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و برخی مسائل دیگر مربوط به د موکراسی د جامعه کشور ما بموقع خود بیان داشته است و لذا د ر اینجابه اطناب نمی پردازد .

ا . ط .




---

١ - ما امید داریم که ترجمه فارسی این سند عالی انسانی د رآینده د ر دسترس خوانندگان فارسی زبان قرارگیرد . از آنجاکه این قانون وعده آتیه نیست ، عقلی است که هم اکنون وجود دارد ، لذا بهترین سند حقانیت پیش بینی های مارکس و انگلس و لنین د ر باره تحول کیفی د ر د موکراسی بشماره یکی از عمدترین نتایج انقلاب پرولتاری است .

د ر همین شماره مقاله ای د ر باره قانون اساسی شوروی د رج شده است .

از آنجا که مشی سیاسی رهبری مائوئیستی چین بر بنیاد دژ مونیستی و توسعه طالبانه مبتنی بوده و در زمینه برهم زدن روند تشنج زدائی و توافق و تحریک در روابط میان دول امری است که امنیت همه خلقها و صلح جهانی را تهدید میکند ، پس وظیفه همه نیروها و ترتیخواه و علحدست جهان است که این سیاست را افشاء کنند تا همه خلقهای جهان از خطراتی که این سیاست برای سرنوشت جامعه انسانی در بر دارد آگاه بشوند و فعالانه در راه عقیم گذاردن آن مبارزه کنند .

مادراین شماره مجله دنیا ترجمه مقاله الکساندر روف رازبر عنوان : " پکن : خط مشی برهم زدن تشنج زدائی بین المللی زیر پرده آنتی سوسیالیسم " که در شماره ۱۴ ماه مه سال ۱۹۷۷ روزنامه " پراودا " انتشار یافته ، بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم .

## تشنج فزائی در ساتر روش ضد شوروی

### مشی پکن است

۱

اتحاد شوروی بطوریکی سیاست صلح و دوستی و حسن همجواری با همه کشورهای را اجرا میکند . نخستین فرمانی که از جانب دولت شوروی صادر گردید ، فرمان لغین درباره صلح بود . مبارزه مستمر و فعال اتحاد شوروی در راه صلح و امنیت بین المللی برای حزب و مردم مادریان محافظ اجتماعی مترقی جهان احترام عمیق کسب کرده است .

کوششهای اتحاد شوروی در پیگر کشورهای سوسیالیستی ، شرکت و پشتیبانی همه نیروهای صلحدوست جهان به سالم شدن محیط بین المللی انجامید . و خاتم زدائی به گرایش برتر در روند رشد و تکامل جهانی تبدیل شد .

اماد شمعنان صلح و وخامت زدائی اسلحه خود را بر زمین ننهادند . در تلاشهایی که در سمت بوخامت کشاندن اوضاع بین المللی ، بازگرداندن بشریت به دوران " جنگ سرد " و حتی " جنگ گرم " بکاربرد میشوند ، رهبری کنونی چین با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی در یک جبهه قرار گرفته اند .

در پیک کارزار تبلیغاتی ضد شوروی همچنان ادامه دارد و حتی لگام گسیخته ترشده است . مطالب تنها بر سر تبلیغات ضد شوروی نیست . زمامداران پکن با استناد بر زیر پرچم این تبلیغات تلاش میکنند روند وخامت زدائی بین المللی را عقیم کنند و اوضاع جهان را به منتها حد تشنج و وخامت بکشانند .

چندی پیش جلد پنجم " آثار گزیده مائوتسه دن " در چین چاپ و منتشر گردید و اول ماه مه مقاله ای که در حزب کمونیست چین هواگو فن بدین مناسبت نوشته ، انتشار یافت . در این مقاله هواگو فن صداقت و وفاداری رهبری جدید چین را نسبت به سیاست داخلی و خارجی مائوکه سیاستی مبتنی بر ملت گرایی ، عظامت آلبی و نژاد امیگری است اعلام و تایید میکند .

در این مقاله علاوه بر اینکه یاوه سرانیهای مبتدل ضد شوروی مائوواتهام " سوسیال - امپریالیسم " را



نسبت به اتحاد شوروی بازگوشده ، همچنین مطالبی بعنوان فراخوانی وشعار: " ازوصایای صدر مائوتسه دون پیروی کنیم ومبارزه علیه سوسال امیرالیسم شوروی را به انجام برسانیم " ، پروسه انقلابی کردن ومدرنیزه کردن ارتش آزاد یبخش ملی راشریع کنیم ، تدارکات برای جنگ راتقویت بخشیم " گنجانده شده است .

درماهه هواگوفن درجرمان مسافرت خودبعنظروبرباررسی اوضاع ایالات شمال خاوری چین-فراخوانی به " تدارک برای جنگ " راتکرارکرد .

نهم ماهه ، روزیکه هممخالف ترقیخواه جهان سی ودومین سالگرد پیروزی برفاشیسم و پیروزی های عظیم خلقها درمبارزه بخاطرصلح راهبرگزارمیکردند ، هواگوفن ومعاون وی سیان-اپن درکنفرانس بررسی تجارب درصنایع نفت " داتسین " که درپکن تشکیل بود ، درسخترا نیهای خود ازبگونه افتراواتهام کین توزانه علیه اتحاد شوروی وسیاست خارجی دولت شوروی فروگذارنکردند . چنانکه مشاهده میکنیم . سران جدید جمهوری توده ای چین وفاداری خود به اندیشه ها . واقدامات مائو زابنحوی گسترده اعلام میکنند وانتی سویتسیم ومیلیتاریسم رابعنوان هدف برنامه های سیاست درازمدت خود اعلام مینمایند .

گزافه خوبی نیست اگرگفته شود که تلاش برای بی اعتبارکردن سیاست خارجی صلحدوستانه اتحاد شوروی درکارزار تبلیغاتی ضد شوروی پکن اکنون محورعمده راتشکیل میدهد . بررغ-واقمیت ومنطابق درپکن بدون حسن مسئولیت مرتب چنین مطالبی تکرارمیشود که اتحاد شوروی گویا " حتی یک دقیقه هم ازنیست به اسارت درآوردن " چین منصرف نمیشود ، " اتحاد شوروی واحد های نیروهای مسلح خود را درخاورمترکز میکند وآماج آنها ایالات متحده آمریکا ، ژاپن وچین هستند " ، " اتحاد شوروی برای تصرف اروپای غربی تدارک می بیند " . . .

همه این پایه سرائی ها وتهمت ها باحسن استقبال نیروهای ضد کمونیسم وارتجاع روبرومیشود ومورد استفاده آنان قرارمیگیرد .

درارتباط بااین مطالب کوتهمینی غیرقابل تصویرهای ازشخصیت های غربی حیرت آوراست که کرد وغبارخرافات آنتی کمونیسم چنان آنها رانا بینا کرده که خطردهشت زای سیاست مائوئیستی را که خلقهای خود آنها راتهدید میکند ، نمی بینند . برای هرشخص بیفرضی دیرزمانیست این مطلب روشن شد که جاروجنجال درباره " سیطره حوشی شوروی " هدفش توجیه صرف هزینه های نظامی هنگفت چین وانصراف توجه مخالف اجتماعی جهان ازتدارکات پکن برای تحقق نقشه های توسعه طلبانه خود درنویت اون علیه کشورهای حوضه اقیانوس آرام وآسیای جنوب خاوری است . آیاروشن نیست که سابقه تسلیحات راکتی وهسته ای که چین انجام میدهد ومخالف نظامی وصنعتی ایالات متحده آمریکا ، جمهوری فدرال آلمان ، پاره ای ازانحصارات فرانسه ، ژاپن وبریتانیای کبیرنسبت بآن نظر تائید آمیزدارند ، نهنتها برای اتحاد شوروی ودیگر کشورهای همجوارچین بلکه همچنین برای صلح جهانی ایجاد خطر میکنند ؟ آیاگرد وغبارراد یواکتیو : ناشی ازآزمایشات سلاح هسته ای چین بزرژاپن ، ایالات متحده آمریکا وکشورهای آسیای جنوب خاوری نمی نشیند ؟

چنانکه واقعیات نشان میدهد پاره ای ازمخالف غرب بجای آنکه دیده بروی واقعیات بگشایند خود رابا چنین تسلی پیدا رگرایانه ای آسوده خاطر میکنند که خواهند توانست ازتعرضات توسعه طلبانه چین خود رامصون بدارند وسمت آنها بسوی دیگرمتوجه سازند . آنها تجارب تلخ تاریخ چندین پیش رافرا موش میکنند که سیاست معاشات باتجارتکاربه فاجعه دهشتناکی علیه مبتکران این سیاست وصلح جهانی انجامید . چه تضمینی وجود دارد که تاریخ تکرارنشود ؟

ود راینجا یادآوری پاره ای از اظهارات مائوکه تعالیات کنونی یکن برآن پایه بنیاد نهاده شده بجانخواهد بود .

مائوتسه دون در جلسه مشاوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سی و نهمین سال ۱۹۵۹ اظهار داشت : " ما باید همه جهان را تسخیر کنیم ، هدف ما سراسر کره ارض است که در آن دولت مقتدری ایجاد خواهیم کرد " . غیر قابل تصورات که رهبری کشوری که در حقیقت طرفدار صلح ، روابط برابر حقوق با دول دیگر باشد و نه در گفتار ، بلکه در عمل هم تعالیات هرژومینستی را محکوم کند ، مثلاً یک چنین هدفهایی را مطرح کند : " ما محتوا باید جنوب خاوری آسیا از آنجمله ویتنام جنوبی ، تایلند ، برمه ، مالزی و سنگا پور را تصرف کنیم " . مائوتسه دون در جلسه مشاوره وسیع شورای نظامی در ماه ژوئن سال ۱۹۵۸ اظهار داشت : " اقیانوس آرام آنچنان هم آرام نیست . در آینده که زیر کنترل ما قرار گیرد آنگاه میتوان آنرا آرام تلقی کرد " ، " پس از چندین سال ما امپراطوری بزرگی ایجاد خواهیم کرد و برای پیساده شدن در ژاپن ، جزایر فیلیپین و سانفرانسیسکو آماده خواهیم بود " .

مائوتسه هابه جنگ جنبه شاعرانه میدهند . مائوتسه دون در آخرین اشعار خود که در شماره سال نو ۱۹۷۶ " زن مین ژیاو " منتشر شده ، جنگ را چنین توصیف کرده است : " آتش شلیک توپ آسمان را فرامیگیرد ، سراسر زمین پر از گودالهای ترکش توپ است ، سراسر جهان زیر و می شود . اینست آن منظره ای که " پیشوای کبیر " میخواست از کره زمین ببیند . درونمای شومی است .

نشرهای سیاسی مائوتسیم هم کمتر از این ، شوم نیست . مائوتسه دون در دو مین اجلاس هیئتکنگره هشتم حزب کمونیست چین اظهار داشت : " جنگ ، خوب جنگ باشد ... از جنگ نباید ترسید . اگر جنگ بشود ، تلفات هم خواهد بود . بعقیده من بمب اتمی وحشتناکتر از شمشیر نیست . اگر در جنگ نمی از بشریت تلف شوند ، این مطلب اهمیتی ندارد . وحشتی ندارد اگر حتی یک سوم بشریت باقی بماند " . در سالیهای آخر زندگی مائوتسه دون ، رهبری یکن به تکرار این مطالب بسیار علاقمند بود که کوشش برای یافتن راههای مسالمت آمیز حل و فصل مسائل بین المللی فقط وقت تلف کردن است ، وسیله بنیادی حل این مسائل جنگ است . رئیس هیئت نمایندگی جمهوری توده ای چین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اظهار داشت : " جنگ بزرگ جهانی سوم جبری است . ممکن است در این جنگ تعدادی انسان تلف شوند . اما این جنگ حل مسائل خلقهای زیرستم و همه بشریت را تسهیل خواهد کرد . جنگ آنقدر راهم چیز بدی نیست " .

جانشینان مائوتسه دون همان راه میلیتاریستی مائو را دنبال میکنند . آنها این مطلب را مرتب تکرار میکنند : " در پریازود آتش جنگ برافروخته خواهد شد . ما باید از وضعی که پیش آمده تصور روشنی داشته باشیم ، باید برای جنگ تدارک ببینیم و آماده آن باشیم که بزودی جنگ عظیمی در خواهد گرفت " . ، " ما محتما باید برای جنگ کردن آماده شویم " .

این مطلب بسیار خطرناک است که این ادعائنها در قالب شعر و نثر منعکس نمیشود ، بلکه

اقدامات واقعی و سیاست عملی است .

چه کسی خبر ندارد که اکنون چندین سال است در چین کارزار تبلیغاتی بمقاس سراسر کشور در زمینه " تدارک برای جنگ " جریان دارد ؟ اقتصاد چین طبق مقتضیات نظامی سازمان می یابد و به صنایع جنگی اولویت داده میشود . چنانکه در گزارش کمیسیون خلق سلاح سازمان ملل متحد خاطر نشان شده است ، هزینه های نظامی جمهوری توده ای چین افزایش مییابد . اگر در سابق این هزینه ها ۱۶ تا ۲۰ درصد بود چه دولتی کشور را تشکیل میداد ، اکنون بالغ بر ۴۰ درصد شده است .

سرکردگان کمپکس های نظامی و صنعتی ایالات متحده آمریکا ، ژاپن و پاره ای دیگر از کشورهای



چنین سیاستی بطور منطقی از نیات خود خواهانه عظمت طلبی رهبری چین نشأت میگیرد. توسعه طلبی یکی از وسایل و شاید عمدترین وسیله تحقق این نیت خود خواهانه است. پکن هد فهای واقعی خود را با اظهارات درباره اینکه "هیچگاه به ابرقدرت تبدیل نخواهد شد" استتار میکند. اما سراسر شیوه تفکرو اقدامات سران پکن با این اظهارات منافات دارند. سران پکن بکارمان خلقها که به صلح و امنیت علاقمند هستند توجه دارند و با هر اقدامیکه بتواند صلح و امنیت در جهان را تأمین سازد مخالفتمیورزند. این وضع را نباید از نظر دور داشت.

## ۲

استراتژی کلی کشاندن جهان به جنگ با سیاست عملی پکن اجرا میشود. این موضوع قبل از هر چیز در آن بازتاب مییابد که پکن بطور خستگی ناپذیر روند تشنج زدائی را نفسی میکند و با تمام وسایل علیفان اقدام نمینماید. رهبران چین شخصیت های محافل راست غربی را به اقدامات فعال علیه تشنج زدائی ترغیب و تشویق میکنند. هنگام دیدار چندی قبل انتقامجویان جمهوری فدرال آلمان از چین رهبران پکن بآنها تلقین میکردند که "تشنج زدائی برای خلقها بمعنا به افیون است".

معاون نخست وزیر جمهوری توده ای چین لی سیان نیان هفتنوا مبرهنگام پذیرائی از لیدر محافظه کاران انگلستان اظهار داشت: "از زمان برگزاری کنفرانس هلسینکی در جهان تشنج زدائی وجود ندارد" و برای غرب سرمایه داری "نیرو و وحدت بیشتر" در اروپای شرقی با کشورهای سوسیالیستی آرزو کرد. چرا پکن و همفکران غربی آن با وخامت زدائی در مسازند آرنند؟

لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی بیانات خود در شهر ترولا خاطر نشان کرد: "تشنج زدائی قبل از هر چیز یعنی بر طرف کردن "جنگ سرد" و برقراری روابط ساده ای با برابری حقوق میان دول. تشنج زدائی یعنی آماده بودن برای حل اختلافات و مناقشات نه با نیروی تهدید و اسلحه برخ کشیدن، بلکه از طریق مسالمت آمیز و بر مینمذ اکرآت. تشنج زدائی یعنی داشتن اعتماد مقابل و توجه داشتن بمنافع حقه یکدیگر".

چنانکه ملاحظه میکنیم درست همین مطالب است که فائوستها را راضا نمیکند. رهبری چین در مقابل گسترش تشنج زدائی از محیط سیاسی به رشته نظامی، مهار کردن مسابقه تسلیحاتی، خلع سلاح، منع سلاحهای هسته ای و دیگر نوعهای سلاح گشتار جمعی مصرانه مقاومت میکند. علاوه بر این پکن میکوشد با وسائل گوناگون در راه رشد و توسعه عادی مناسبات میان دول اتی و قبل از همه اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا موانعی ایجاد کند و با تحریک و توطئه در مناسبات میان این دول و خامت و تیرگی ایجاد نماید.

سرانجام رهبری چین تلاش دارد به اختلافات و مناقشات ارضی میان دول دامن بزند. پشتیبانی رهبری چین از نیروهای ارتجاعی و تلافی جو که مخالف مرزهای هستند که در نتیجه جنگ دوم جهانی بوجود آمده و در موافقتنامه های بین المللی چند جانبه و د جانیه تثبیت شده اند، نموداری از این تلاشها است.

در تمام مسائل عمده مناسبات بین المللی معاصر مواضع دولت چین منفی و اغلب جنبه تحریک آمیز دارد. فعالیت هیئت نمایندگی جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد نمودار روشنی از این امر میباشد. از سال ۱۹۷۱ زمانیکه حقوق جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد احیا گردید هیئت نمایندگی آن کشور حتی یک پیشنهاد سازنده یا یک ابتکار مثبت در زمینه استحکام مبانی صلح در جهان نداشته است. هیئت نمایندگی جمهوری توده ای چین از تریبون سازمان ملل متحد

برای اتهامات خصمانه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی استفاده میکند. نمایندگی چین به اتفاق نمایندگیهای پهنوشه و جمهوری افریقای جنوبی علیه پیشنهاد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای صلحدوست درباره فراخواندن کنفرانس جهانی خلع سلاح اظهار نظر کرده و روی مخالف دادند. نمایندگی چین باحسب فصل مسالمت آمیز حران خاور نزدیک، منع کامل تولید و بکاربردن سلاح هسته ای، منع تولید نوعهای جدید سلاح کشتار جمعی، منع استقرار سلاح هسته ای موشکی در فضای کیهان، قمر اقیانوسها و دیگرها، صریحاً مخالفت کرد.

آیا مخالفت نمایندگی چین با تصویب قطعنامه مربوط به تعیین مفهوم تجاوز از جانب سازمان ملل متحد، و قطعنامه شورای امنیت که در آن تصرف سرزمین بانبر و غیر مجاز شناخته شده، و ——— صلحدوستی سیاست پکن گواهی میدهد؟

نمایندگی چین با گاهشده در صد از هزینههای نظامی دول عضوداعی شورای امنیت و استفاده بخشی از آن برای کمک به کشورهای در حال رشد مخالفت کرد و در بررسی مسئله مربوط به پیمان درباره منع کامل آزمایشات سلاح هسته ای همگونه اشکال تراشی نمود. زیر بحث یک موافقتنامه بین الطلی در زمینه مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و قطع آزمایشهای سلاح هسته ای امضای جمهوری توده ای چین وجود ندارد.

هرگونه ابتکار و فراهوانی از جانب کشورهای صلحدوست برای تحکیم امنیت در قاره آسیا از طریق کوششهای جمعی همه کشورهای آسیا و تثبیت اصول برابری، احترام به حق حاکمیت، تعامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و رعایت میان این کشورها با اقدامات منفی و مخالفت جدی چین روبرو میشود.

همه این اقدامات تصادفی نبوده بلکه بیانگر ماهیت سیاست رهبری چین است. چنین سئوالی مطرح میشود: آیا این واقعیت که پکن زیر پرده آنتی سوسیالیسم، علیه تشنج زدائی و خلع سلاح اقدام میکند تنها به اتحاد شوروی لطمه میزند؟ آیا حفظ صلح و توسعه همکاری بین الطلی برای اتحاد شوروی بیشتر از دیگر کشورهای و از جمله آنها تکیه باتب و تاب میکوشند با پکن برخلاف هرگونه اصولیستی معامله ضد شوروی انجام دهند، سود مند است؟ البته بهیچوجه چنین نیست. همه خلقها و همه دول بدون استیغاب منظم اجتماعی آنها به صلح نیاز دارند.

توسعه طلبی پکن بیانگر آنستکه پکن به امکانات خود برای حل مسائل مربوط به ساختمان مسالمت آمیز اعتماد ندارد. بهمین علت جنگ و آتش سوزی جهانی را هدف قرار میدهد به امید آنکه در جنگ بزرگترین دول جهان طعم آتش قرار گیرند. کرکسهای پکن خود را با چنین پندارهائی تسلی میدهند که در جنگ هسته ای بهر تقدیر چین به علت کثرت جمعیت خود سالم باقی خواهد ماند. این امیدواری و قبحان و در عین حال عبث است. اگر آتش سوزی هسته ای جهانی که تا پیشترها آنرا تحریک میکنند برپا شود، به همه خلقهای جهان خسارات هنگفتی خواهد رساند و بخلق چین هم ترحم نخواهد کرد.

ماجراجویی سیاست پکن بویژه از آنرو روشن است که تلالهای هژمونستی آن هیچگونه بنیاد مادی ندارد. همه بخوبی میدانند که اقتصاد و صنایع چین و نیروهای مسلح آن از سطح معاصر فوق العاد منازل تراست. بهمین علت ناامیستگی تعامیلات. سران پکن برای کشاندن دیگر خلقها و دول به ورطه جنگ جهانی جدید و بمصداق مثل معروف بادست دیگران فندق را از آتش برداشتن با برجستگی بیشتری نمایان میشود.

با قاطعیت تمام باید متذکر شد که سیاست توسعه طلبانه پکن قبل از همه به خلق چین صدمه

میزند . سد ریزه کردن کشاورزی ، صنایع ، دانش و تکنیک و اعتلای سطح زندگی مردم چین — اکنون رهبران چین درباره آن سخن میگویند ، نه از راه مسابقه تسلیحاتی ، تشدید خصومت و منافقان با کشورهای همجوار و تحریک و توطئه برای برآه انداختن جنگ جهانی بلکه از راه روابط مسالمت آمیز با دیگر کشورهای و قبیل از همه با کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر است . خلق چین درست به این امر علاقه مند است و در این راه میکوشد . اقدامات خصمانه در امر صلح و نیات اشغالگرانه و جنگ طلبانه سیاستمداران چینی که تمایلات واهی خطرناک آنها را نابینا کرده با منافع خلق چین هیچگونه وجه مشترکی ندارد .

بیانات و اقدامات رهبری چین که جانشین مائوتسه دون شده درستی و اهمیت ارزیابی اصولی که در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی از مائوتسیم بعمل آمد ، تأیید میکنند . در این کنگره تأکید گردید : " تلاشهای پر تپ و تاب پکن بمنظور بر هم زدن روند تشنج زدائی ، جلوگیری از خلع سلاح ، ایجاد بی اعتمادی و خصومت میان دول ، تلاشهای آن برای تحریک جنگ جهانی بمنظور بهره گیری از آن ، برای همه خلقهای صلح دوست بمثابة خطر بزرگی است . این سیاست پکن با منافع همه خلقها تضاد عمیق دارد . ما در مقابل این سیاست جنگ افروزانه ایستادگی خواهیم کرد — و از منافع دولت شوروی ، اعضا ، جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دفاع خواهیم کرد " .

اتخاذ موضع بیطرفی نسبت به سیاست جنون آمیز پکن و منتظر شدن آن لحظه ای که خط — بمقیاس هلاکتباری افزایش یابد ، خطای نابخشودنی خواهد بود . همه آن کسانی که صلح را گرمس میدارند و میخواهند با آسودگی خاطر به کار سازنده بپردازند ، موظفند در افشا و عقیم گذاردن نیات و اقدامات خطرناک مائوتسیمت ها و دیگر توطئه گران جنگ ، تشریک مساعی کنند .

## تاریخ تکرار میشود

این توپ که سد آهن از هم بدرد  
وین کشتی طیار که چون مرغ پرد  
از بهر هلاک ماست ، کز کیسه ما  
دولت صد صد ز ملک بیگانه خرد

بامضا ۰۱ کارگر (ابوالقاسم لاهوتی) — مجله "ستاره سرخ"  
شماره ۸-۷ فروردین ۱۳۰۹ شمسی

## فردا

اُبرد لگیریمست :

در گلویش ، بغضی صد گریه ؛  
در دلش ، اندوه صد هارنج ،  
بالبسم ، بیگانه با خنده  
اُبترامانم .

دشت غمگینیمست :

تشنه‌ی باران صد ها ابر ،  
خسته‌ی گرما‌ی صد خورشید ،  
بالگویم خالی از فریاد ،  
دشت را مانم .

می‌جهد برقی میان ابروکوهستان  
بغضی گریه‌د رگوی ابرمیت‌کرد .

و تمام هستیش را بر لبان دشت می‌ریزد .

وَه چه سرشارم !

وَمی‌اندیشم :

به فردائی که باید ز ابرهای تیره امروز ،

بارور گردد .

## ترانه‌ای در باره امید

امید اگر نبود ی چگونه میماند م ؟

چگونه شعور سرود و ترانه میخواند م ؟

چنین بشوق زد ریای پر مخافت شب .

به سوی ساحل فردا چگونه می‌رانند م ؟

## در باره خطرات ناشی از رودروئی

اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای برادرسوسیالیستی در فعالیتهای سیاست خارجی خود از این حقیقت ذلل ناپذیر منشاء میگیرند که اکنون در جهان و پاره ای مهتر از کوشش برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و اقدام به خلع سلاح وجود ندارد. فراخوان کشورهای عضو پیمان ورشو که در پیام به کشورهای امضاکننده سند نهائی جلسه مشاوره سرتاسری اروپا، آنها را از سبقت جستن در کاربرد جنگ افزارهای هسته ای علیه یکدیگر منع مینماید، و سایر ابتکارات عملی کشورهای سوسیالیستی، درست همین هدف را دنبال میکنند.

طی سالهای اخیر تغییرات زیادی در قاره اروپا رخ داده است. پایه های صلح تحکیم یافته، همکاری شریکش و بر پایه صرفه مقابل بین کشورهای اروپائی در حال گسترش است. ولی مطلب دیگری نیز واضح است و آن اینکه در اروپا و گروه بندی عظیم جنگی مانند گذشته در برابر هم قرار گرفته اند و در این قاره مقدار زیادی تسلیحات جدید و تکنیک جنگی متمرکز شده است. جای آنست که در باره یکی از جوانب این جبهه بندی، یعنی تسلیحات هسته ای بطور تفصیل گفته شود.

در اروپا پیش از هفت هزار کلاهک هسته ای امریکا و قسمت اعظم وسایل انتقال آن به هدفهای "عملیاتی و تاکتیکی" یعنی آنچه که "سیستم پایگاه خط مقدم جبهه" نام دارد، متمرکز شده است. در پشت این پایگاه ها در ده دوم ورده های دیگری متناسب موشکهای هسته ای میانه و قاره پیما قرار گرفته است که "چتر هسته ای" ناتوا تشکیل میدهد. آشکار است که اتحاد شوروی نیز دارای جنگ افزارهای هسته ای است. بدین ترتیب تصور این امر دشوار نیست که اگر در اروپا (در اروپائی که در اثر مسابقات تسلیحاتی چندین ساله که توسط محافل امپریالیستی غرب آغاز و توسعه یافته تبدیل به انبار "باروت" و یاد قیقتریگوئیم، تبدیل به انبار جنگ افزارهای هسته ای گردیده است) یک برخورد جنگی روی دهد، اینکار چه سرانجامی خواهد داشت؟!

در حالیکه کشورهای شرکتکننده در پیمان ورشو بمنظوری زبان کردن این انبار قابل انفجار، گامهایی عملی بر میدارند، سران پیمان ناتوا توسعه هر چه بیشتر تسلیحاتی و تشدید فعالیت ساختمان جنگی دست نمی کشند و برای توجیه اعمال خود مدام در جستجوی "دلائل علمی" هستند، دکتربین و آئین های جنگی - استراتژیک تازه ای طرح میبریند که در اثر آن وسایل و طرز تحقق مقاصد جهانی امپریالیستی نیز تغییر شکل مییابد.

در سالهای پنجاه پنتاگون و ناتوا اتکا به "برتری هسته ای" ایالات متحده از استراتژی "قصاص متراکم" (یعنی ایراد ضربه مقابل با تمام نیرو) پیروی میکردند. طبق این استراتژی



جنگ علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، جنگ هسته‌ای همگانی بود. ولی نتیجه تدابیر مشترک اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا در راه تحکیم امنیت خود استراتژی "قصاص متراکم" در اواخر سالهای پنجاه با شکست مواجه شد.

اوایل سالهای شصت استراتژی "واکنش نرم‌شدار" وجود آمد و بطوریکه در آن روزها اعلام شد، این استراتژی "تدارک و اجراء" هرگونه جنگی، اعم از جنگ جهانی یا محلی، هسته‌ای یا عادی، بزرگ یا کوچک را در برداشت. مطابق با این استراتژی، پنتاگن و ناتو جبهش تازهای در جهت افزایش قدرت هسته‌ای خود انجام دادند، تا "برتری" از دست رفته را بازیابند و انبار مهمات استراتژیک خود را به بهای صرف بودجه هنگفتی بمیزان ۱۰ تا ۱۲ برابر افزایش دادند. در همین سالهای ۶۰ بود که ایالات متحده بکهرز موشک قاره پیمای موسوم به موشک "مینتمن" ۵۴ موشک "تیتان - ۲" و همچنین ۶۵۶ موشک "پولاریس" ساخت و بر روی ۴۱ کشتی زیر دریایی حامل موشک نصب کرد. در آن زمان تعداد هواپیماهای بمب افکن استراتژیک امریکا به بیش از ناصد میرسید.

مسائل تعرضی هسته‌ای در پایگاههای خط مقدم جبهه اروپا با آهنگ شتابانی افزایش مییافت. محتوی انبار مهمات آنها عبارت بود از ناوهای هوا پیمابر، ناوهای زیر دریایی، هواپیماهای حامل جنگ افزار، دستگا‌های موشک افکن برای هدف های عملیاتی - تاکتیکی و هدفهای تاکتیکی و توپخانه اتی.

در یک چنین اوضاع و احوالی، اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی در جهت تحکیم امنیت خود الزامات دست به اقدامات فوق العاده ای زدند. بدینسان امید نقشه پردازان پیمان آتلانتیک برای بدست آوردن "برتری هسته‌ای" یکبار دیگر نقش بر آب شد. روزنامه "نیویورک تایمز" در آوریل سال ۱۹۶۹ در این باره چنین خاطر نشان کرد: "فاصله از میان برداشته شد و دیگر چنین فاصله ای هرگز وجود نخواهد آمد".

واقعیت پایهای سیاست "از موضع قدرت" و "احراز برتری هسته‌ای" را که علنا اعلام میشد بشدت سمت کرد. درست در اوایل سالهای ۷۰ ایالات متحده آئین جدیدی مبنی بر استراتژی "ارباب واقعی" اتخاذ کرد. در این آئین نظریات و طبقه بندی تازه ای در مورد تدارک و اجراء جنگهای هسته‌ای ارائه گردید و برای جدا کردن آنها از یکدیگر طبقه بندی جدیدی پذیرفته شد. طبق این آئین کلیه جنگهای هسته‌ای نسبت به نوع وسائل مورد استفاده، دامنه میدان عملیات و هدف مورد حمله، به سه شکل اساسی زیر طبقه بندی میشود: ۱- جنگ استراتژیک (همگانی) با استفاده فقیر محدود و از کلیه جنگ افزارهای هسته‌ای تعرضی ۲- جنگ در صحنه عملیات جنگی و قبل از همه در اروپا، یعنی جنگی که طرفین متخاصم بطور اخص از جنگ افزارهای هسته‌ای استفاده میکنند، که برای هدفهای عملیاتی - تاکتیکی تعیین شده است ۳- جنگ "محدود" استراتژیک یا آنطور که در غرب مینامند، "خرده جنگ"، که در جریان آن ضربات هسته‌ای را فقط به هدفهای جنگی وارد میآورند.

استراتژی "ارباب واقعی" نیز مانند استراتژیهای قبلی متکی است بر قدرت تسلیحات موشکهای هسته‌ای. ولی اکنون تکیه اساسی متوجه تکامل کیفی نیروهای هسته‌ای برای هدفهای استراتژیک و عملیاتی - تاکتیکی است، زیرا رشد کمی آنها در شرایط خلع سلاح نمیتواند برای محافل امپریالیستی نفع سیاسی در برداشته باشد. و اما در زمینه جنگی، این استراتژی به پنتاگن و ناتو امکان میدهد قدرت هسته‌ای خود را چندین برابر افزایش دهند.

بعنوان مثال میتوان از تمویض ۵۰۰ موشک ( از هزار موشک موجود ) " مینتمن - ۱ " و " مینتمن ۲ - " که دارای یک کلاهک بودند با موشکهای " مینتمن - ۳ " که دارای کلاهک های افشمان هستند سخن گفت ( این کلاهکها دارای سمحفظه قابل انفجار هستند و هر که آنها نیروی دود هم مگاتن جداگانه بسوی هدف بحرکت درمی آیند ) . مجموع کل کلاهکهای هسته ای از ۱۰۰۰ به ۲۱۰۰ افزایش داده شد ، امکانات دستگا ههای موشکی " مینتمن " را در وارد آوردن ضربه به آماجهای نقطه و ارتقربیا یک برابر و نیم بالا برده است . اخیراً اطلاع داده شد که کاخ سفید تصمیم گرفته است نوع جدید کلاهکهای هسته ای بنام " م . ک - ۱۲ " را بجای موشکهای " مینتمن - ۳ " بسازد بقصد آنکه دقت هدف گیری و نیروی ضربتی موشکها را افزایش دهد . عین همین مطلب را میتوان درباره ناوهای زیر دریائی هسته ای حامل موشک گفت . سی و یک ناواز ۱۴ ناو موجود ، و با موشکهای " پوزئیدون " تجهیز میگردد که دارای توانائی برد در ورتر ، یعنی ۵ هزار کیلومتر هستند . قسمت بالای این موشکها از ۱۰ تا ۱۲ کلاهک تشکیل شده است ، یعنی با یکبار انداختن سی و یک ناو کشته با موشکهای " پوزئیدون " ( اوایل سال ۱۹۷۸ ) مجموع کل کلاهکهای هسته ای در موشکهای پایگاههای دریائی بیش از ۷ برابر افزایش خواهد یافت . در سالهای اخیر پنتاگن کوشش خود را بر روی تولید سیستم جدید موشکهای هسته ای از نوع " تراپیدنت " متمرکز کرده است که میتوان ۲۴ تا ۳۰ ناو زیر دریائی دیگر از نوع " تراپیدنت " وارد سیاه تسلیحات خود کند . تولید موشکهای قاره پیمای " ام . ایکس " و بمب افکن های جدید استراتژیک " ب . ۱ " دارای سرعت مافوق صوت نیز در جریان است . پایان برنامه تولید ۲۴۴ هواپیما از نوع " ب - ۱ " برای نیمه اول سالهای ۸۰ منظره شده است . در نظر گرفته شده است که در هواپیمائی استراتژیک تعداد بمب افکن های استراتژیک را به ۴۵۰ برسانند . برای تولید " موشکهای بالدار " که آنها را میتوان از خشکی و دریا و هوا پرتاب کرد تقای زیادی میشود .

بدین طریق ستاد های " ناتو " بجای اینکه طبق قرارداد بین شوروی و امریکا و تصمیمات جلسه مشاوره برای امنیت و همکاری در اروپا در جستجوی راهی برای جلوگیری از جنگ هسته ای باشند ، مشغول طرح ریزی اسلوههای جدید جنگ هسته ای هستند . تکیه بر روی " جنگ هسته ای در میدان عملیات جنگ " و یا " خرد جنگ " هسته ای بهیچوجه نمیتواند مقاصد تجاوزکارانه سرداران ناتورا مستور دارد .

بعنوان نمونه ، جنگ هسته ای در میدان عملیات جنگی را که بر حسب نقشه پنتاگن و ناتو ممکن است در اروپا برافروخته شود در نظر بگیریم و لحظه ای فرض کنیم که این جنگ به جنگ جهانی مبدل نخواهد شد ( با اینکه این امر عملاً محال است ) ولی نیروی تخریبی و خصلت خانمانسور این جنگی حتی با شرایط فوق نیز برای کشورهای این قاره و کشورهای اروپائی عضو ناتو کمتر از جنگ هسته ای جهانی نخواهد بود . زیرا قدرت بعضی از جنگ افزارهای هسته ای معاصر برای هدف های عملیاتی و تاکتیکی و بمنظور اجرای چنین جنگی در نظر گرفته شده ، ۱۰ - ۱۵ بار بیش از بمبهای هسته ای است که بر " ناکازاکی " و " هیروشیما " پرتاب شده است و تعداد آنها هم در صورت کاربرد ، نه به یک و یاد ، بلکه به صد ها و یا هزارها خواهد رسید .

اندیشه " خرد جنگ " هسته ای نیز بی اساس است ، زیرا در جریان آن نمیتوان ضربات هسته ای چند مگاتنی وارد آورد . دانشمندان انگلیسی حساب کرده اند که اگر بمب هسته ای مگاتنی بر روی انگلستان افکنده شود ، حداقل ۲۰ میلیون نفر از زمین خواهند رفت . لذا قضاوت پنتاگن

در باره وارد آوردن ضربات هسته ای طبق انتظار و آنهم گویا فقط بهد فهای جنگی و محفوظ داشتن شهرها و اهالی غیر نظامی از این ضربات قضاوتی است سراپا سالوسانه و بمنظور فریب خلقها .  
نظروزی جنگ کنونی ایالات متحده ، گ . برائون در این خصوص جالب است . وی در مصاحبه با مخبر روزنامه " تایم " چنین گفت : " وجود يك جنگ محدود استراتژیک تقریباً غیر ممکن است . هر کس که چنین جنگی را بتصور بیاورد و گمان کند در آن بمراکز شهری و صنعتی حمله نخواهد شد ، خود را فریب داده است " .

سراسر تاریخ بعد از جنگ سابقه تسلیحاتی که توسط محافل امپریالیستی غرب آغاز گردید يك جنبه عبرت انگیز دیگر نیز دارد : محافل میلیتاریستی غرب هر بار که به مرحله نوبتی خود در مسابقه تسلیحاتی آغاز میکردند و انتظار آنرا داشتند که به " برتری مطلق " بر اتحاد شوروی و تمام کشورهای برادر سوسیالیستی نائل آیند ، بزودی آشکار میشد که محاسبات آنها مانند بنائنی است که پایه هایش بر شن قرار گرفته است . ولی با آغاز هر مرحله مسابقه تسلیحاتی خطر برخورد جنگی افزایش می یابد . ضمناً باید متذکر شد که اکنون بتدریج تعداد بیشتری از شخصیت های سیاسی و اجتماعی غرب باین امر می میرند .

مثلاً کمیته امور مربوط به مناسبات امریکا و شوروی که تعدادی از شخصیتهای امریکارا در خود متحد کرده است در ۳۱ مارس سال ۱۹۷۶ به نتیجه گیری روشنی رسید مینویسد : " در جهان معاصر ممکن نیست از راه رشد تسلیحات امنیت را تأمین کرد " .

و در واقع نیز در حالیکه نیروهای استراتژیک برابراست و هنگامیکه طرفین دارای تسلیحاتی هستند که قادر است کلیه موجودات زنده جهان را چندین بار نابود کند ، نتولید سری جدید اسلحه و نه افزایش نیروی تخریبی آنها نمیتواند زره ای برتری جنگی و نه حتی سیاسی همراه داشته باشد .  
با این وصف کلیه کوششهای کمپلکس نظامی - صنعتی غرب برای بدست آوردن برتری نظامی بر اتحاد شوروی محکوم بفاکامی است . اکنون وقت آن رسیده است که کسانی در غرب ، بویژه آنهاست که در مناسبات با کشور ما و مجتمع نیرومند کشورهای سوسیالیستی مایلند از در اعمال قدرت درآیند ، این حقیقت مسلم را که از تجارب تاریخی سرچشمه میگیرد ، درک کنند .

ترجمه : توفیق نصرالهی

## مذهب نو

در سال ۳۰۰ میلیارد دلار خرج تسلیحات میشود و برای اجرا نقشه ریشه کن کردن مالا ریاهکنا تمامانده نصف مصارف روزانه تسلیحات کافی است !  
يك امریکائی بنام هاروارد هلنبرگ ساکن نیویورک ، بروزنامه " پروادا " مینویسد :  
" در ایالات متحده امریکا مذهبی پیدا شده است بنام " میلیتاریسم " که - کشیشان آن " ژنرالها " هستند ویت آن " بعب " است و خدای آن " مرگ " ! " .

## معرفی کتاب « تاریخ نوین ایران »

ترجمه فارسی کتاب " تاریخ نوین ایران " تالیف پروفیسور میخائیل سرگمیویچ ایوانف ، یکی از ایران شناسان و کارشناسان معتبر در رشته تاریخ معاصر ایران بوسیله دایره انتشارات حزب توده ایران انتشار یافت . این اثر حاوی رخدادهای کشور ما در سده کنونی است . " تاریخ نوین ایران " که بر بنیاد تاریخ نویسی علمی نگاشته شده تحلیل همه جانبه و مستند مشخص است از حوادث و پدیده های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و معنوی جامعه ایران آغاز شده بیستم تا سالهای هفتاد تحلیل و نتیجه گیریهای پروفیسور ایوانف از این حوادث و پدیده های بزرگ تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است و بویژه از همین نقطه نظری کتاب در نگاشته است . تاریخ نویسان جهان در زمینه تاریخ ایران یک اثری است که مانند کمتری دارد .

ما به خوانندگان ایرانی بویژه عناصر مترقی که عطرشان دریافت ، بررسی و تحلیل ژرف و علم حوالت تاریخ معاصر ایرانند ، مطالعه این کتاب را توصیه میکنیم .

## معرفی کتاب

جزوه اول ترجمه فارسی تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی از چاپ بیرون آمد . ترجمه کتاب تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتدا بصورت جزوه های جداگانه توسط ریاست کتاب کامل منتشر خواهد شد . تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی بنا بر تصمیم هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بنام شصتین سالگرد انقلاب کمیسر سوسیالیستی اکثر از روی کتاب تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، چاپ مسکو ، سال ۱۹۷۲ ، بزبان فارسی ترجمه شده است .

جزوه اول شامل مقدمه ، فصل اول و فصل دوم است .

در مقدمه مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی با دشمنان مارکسیسم - لنینیسم ، بخاطر رهبری انقلاب و ساختمان جامعه سوسیالیستی و ایجاد پایگاه مادی و فنی جامعه و اهمیت بین المللی تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی مختصرا شرح داده میشود .

در فصل اول از مراحل اولیه نهضت کارگری و اشاعه مارکسیسم در روسیه طی سالهای ۱۸۸۳ -

۱۸۹۴ ، فعالیت پلخانف و آغاز فعالیت لنین بحث میگردد .

فصل دوم ، دوران مبارزه در راه ایجاد حزب مارکسیستی در روسیه ، تشکیل حزب کارگری سوسیالیست روسیه و پیدایش بلشویزم ( سالهای ۱۸۹۴ - ۱۹۰۴ ) را در بر میگیرد .

تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی حائز اهمیت عظیم بین المللی است ، جزوه حاضر میتواند خوانندگان را با بخشی از تجارب غنی و گرانمایه های حزب کمونیست اتحاد شوروی در کار ایجاد جامعه نو آشنا سازد .

خواندن کتاب را بعموم مبارزان توصیه میکنیم .

## مسئله این نیست چقدر مستقیم

### بلکه چقدر کمونیتیم

اخیرا نامه ای بمن رسیده است که نویسنده آن تقاضا میکند به پرسش زیرین پاسخ دهم :

" مطالعه مطالبی که مطبوعات از قول برخی از رهبران احزاب کمونیت اروپا ، دائر برانتقاد — کشورهای سوسیالیستی منتشر میکنند ، کنجکاو می گردم . من علاقمندم بدانم چرا تاکنون از طرف شما و سایر رهبران حزب کمونیت ایالات متحده امریکا ، چنین نظریاتی نه شنیده و نه خوانده ام ."

پرسش بجائی است . ولی قبلا باید متذکر شویم که برای ما هم این سؤال مطرحست . انتقاد از نقائص و بحث درباره اختلافات با رهبران احزاب در کشورهای سوسیالیستی یا میان احزاب با ورکلی یک مطلب است . افترا ، تحریف و تخطئه مطلب بگلی دیگر . وقتی پای گزارشگری درباره کشورهای سوسیالیستی مطرحست ، نیویورک تا میزبانی انصاف ترین ، بی صداقتترین و بی آزرتم ترین روزنامه های جهانست . شعاری که نصب العین کرده است ، شعار دروغ بزرگ است . آنتنسی سوتیسم آن بحد جنون میرسد .

مابدا تل مختلف ، بهیچ نحو در کارزار افترا و تحریف آن بر ضد کشورهای سوسیالیستی شرکت نمی کنیم . مهمترین دلیل عدم شرکت ما آنست که ما پای بند حقیقت و شرافت هستیم . وقتی کسی مطالب صادقانه و شرافتمندانه درباره سوسیالیسم یا کشورهای سوسیالیستی بگوید ، در نیویورک تا میز چاپ نمیشود . شما از این مطالب اثری در برنامه تلویزیون ملی نمی بینید . ما در مبارزه ضد شوروی شرکت نمی کنیم زیرا هدف اساسی تخطئه و تقبیح سوسیالیسم است . هدف آن اینست که مردم کشورهای ما این غلط فاحش معتقد کنند که سوسیالیسم ذاتا ضد دموکراتیک ، ضد انسانی ، بوروکراتیک ، استبداد جنگ طلب و مهاجم است و یک جاننشین واقعی و کارا ، برای سرمایه داری بشمار نمی رود .

از این رو ، آیا اینکار عادلانه ای خواهد بود که از یکطرف از سوسیالیسم جانبداری کنیم و حقایق را درباره آن بگوئیم و از طرف دیگر به قوای سرمایه داری بزرگ بپیوندیم و همراه آن به اشاعه دروغها و تحریف ها درباره سیستم سوسیالیستی و زندگی در جامعه سوسیالیستی بپردازیم ؟

حقیقت در جانب سوسیالیسم قرار دارد .

غالب مردم به اظهارات سخنگویان رسمی سرمایه داری باور ندارند . بدین جهت رسانه های گروهی شبکه عظیمی بوجود آورده اند که بوسیله آن کوچکترین اشارات هواداران سوسیالیسم را گرد می آورند و از محتوی خارج و تحریف میکنند ؛

بد بختانه در برخی از احزاب کمونیت ، کمونیت هائی هستند که با این کارزار افترازی می پیوندند . آشکارترین و واضح ترین جریان ، اظهارات سانتیاگو کاریلو عضو حزب کمونیت اسپانیاست . از چند سال پیش ، رفیق کاریلو یکی از منابع افترازی به اتحاد شوروی است . روزنامه نیویورک تا میز این افتراآت

را مرتباً نشر داده است . اتحاد شوروی که به اصل انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است و مصممست که بر مشکلات کمونیست ها و سایر عناصر ضد فاشیست در اسپانیا دامن نزند ، در تأیید این جریان ، از پاسخ دادن به آنها خودداری کرد . ولی اکنون ، کاریلوتا متشوریه با نظرات غلط و افترا آمیز خود را بشکل کتابی جمع و منتشر کرده است . عصر جدید ، یکی از مجلات شوروی ، اخیراً به بحث درباره افتراآت ضد شوروی مندرجه در این کتاب پرداخت . در این کتاب ، افترا اساسی اینست که گویا اتحاد شوروی به ساختمان سوسیالیسم اشتغال ندارد . چگونه میتواند اتحاد شوروی در قبضه این افترا خا موشماند .

همانطور که انتظار میرفت ، روزنامه نیویورک تایمز ، با کمک کاریلو ، از مندرجات "عصر جدید" برای اشاعه کذب جدیدی استفاده کرد . این کذب جدید عبارت بود : " حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست اسپانیا آشکار حمله کرده است " و " حزب کمونیست اتحاد شوروی قصد دارد که در حزب کمونیست اسپانیا ایجاد اشعاب کند " و " حزب کمونیست اتحاد شوروی در صد تکفیر و طرد کاریلوست " وغیره وغیره .

این را میگویند ژورنالیسم بشیوه دروغ نگاری بزرگ . و جریان بهمین جا پایان نمی یابد . مطبوعات شوروی نوشتند که این مطالب نادرست است ، و مقاله عصر جدید حمله به حزب کمونیست اسپانیا نبود . نیویورک تایمز که به اصل دروغ نگاری بزرگ وفادار است ، از مطالب مطبوعات شوروی بمنظور قالب زدن دروغ تازه ای استفاده کرد . این روزنامه نوشت : " این یک عقب نشینی تاکتیکی است " . و سپس با این زمینه چینی بمقاله نویسان خود امکان داد که جملات ساده ای را از میان اظهارات سایر سران کمونیست بیرون بکشند و بعنوان " دلیل " برای اثبات "عقب نشینی تاکتیکی" ارائه دهند . این جملات از این قبیل بودند : " مساله وجود مرکزی در جنبش کمونیستی ، منتفی است " یا " هر یک از احزاب کمونیست سیاست های خود را بر اساس واقعیات مشخص کشور خویش تدوین میکند " . مقاله نویسان نیویورک تایمز ، با استناد باین منقولات میکوشند و انمود کنند که بر سر این مسائل میان احزاب کمونیست مبارزه وجود دارد . در حقیقت ، مدت ها پیش هنگامیکه کمینترن منحل شد تمام این مسائل حل و فصل گردید . این حزب کمونیست اتحاد شوروی بود که خود در حدود سی سال پیش اعلام کرد که در جنبش جهانی کمونیستی مرکزی وجود ندارد . در مورد شرکت کمونیست ها در اختلافات انتخاباتی ، اختلافی وجود ندارد . درباره جستجوی راه مسالمت آمیز برای وصول به سوسیالیسم هم اختلافی وجود ندارد . کمینجر ، در کارزار مداوم ضد کمونیستی خود ، در یکی از نطق های اخیر خود از قول رهبران کمونیست مطالبی را نقل کرد که بهر از سی سال است میگویند .

روزنامه نیویورک تایمز صفحات متعددی را به مطالب ضد شوروی اختصاص داده است که همه مبتنی بر استفاده تقلب آمیز از مندرجات عصر جدید است ولی همین روزنامه بهیچوجه از مقاله عصر جدید - آنجاکه به افترا کاریلو پاسخ میدهد - نقل قول نمیکند . این را میگویند ژورنالیسم بشیوه دروغ نگاری بزرگ .

ایدئولوگهای سرمایه دار و ژورنالیست های مکتب دروغ نگاری بزرگ میکوشند میان احزاب کمونیست اختلاف بپندازند . آنها تلاش میکنند که در جنبش کمونیستی ، بر سر مسائلی که مورد اختلاف نیستند ، نفاق ایجاد کنند . ما قصد نداریم بهیچوجه منالوجه در اینگونه اقدامات شرکت کنیم چرا افرادی نظیر کاریلو و گروه ما ثقیستی در رهبری حزب کمونیست چین ، در حقیقت ، به پشتیبانی از مبلغین امپریالیستی ، برای افترا زنی بهمان سیستم اجتماعی - اقتصادی که خود مروج آن هستند ، دست میزنند ؟ فرقه های تریتسکیستی در حدود شصت سال است که از همین الگوی جنون آمیز یاد - لوزیک سر مشق میگیرند . آنها خود را طرفدار سوسیالیسم میدانند و رعین حال ، وجود آن را نفی

میکند و هر جا که سوسیالیسم وجود داشته باشد با آن مخالفت برمیخیزند .  
 این هم یکی از انواع تقلب است . لیه تیز حطه آنتی کمونیسم متوجه کشورهای است که در آنها سوسیالیسم تحقق یافته است . آنها برای پرهیز از این لیه تیز، شکل اپورتونیستی آزاد بر میزنند . این یک نوع ساخت و پاخت است . این کوشش است برای تحصیل وجاهت بر اساس مقدما تدارک است . این نوعی است از تقلب زیرا غالباً اپورتونیست ها میدانند که افترا میزنند و مطالب نادرست اشاعه میدهند .

برخی این شیوه اپورتونیستی را نوعی از احتراز از مسائل مشکل مبارزه طبقاتی بشمار میآورند . ولی اپورتونیسم ، زائیده یک منطق درونی الزام آورست . نیروهای سرمایه داری بعد از حصول هرامتیا ز برای حصول امتیازات تازه به اعمال فشار می پردازند .  
 در کنفرانسی که اخیراً از طرف انستیتوی " هورور " و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا ، درباره " کمونیسم اروپائی " تشکیل شد ، کیسینجر موضع اساسی امپریالیسم را مطرح کرد . این اعترافی بود بر آنکه تا آنجا که به امپریالیسم مربوط است ، مساله اساسی این نیست که احزاب کمونیست چقدر مستقل اند ، بلکه مساله اساسی اینست که آنها چقدر کمونیست اند .

گاهی میان احزاب کمونیست ، بر سر پاره ای مسائل تاکتیکی اختلاف دراز پایی بروز میکند . بدوشیوه میتوان به این پدیده ها برخورد کرد : یکی آنکه از راه بحث ، به حل این اختلافات توفیق یابیم . هدف هواداران طبقه کارگر و سوسیالیسم آنست که نقص ها را بر طرف کنند ورشته های اتحاد را استوار سازند . چنین مباحثاتی غالباً وجود دارد . شیوه دیگر آنست که احزاب از این اختلافات برای " اثبات " " استقلال " خود " استفاده " کنند . این شیوه از طرف دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم بمنظور افترا زنی و تحریف مورد استفاده قرار میگیرد .

ما بمنظور اثبات هیچ مطالبی ، به تحریف حقایق دست نخواهیم زد . هواداران سوسیالیسم باینکار احتیاج ندارند ، زیرا تمام پروسه های عینی در جهت ترقی اجتماعی ، در جهت طبقه ما و در جهت سوسیالیسم جریان دارد .

مدافعان سرمایه داری چاره ای جز این ندارند . تنها راهی که برای دفاع از سیستم ارتجاعی فاسد و ضد بشری سرمایه داری وجود دارد ، توسل به تقلب و دروغ بزرگ است . ژورنالیسم مکتوب دروغ بزرگ ، فغان جنون آمیز نیویورک تایمز ، چیزی جز انعکاس فساد سیستم اجتماعی - اقتصادی که بدافع از آن برخاسته اند ، نیست .

شعما میگوئید " در شگفتید " که چرا اکثریت عظیم احزاب کمونیست رهبران جهان به صفوف افترا زنان به سوسیالیسم نمی پردازند . " جای شگفتی است " که جراتی چند از آنها باینکار پرداخته اند .

### مانده از صفحه ۱۱

نگاهی به تکامل اعتراضات طی چند سال گذشته درستی این نتیجه گیری را تایید میکند .  
 پیکار طبقاتی در میهن ما ایران وارد مراحل عالیتری میشود . و درست همین پیکار است که سرنوشته رژیم کنونی را تعیین خواهد کرد و راهگشای برقراری نظمی دموکراتیک و عادلانه در کشور خواهد گردید .

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
Nov. 1977 No 8

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بکار رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتس لاند " ۴۲۵ شتاسفورت  
بهاره ایران ۱۵ ریال

Index 2